

جہاد اکبر چیست؟





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها...سوره شمس

رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد و بدبخت شد کسی که نفسش را به گناه
الوده کرد...

خداوند در سوره شمس یازده بار قسم خورده که بفرماید هر که در جهاد اکبر که
مبارزه با نفس است پیروز شود رستگار شده و به سعادت رسیده و هر که از
نفسش اطاعت کند و گناه نماید بدبخت شده است.

نفس که در هر انسانی وجود دارد خطرناک ترین دشمن آدمی است!

نفس از صاحبش چه می خواهد؟

هرچه بد است نفس آن را می خواهد

نفس خودخواهی را می خواهد.نفس غرور و تکبر را می خواهد.نفس شهوت و

لذت می خواهد.نفس گناه می خواهد. نفس قانون شکنی را می خواهد.نفس

تجاوز به مال دیگران را می خواهد. نفس هر آنچه دیگران دارند را می
.خواهد. نفس حرص و زیاده طلبی می خواهد. نفس تنبلی و راحتی می خواهد
خلاصه هر آنچه خلاف فطرت است را نفس می خواهد. هر آنچه خلاف دستور
خداوند حکیم است را نفس می خواهد

لذا پیامبران آمدند تا انسان را متوجه خطر بزرگی که از ناحیه نفس انسان را .
تهدید می کند نمایند. و هر که از پیامبران و امامان تبعیت کرد سعادتمند شد
هر کسی که بدبخت شد در نتیجه پیروی از نفس خود بوده است.

در این کتاب که از چند سخنرانی تالیف شده،

پیرامون ابعاد جهاد اکبر و مبارزه با نفس مطالب متنوعی آورده شده است.

کرمانشاه. بهار 1405

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دساها**

در زمان رسول گرامی اسلام عده ای از مسلمانان در جنگی شرکت کردند. وقتی که با پیروزی برگشتند، آقا رسول الله رفتند استقبالشون و جمله عجیبی به اینا گفتند. گفتند مرحبا به مردمی که از جهاد اصغر برگشتید. گفتند یا رسول الله ما خیلی تو این جنگ سختی کشیدیم جنگ خیلی سختی بود شما میفرمایید جهاد اصغربوده؟ پس جهاد اکبر چیه؟ فرمود **جهاد اکبر مبارزه با نفس است**

الان ما این جنگی که داریم جنگ رمضان واقعا جنگ سختیه. چقدر از بزرگان ما شهید شدن و بازم شهید میشن. واقعا جنگ آخرالزمانه که البته به پیروزی ایران ختم میشه اینو یقین بدانید و در آخر سه تا قدرت در جهان باقی میمانند ایران و چین و روسیه دیگه اثری از قدرت آمریکا و اسرائیل و کشورهای غربی نخواهد بود اما خیلی باید ما مصیبت بکشیم، بلاها را تحمل کنیم تا به اون پیروزی برسیم با این همه، این جهاد جهاد اصغره، جهاد کوچکتره. جهاد اکبر اینه که انسان با نفسش مبارزه بکنه

شما میدونید آقای طلحه در جنگهای صدر اسلام با دو دست شمشیر میزد چقدر پیامبر خوشش میآمد از این طلحه که با دو دست شمشیر میزد چقدر جهاد کرد ولی همین طلحه در جهاد اکبر رفوزه شد و مقابل امیرالمومنین شمشیر برداشت و

با امیرالمومنین در جنگ جمل مبارزه کرد و بعدم به هلاکت رسید وقتی که افتاد
امیرالمومنین آمد و فرمود چقدر تو پیامبر را خوشحال کردی با اون شمشیرهایی
که میزدی ولی اخرش چی شد؟ اخرش با امیرالمومنین حجت خدا جنگید! هر
کسی با امیرالمومنین با امام زمان به جنگه کافره ولو نماز بخونه ولو قرآن بخونه
کافره. خب چرا طلحه اینجور شد؟ چون تو در جهاد اکبر موفق نبود

ما باید تلاش کنیم در جهاد اکبر پیروز کنیم ما الان در میدانهای ورزش
قهرمانهایی داریم مدالهای زیادی گرفتن ولی بد اخلاقترین آدمها همینها هستند
خیلی بد اخلاقند از گناه کردن، از شراب خوردن از رابطه نامشروع دوری نمی
کنند!

بنابراین ما باید در جهاد اکبر کار کنیم ببینیم کجا ما نقطه ضعف داریم آیا
حسود هستیم؟ اگر حسودیم اونو از بین ببریم

آیا تکبر داریم؟ تکبرو از بین ببریم

آیا اهل گناهیم؟ باید با این مبارزه کنیم طوری که اگر کسی در جهاد اکبر پیروز
بشه اون موقع طبق آیه شریفه که تلاوت کردیم کسی که در جهاد اکبر پیروز بشه
سعادت مند و رستگار است.

عده ای از بزرگان رفتن خدمت آیتالله بهجت آقا فرمودن چکار میکنید؟ گفتن ما با صدام میجنگیم گفت با صدام درونتان چی؟ با اون صدامی که تو دلتون هست با اون هم میجنگید؟ با اون هیتلر که تو دلتون هست با اون هم مبارزه میکنی؟ اگر شما با صدام بیرونی جنگیدید پیروز شدید ولی اون صدام درونتون شما را شکست داد شما شکست خوردید! شما پیروز نیستید! کسی که در مقابل شهوات در مقابل لذات نامشروع، در مقابل مال حرام مقاومت نمی کنه و مال حرام کسب می کنه چشمش نامحرم را میبینه زبانش به غیبت و انواع گناه آلوده هست حالا در میدان جنگ بگن قهرمانه! وزنه خیلی سنگین بلند می کنه! کشتی گیرعالیه ولی همین آقا آیا در جهاد اکبر پیروز شده؟ کسی که تو خانه زنشواذیت می کنه با زنش بد اخلاقی می کنه ولی در میدانهای بزرگ هم قهرمان باشه فایده نداره مثل اون سعد که در زمان پیامبر خدا شهید شد ولی آقا رسول الله فرمود عذاب قبر داره....

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دساها**

اگر بهمون بگن یه دشمنی هست که 24 ساعته مراقب ماست اگر فرصت به دست بیاره به ما ضربه وارد میکنه! اگر همچو دشمنی داشته باشیم ما دیگه آرامش نداریم . میگیم نکنه این دشمن از یک منفذی از یک دری از یک پنجره‌ای وارد بشه یا تو خیابانی کوچه ای ما را ببینه و به ما ضربه‌شو وارد کنه. همه ما یک نفسی داریم که این نفس دشمن ماست 24 ساعت هم همراه ما است. در همه مراحل عمرمونم با ما هست یعنی پیر هم بشیما دست از ما برنمی داره برصیصای عابد که عاقبت به شر شد مشککش این بود که از این دشمن غافل بود وقتی که اون تاجر که زنش مرده بود خواست بره سفر دخترشو آورد پیش برصیصا و گفت این دختر پیش شما امانت باشه شما عابدین دیگه اهل گناه نیستید! تا من از تجارت برگردم این برصیصا نباید این امانت رو قبول می کرد می گفت همچو امانتی من نمی تونم نگه داریش بکنم. من هر آن احتمال داره آلوده بشم متأسفانه ایشون از این دشمن غافل بود و این دختر و قبول کرد شب که شد نفس اماره شروع کرد وسوسه کردن و با این دختر عمل خلاف انجام داد بعدم دوباره نفسش گفت اگه مردم بفهمن آبروت میره. باخودش گفت چه بکنم که آبروم نره نفس گفت بکشش. دختر بیچاره رو کشت و دفنش کرد تاجر آمد

گفت دخترم کجاست؟ برصیصا گفت پیش من دختر نداشتی! تاجر رفت پیش قاضی شکایت کرد قاضی دستور داد آمدند بررسی کردن جنازه دختر پیدا کردن حکم اعدام عابدی که 70 سال عبادت کرد صادر شد وقتی که داشتن دارش می زدند آخرین ضربه را نفسش وارد کرد شیطان به صورت یه شخصی آمد گفت میری جهنم! ولی من یه راهی به تو نشون میدم که شما. نجات پیدا کنی. برصیصا گفت چه راهی شیطان گفت فقط یه جمله بگو: من خدا را عبادت نمی کنم شیطان را عبادت می کنم این جمله رو بگو من شما رو نجات میدم برگرد توبه کن تا این جمله رو گفت طناب به گردنش انداخته شدو با گناهان بزرگی چون شرک و زنا و قتل از بین رفت و مرد!

پس در حقیقت با وجود نفس اماره که تا اخر عمر با ما هست همه ما مضطربیم همه ما گرفتار هستیم همه ما باید 24 ساعت مراقب باشیم.

مگر جدیداً دو تا برادر پزشک نبودند در تهران فوق تخصص این برادر از او برادر 700 میلیون برای انتخابات قرض کرد بعد انتخابات هم نتونست کاندید بشه رد صلاحیت شد برای اینکه پولو برنگردونه به این برادرش، یک آقای آدم کشی رو اجیر کرد با 50 میلیون 60 میلیون بش گفت داداش منو بکش!

نفس اماره است دیگه! ما ازش غافل بشیم به ما ضربه میزنه

خیلی از اینا تو اینترنت شما سرچ کنید فراوان برای. اینکه انسان از نفسش غافل بشه بدام می افته. یکی از دامها ربخواری است. می بینی که شما الان بعضی از افراد در همین جامعه ما در همین کشور ما چیکار می کنن ربخواری می کنند مگه قرآن نگفته رباخوار به جنگ با خدا رفته مگر روایت نداریم هر درهم که بگیری برای ربا مثل این میمونه که 70 بار با مادرت در کعبه زنا کردی

از من سوال کردند که 20 میلیون من قرض کردم ماهی 700 هزار تومان ربا میدم حکمش چیه حکم دیگه معلومه حرامه بله یه راهی داره راهش اینه که شما پول مضاربه بگیرید با این پول کار کنید اگر سود کردید. از اون سود می تونی به اون صاحب پول بدی مضاربه نه قرض !

البته چند جا ربا حلاله اگر زن و شوهر به هم ربا بدن اشکال نداره. پدر و فرزند به هم ربا بدن اشکال نداره. کافر به مسلمان ربا بده اشکال نداره از کافر ربا بگیریم ولی نمی تونیم ربا بهش بدیم.

در هر حال باید انسان خودش را مضطر حساب کنه. میگند یکی از علما از عرفا سر یک کوهی شیطان را دید. گفت شیطان من یه خواهشی ازت دارم اگر میشه من دیگه پیر شدم استخونم همه دیگه نازک شدن دارم می میرم. اگر میشه دیگه با من کاری نداشته باش شیطان گفت اگر دستم بت برسه جات ته دره است تا

زمانی که جان در بدن داری من با تو کار دارم پیرم باشی الان مگه ترامپ نیست
80 سالشه شبانه روز در حال جنایت در حال. ظلم به مظلومینه. ظلم به ملت ایران
به ملت فلسطین به همه جا می خواد حمله کنه گفته میخواد به کوبا حمله کنه
می خواد به کوبا حمله کنه و بعد از اونجا بره سراغ نیکاراگوئه بعد از اونجا بره
سراغ کشور دیگه ای! چون ترامپ اسیر نفس اماره و اسیر شیطان!

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دساها.** این جنگ

رمضان با این بزرگی جهاد اصغر است و اون جهاد واقعی که ما باید درش پیروز بشیم و اگر درش پیروز نشیم خیلی در آخرت گیر میفتیم جهاد اکبر یعنی مبارزه با نفس هست. خیلی هم سخته مبارزه با نفس. یعنی این مبارزه تا آخرین لحظه ای که انسان در دنیا هست ادامه داره. این نیست که مثلاً مثل یه جنگی باشه حالا یا پیروز میشی یا شکست میخوری و تموم میشه. نه! هی مرتب نفس ما رو به زمین میزنه و ما نفس رو به زمین میزنیم. البته چند چیز هست که باعث میشه انسان در مبارزه با نفس قوی بشه. نماز جماعت، دعا، صلوات، قرآن، کارهای خیر اینها باعث میشه انسان در مبارزه با نفس قوی باشه. ولی کسانی که اهل نماز نیستن اینها زود به دام نفس میفتن. نمونه ان زندان دیزل آباد در اونجا کیا هستن؟ بی نمازها هستن. بی نمازها اونجا هستن. چرا بی نمازها اونجا هستن؟ چون نماز نخوندن نفس انها رو به زمین زد. ضربه فنی کرد. کار زشتی انجام دادن و سرنوشتشون این شد. خیلی باید ما در این مبارزه کمک بگیریم از اهل بیت. اهل بیت کمک میکنن. وقتی انسان بخواد خدای نکرده تحت تأثیر نفس قرار بگیره یه یا حسین که میگه بر نفس غلبه پیدا می کنه. عده ای رفتند پیش استاد امام آیت الله شabادی آیت الله شیخ محمد علی شabادی اون یه شخصی عجیبی بوده. اگر

میخواهید ببینید که امام پیش کی درس معرفت خوانده و این شجاعتی که امام داره و این معرفتی که امام داره همه از درسهای آقای شabادی هست که تمام مسائل انقلابم به امام گفته بود گفته بود که مثلاً انقلاب میشه شما رهبری به عهده میگیری پیروز میشی، شاه از ایران میره بعد جنگ میشه بعد فلان میشه همه رو گفته بوده. یک زمانی عده ای پیش آقای شاه آبادی رفتن گفتن آقا به ما یک ذکری یاد بده فرمود من از ذکر یا حسین بهتر سراغ ندارم. یا حسین خیلی ذکر مهمی هست. میگن یک مداحی بوده خیلی از شب اول قبر میترسیده. یک شب امام حسین رو به خواب دید آقا فرمود شما چرا اینقدر از شب اول قبر نگران هستی؟ گفت آقا میگن این نکیر و منکر ممکنه وقتی برا سوال میان یک چنگالهایی دارند چشمشون پر از کاسه خونه که آدم نگاه میکنه هر سوالی بکنند آدم یادش میره جواب بده چشمش که به اینها میفته از ترس دیگه همه چیز یادم میره میترسم اینها هر سوال بکنند من جواب ندم اینها با گرز بزنند قبرم پر آتیش بشه

میدونید امام حسین چی جواب داده بود؟ فرموده بود کدام ملکی است که جرات کنه از نوکر ماسوال کنه.. اری کسی که برای سیدالشهداء(ع) گریه میکنه. روضه میخونه، نوکر امام حسین است شب اول قبر امام حسین به دادش میرسد امیر

المؤمنين به دادش ميرسد امام رضا به دادش ميرسه. امام رضا(ع) فرمود سه جا ميام
كمكتون ميكنم فرمود هر كه به زيارت من بياد سه جا كمكتون ميكنم. بعد مردن
هر كجا كه سخت بود ميام دست تون رو ميگيرم ...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها...** از این جهاد و از این جنگی که الان استکبار جهانی با ما دارد بنام جنگ رمضان بزرگتر، جهاد اکبر است جهاد با نفس، مبارزه با نفس این از این جنگ هایی که الان در دنیا هست خیلی مهمتر است که انسان بر نفس خودش مسلط بشود. متأسفانه ما داریم افرادی که اهل نمازند اهل مسجدند، اهل کار خیرند ولی اینها میبینید که بر نفسشون مسلط نیستند نمونه اش اینه که فحش میدند عصبانی که میشن به طرفشون فحش میدند مانند اون کسی که همراه امام صادق علیه السلام همیشه میرفت جز همراهان امام صادق بود یک روز داشت با غلامش با امام صادق میرفت بعد برگشت دید غلامش نیست سه بار صدا زد غلامش را بعد که غلامش آمد بهش فحش داد گفت ای حرامزاده کجا بودی؟ امام صادق فرمود چی گفتی؟ چرا بهش گفتی حرامزاده؟ گفت خب این مادرش مال سند هندوستانه کافره! امام فرمود باشه کافرها هم وقتی ازدواج میکنن طبق رسم خودشون بچه هاشون حلالزاده اند. بعد آقا فرمودند من دیگه با شما مصاحبت نمی کنم با شما دیگه دوستی نمی کنم و دیگه حضرت حاضر نشدند ایشون رو جز همراهان

خودشون قرار بدن... چرا باید یه مومنی فحش بده به دیگران؟ در جنگ صفین بعضی از یاران حضرت علی (ع) به لشکر معاویه فحش میدادند امام به آنها فرمود چرا فحش میدید؟ به جای فحش بیایید باطل بودن آنها را بگویید که آنها چرا باطل هستند. اینها را بیان کنید حق نداره مومن حتی به دشمنان چه کفار یا منافقین فحاشی بکنه چه برسد فحش به مسلمان. بعضی ها هستند شاید در همین مسجد هم باشند نمازگزار ما هم باشند ولی خانمشون میگویه شوهرم به من فحش میده منو کتک کاری میکنه! کسی میشه به خانمش فحش بده؟ خانمی تماس گرفته میگه شوهرم هم به من و هم به دخترم فحش ناموسی میده اینها چه مسلمانی هستند؟ پس معلوم است که این شخص که شاید در بعضی جاها خیلی قوی باشه آدم شجاعی باشه، آدم نترسی باشه در میدان جنگ خیلی کارها بکنه ولی همین آدم وقتی که تو خانه است این چنین فحاشی میکنه این معلوم است در جهاد اکبر رفوزه شده و مردود شده و باید قبل از که دیر بشه درمان کنه خوش را وفکری برای خودش بکنه. پس این یکی از اصول موفقیت در جهاد اکبر کنترل زبان است مومن اجازه فحش دادن ندارد آدم گاهی اوقات تعجب میکنه از بعضی که این آدم خوبیه بعد همین آدم وقتی با کسی درگیر میشه هر حرف از زبانش میاد میگه. در حالی که شما یک فحش که میدی باعث میشه تمام

گناهان مخاطب تو پرونده شما بنویسن همه ثوابهای شما نوشته بشه تو پرونده اون طرف. اما چه کار باید بکنیم وقتی کسی به ما فحاشی کرد ما اگر کسی به ما فحاشی کرد باید سکوت بکنیم. هم در زندگی اولیاء خدا هم در زندگی شهیدانمون داریم که برخیشون گفتن داستانهایی که ازشون نقل شده که اینها چقدر صبور بودند، چقدر خوش اخلاق بودند که افراد به اینها فحاشی میکردند ناسزا میگفتند اینها در مقابل خوش اخلاقی می کردند. حتی در باره شهید بروجردی که یک روز شنید یک سربازی داد ویداد میکرد تو دفترش ایشون آمد گفت چه خبره؟ گفتن این سرباز تازه از مرخصی آمده باز هم میگه میخوام برم مرخصی. شهید بروجردی ایشون هم از اولیاء خدا بودند در کردستان بهشون میگفتند مسیح کردستان از بس مهربانی از ایشون مردم کردستان دیده بودند اسم مسیح گذاشتند مسیح کردستان ایشون به اون سرباز گفت آقا شما تازه از مرخصی آمدی یکدفعه اون سرباز به سیلی زد تو گوش شهید بروجردی. شهید بروجردی چه کار کرد؟ این طرفه گونش هم گرفت و گفت جوان دست سنگینی داری اینجا یکی بزنی بعد دستشو گرفت برد داخل دفترش گفت معلومه خیلی روت فشار هست میگم سه روز بهت مرخصی بدن. اون سرباز خیلی منفعل و خیلی پشیمان شد گفت من دیگه مرخصی نمیرم و بعد شد راننده شهید بروجردی و

بعدم به شهادت رسید. اولیاء خدا اینجور بودند که تو گوششون میزدن چیزی
نمیگفتند...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكياها و قد خاب من دساها**

در باره جهاد اکبر، ما دو تا دشمن داریم یکی داخل خودمون هست درونمون هست به نام نفس اماره و یکی هم شیطان بیرون هست که هر کودکی که به دنیا میاد دو تا بچه شیطان هم باش به دنیا میاند که اینها هی ادمو وسوسه میکنند تا زمان مردن

و خدا که ما را در مقابل این شیطانها بیسلاح قرار نداده برای ما سلاحهای مختلفی قرار داده که بتونیم از خودمون دفاع بکنیم در یک روایتی است که اگر کسی سه تا کار انجام بده از شیطان ایمن میشه یکی این که شبانه روز یاد خدا باشه غفلت او را نگیرد

متأسفانه خیلی از مردم غافلند ما میبینیم که مثلاً بازاری ها و کسبه هایی هستند که سال میگذره پا تو مسجد نمیذارند حتی رهبرمون شهید شد نیامدند مسجد تسلیتی بگند. فقط شبانه روز در حال جمع کردن پول هستند

بعد برای کی پولها رو میدارن؟ برای وراثتی که بعضی از این .راث خیلی بیوفا هستند گفته شد که یک نفر مُرد. مردم رفتن سر قبرش برا خاکسپاری. دیدن که

از بچه هاش کسی نیست گفتند بچه هاش کجان؟ گفتن بچه ها تو خونه دارن سر
ارث باهم دعوا میکنن سر تقسیم ارث. این میگه این خانه مال من اون میگه این
ماشین مال من اون یکی میگه این ملک مال من. حتی سر قبر هم نرفتن

در یکی از همین شهرها یک آقای پولداری بود بچه ها را همه را دکتر و
متخصص بار آورد چه دخترش و پسرش ولی پیر که شد برش داشتن بردنش
خانه سالمندان! اینم آنقدر ناراحت شد بزرگان اون شهر را خواست گفت من
میخوام یه چیزی بنویسم شما اینجا شاهد باشید من اگر مردم راضی نیستم یکی از
این بچه هام بیاد تو تشییع جنازم شرکت کنن. من هیچ کدوم از اینها را حلال نمی
کنم. من این همه زحمت کشیدم همه فوق تخصص اسمهاشون را بگم شما
میشناسید توی المانستان هم هستم. همه فوق تخصص شدند ولی اینها با من
.اینجور کردن که منو بردن خونه سالمندان

انسان باید از غفلت در بیاد. امیر المؤمنین فرمود راه حلش اینه که انسان شبانروز
رو سه قسمت بکنه. یک قسمت مثلاً هشت ساعت، هفت ساعت، پنج ساعت را
برای کار و تلاش و پول درآوردن بذاره.. یک قسمت بذاره برای استراحت،
خوابیدن، کنار خانواده بودن، مسافرت رفتن، تفریح کردن، هیچ اشکالی نداره. و
یک قسمت بذاره برای عبادت تا هم دنیا را داشته باشی، هم آخرت. هستن بعضی

ها البته کم هستن. آدم هایی که پولدارن ولی نماز اول وقتشونم ترک نمیکنن.
خمس زکات مرتب میدند

آدم میتونه هم دنیا را داشته باشند و هم آخرت. خدا با ثروت حلال که صرف
در حلال بشه مخالف نیست بلکه با اون ثروتی مخالفه که آدمو غافل کنه. به قول
امیرالمومنین وقتی که ادمای غافل مردن تازه بیدار میشن که ما مسجد هم
کنارمون بوده یک بار نرفتیم

علت غفلت گاه بخاطر عدم اعتقاد به آخرت و معاد است. میگند بعد مردن جهنم و
بهشتی وجود نداره ما میگیریم. اگر یک دیوانه ای بیاد بگه آقا تو لباست عقربه. ولو
دیوانه است اما ادم میگه نکنه راست میگه لذا یک نگاهی میکنه به
لباسش. اونوقت 124 هزار قیامبر راست گو و امین آمدن میگن بهشت است.
جهنم هست. قرآن هم میگه. و بعد هم افرادی بودند از عالم دیگر به دنیا
برگشتند

میگند جوانی گریان آمد خدمت امام حسین (ع). آقا فرمود چرا گریه می
کنی؟ گفت مادرم از دنیا رفته. و بعد اموالی داشته. این اموالم نگفته کجاست
ما الان به این مال نیاز داریم. آقا فرمود پاشو بریم. آمدن منزل این جوان. حالا
پیرزن مرده. جنازش تو اتاقه. آقای امام حسین دو رکعت نماز خوندن. پیرزن

زنده شد. سلام کرد به امام حسین.. گفت اموال را فلان جا گذاشته ام. یک سوم
از اموال من در اختیار شماست. دو سوم برای پسر من. اگر در خط شماست. اگر در
خط شما نیست ان دو سوم هم در اختیار شما باشد. شما هر جور صلاح میدانید
خرجش کنید. بعد از دنیا رفت

در کتابها آمده بارها بوده حضرت عیسی یکی از معجزاتش این بوده که مرده ها
را زنده میکرد. مادر خودش را مریم زنده کرد گفت مادر چه آرزویی داری؟
گفت آرزو دارم که ای کاش زنده بشم بمانم در دنیا در روزهای خیلی گرم
... روزه بگیرم شبهای خیلی سرد تا صبح نماز

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دساها**

خداوند مهربان در سوره شمس 11 بار قسم خورده که بفرماید ما انسانها باید تلاش کنیم در جهاد اکبر پیروز بشیم اگر افرادی مثل آقای حسن روحانی یا کربوبی یا مثلاً خاتمی یا شریعتمداری یا منتظری و امثال اینها که اینها جزء خواص بودند یک دفعه رفوزه میشن یک کارهای بدی انجام میدن علتش اینه که اینها در جهاد اکبر رفوزه شدن. مثلاً ریاست طلبی خودش باعث شکست در جهاد اکبره. نفس اماره میگه ریاست طلب باش. برا رسیدن به ریاست هر گناهی لازمه انجام بده! باید انسان با این ریاست طلبی برخورد کنه دنبال ریاست طلبی نباشه. روزی ابوذر، صحابی بزرگ و وفادار رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از ایشان درخواست کرد تا منصبی به وی واگذارد. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ضمن دلجویی از او فرمود: ای ابوذر! تو را دوست می دارم و آنچه برای خود می پسندم برای شما هم می پسندم اما شمارا در حکومت کردن ضعیف می بینم پس هیچگاه حکومت کردن را قبول نکن حتی بر دونفر. بعضی ها در مورد حسادت در جهاد اکبر رفوزه میشوند. تو بعضی از ادارات تو یک اتاق دو تا کارمند نشستن می بینی نسبت به هم حسودی میکنن. این برای اون میزنه و اون برای این میزنه.

نقل است پادشاه به وزیرش گفتش که من میخوام به یک کسی صد هزار سکه بدهم. وزیر مخالفت کرد و گفت چرا صد هزار سکه بدی؟ بهش کمتر بده. گفت بدبخت میخواستم به خودت بدم. خودت جلوی بخشش را گرفتی.

بعضی در مورد دروغ گفتن در جهاد اکبر مردود میشند. نقل است:

پادشاهی از زندان بازید کرد. به هر زندانی میگفت شما چکار کردی؟ میگفت من بیگناهم. فقط یه نفر از زندانی ها گفت آقا من خلاف کردم، مجرمم و باید تقاصش پس بدم. شاه به زندانی ها گفت شما چون همه تون بیگناهِید، درست نیست که یه نفر گناهکار پیش شما باشه، اینو آزادش کنی. خیلی عادت دارن به دروغ گفتن. مخصوصاً بعضی از کاسبها. میگه آقا این هندونه مثل عسله! میگیری مبینی مثل خیاره. میگه این گردو پوست کاغذیه. ما خودمون گرفتیم میگیریم بعد می بینی باید با چکش بازش کنی!! اینا که برا پول دراوردن مرتب دروغ می‌گند. اینا در جهاد اکبر مردودند!

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دساها..**

در بحث جهاد اکبر خداوند برای اینکه ما گرفتار شیطان نشیم به ما کمک کرده چه جویری کمک کرده؟ یکی اینکه پیامبران را فرستاده که این پیامبران هادی هستند چراغ هدایت است. اما ما را فرستاده اما چراغ هدایتند. پس یکی اینکه خدا به وسیله پیامبر و امامان راهنما فرستاده ما گمراه نشیم دوم به وسیله کتاب‌های آسمانی سوم به وسیله فطرت هر کسی فطرتش پاکه حتی اون کسی که پدر و مادرش کافرن وقتی که به دنیا میاد پاکه. بعد به وسیله عقل که پیامبر باطنی هست. خوشا به حال کسی که از عقلش اطاعت کنه هر کسی از عقلش اطاعت کند رستگار میشه هر کسی پیرو عقلش باشد و بعد از اینا به وسیله علمای ربانی همیشه در هر زمان علما بودن هر کسی از علما پیروی کرد اینم موفق میشه سعادت مند میشه حالا بعضی از افراد هستند اینا راه کج و غیر مستقیم رو میرند لذا مردود میشن در جهاد اکبر. روز قیامت خدا میگه چرا راه نادرست رفتی؟ میگه خدا تو مقصر بودی چجویری میگه در روایتی زن زیبایی رو که در دنیا فتنه می کرده اینا رو خدا میاره برای محاکمه میگه شما چرا فتنه کردید میگه خدا تو مقصری تو مرا زیبا آفریدی باعث شد من اینجویری بشم خدا میگه مریم زیباتر بود یا تو چرا حضرت مریم گمراه نشد چرا او فتنه نکرد جوابی نداره. بعد جوانی

میارن از این جوونایی هستن. خوشتیپ هستند خوش قیافه هستند اما تمام عمرشون هرز و فقط دنبال همش شهوات هستند خدا می فرماید شما چرا در دنیا فتنه کردید روایت میگه خدا تو مقصری تو منو زیبا نفریدی که من اینجوری شدم خدا می فرماید یوسف زیباتر بود یا تو چرا یوسف منحرف نشد چرا او فتنه نکرد جوابی نداره ببریدش تو جهنم سومین فردی که میارن کسی بوده که در دنیا مصیبت های مختلفی دیده. با خدا قهر کرده. مثلاً پدر مادر هستن بچه شون تصادف کرد مرد از اون موقع دیگه نماز و ترک کردن یا بعضیا هستن بیماری های صعب العلاج دارند یا قطع عضو شدند مثلاً دو تا دستش قطع شده دیگه نماز نمی خونه خدا می فرماید شما چرا فراموش کردی منو چرا وظایفتو انجام ندادی؟ میگه خدا تو مقصری تو از بس به من مصیبت وارد کردی باعث شد که من دیگه با تو قهر کنم خدا میفرماید حضرت ایوب مصیبتش بیشتر بود یا تو چرا حضرت ایوب منو فراموش نکرد با این همه مصیبت همش شکر خدا را میکرد. همش به یاد خدا بود... بنابراین اگر کسی الان منحرف بشه بگه خدا مقصره نه خدا مقصر نیست خودش مقصره مخصوصاً در زمان ما که با یک گوشی شما می تونین راحت راه درست رو پیدا کنی. اینهمه کانال ها و سایت های خوب هست. کلیپ هایی هست آموزش قرآن الان اینا که قرآن بلد نیستن

خدا روز قیامت سوال میکنه شما که مسلمان هستید چرا قرآن یاد نگرفتی حالا
کلیپ آموزش قرآن در 30 جلسه به شما قرآنو یاد میده. بهترین استادای قرآن
خیلی خوب زیبا قرآن رو یاد میدند یا کلیب هایی که احکام شرعی مانند نماز رو
یاد میدند. اگر بگی نماز بلد نبودم از شما پذیرفته نیست اگه خودت تنبلی
می کنی خودت دنبالش نیستی. تقصیر خدا چیه خدا همه اسباب هدایت رو در
اختیار ما قرار داده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افح من زكاهها و قد خاب من دسيها...**

خداوند برای اینکه ما در دنیا امتحان بشیم در هر کدام از ما یک پیامبر باطنی قرار داده به نام عقل. از طرفی یک نیروی مخالف عقل قرار داده به نام نفس و به ما توصیه کرده اگر می‌خواهید سعادتمند بشید از عقل پیروی کنید و با نفستون مرتب دشمنی کنید مخالفت کنید زد و خورد کنید بجنگید با نفستون عده زیادی بودند در طول تاریخ همین کارو کردن از عقل پیروی کردند و با نفستون جنگیدند و سعادتمند شدند و متأسفانه عده‌ای هم بودن که از خواص بودن که اینا. از نفستون پیروی کردن

ما می‌خوایم مثال بزنیم یکی برای کسانی که عاقبت بخیر شدند یکی برای کسانی که عاقبت به شر شدن اما اول اونهایی که عاقبت به شر شدن خداوند در سوره اعراف آیه 175 اشاره می‌کنه به کسی به نام بلعم باعورا این بلعم باعورا دانشمندی بود در بنی اسرائیل که آنقدر خدا را خوب عبادت کرد که اسم اعظم را خدا بهش یاد داد. دعاش مستجاب ولی همین بلعم باعورا با این همه علمش یه دفعه شروع کرد به پیروی از نفستش رفت جزو لشکر فرعون شد فرعونم گفت خب شما که اسم اعظمو بلد یه نفرینی کن حضرت موسی و پیروانش همه از بین برن

بلعم هم قبول کرد و سوار الاغش شد از یه کوهی باید بالا میرفت بالای کوه خدا را قسم میداد به اسم اعظم یه مقدار که از کوه بالا رفت الاغه دیگه نرفت. بلعم شروع کرد زدن الاغ آنقدر این الاغوزد که یه دفعه میگن الاغ به زبان آمدو به بلعم گفت چرا می زنی گفت خب شما نمیری گفت برای این نمیرم تو می خوای بری به موسی نفرین کنی موسی پیامبر خداست و من در کار باطل تو رو کمک نمی کنم و منو می خوای بکشی بکش عجب الاغ عاقلی بودا ولی من کمکت نمی کنم. بلعم هم آنقدر این الاغ و زد که الاغ مرد و میگن که تنها الاغی که وارد بهشت میشه. الاغ بلعمه

در هر حال بلعم پیاده رفت بالای کوه همین که آمد نفرین کنه خداوند حافظشو پاک کرد هرچی فکر کرد اسم اعظم یادش بیاد نیامد چون از ذهنش پاک شد دیگه هیچی یادش نیامد

اما یک نمونه از کسی که عاقبت بخیر شد جناب سید بزرگوار سید محمد باقر که بعداً شد سید محمد باقر میرداماد این طلبه است تو حوزه علمیه اصفهان شبای جمعه طلبه ها میرن ایشون می مونه تو حوزه شب جمعه تو حوزه مانده نصف شب شنید در حوزه رو زدن میره دم در میبینه میگه یک دختر خوشگل ساعت 12 شب پشت در هست. میگه بفرمایید میگه آقا من اراذل و اوباش منو دنبال

کردن. من به شما پناه آوردم منو پناه بده. سید محمد باقر گفت خانوم اینجا حوزه برادر است. دختر میگه اگه به من پناه ندی اینا منو اذیت می کنن بهم تجاوز می کنن اجبارا میاره داخل حجره. این ور حجره دختر خانوم خوابید این طرفم سید محمد باقر. شیطان شروع می کنه وسوسه جوان مجرد ازدواج نکرده نیاز به همسر داره تا شیطان شروع میکنه وسوسه و نفس اماره یه انگشتشو می ذاره رو آتیش شمع بوده. دستش که می سوزه شهوتش خاموش می شه یه نفس راحتی میکشه. نیم ساعت دیگه دوباره شیطان وسوسه می کنه اینم انگشت دوم رو آتش شمع میذاره... خلاصه صبح که شد 10 تا انگشت سید محمد باقر سوختن. بله صبح دختر خانم گفت خدا حافظ. سید محمد باقر گفت برو ولی مهمان بدی بودی! نگو که این دختر شاهه. تا میره کاخ، شاه میگه کجا بودی میگه دیشب مهمان طلبه ای بودم ولی عجب طلبه با تقوایی بود دست و انگشتشو سوزوند حاضر نشد به من یه نگاه چپی بکنه خیلی شاه خوشش آمد گفت برید طلبه رو بیارین. گفت عاقد عقد این دختر منو برای ایشون بخوان شد میرداماد یعنی داماد امیر!

بسم الله الرحمن الرحيم **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

یکی از جاهایی که جهاد اکبر خیلی به داد ما می‌رسه بحث امانت داری است که الان متأسفانه امانت داری تو بعضی از افراد خیلی ضعیف شده

من پیش یکی از قاضیا نشسته بودم و پرونده‌ها رو می‌آوردن و ایشون دستور می‌داد من نگاه می‌کردم بینم موضوع روی پرونده‌ها چیه متأسفانه اکثر موضوع روی پرونده‌ها، خیانت در امانت بود

مثلاً یه کسی که خیاطه پارچه‌ای دادن که با این پارچه کت و شلوار درست بکنه. اگر در جهاد اکبر پیروز نباشد چکار می‌کنه مقداری از برای خودش برمیداره

یه خیاطی بود کارش همین بود هر پارچه‌ای که می‌آوردن پارچه ارزشمندی بود یه مقدارشو برای خودش برمی‌داشت. یک شب خواب دید که صاحبان این پارچه‌ها همه افتادن دنبالش و یه عکمی هم بلند کردن اون عکمم تشکیل شده از اون پارچه‌هایی که دزدیده، همه دنبالشن این از خواب پرید و ناراحت شد وقتی آمد مغازه. یه شاگردی داشت به شاگرد گفت هر موقع دیدی من می‌خوام از این پارچه‌ها بردارم بگو اوستا عکم تا من یاد او خواب بیفتم و ر ندارم.

خلاصه تا مدت ها خوب بود تا می آمداز پارچه مردم برا خودش برداره شاگرد
می گفت اوستاعلم علم! اینم منصرف می شد اما یه دفعه یه پارچه ای آوردن
خیلی گران قیمت بود خواست برداره شاگرد گفت اوستا علم علم گفت این
یکی رو بکش قلم!

الان متأسفانه تو جامعه مون یه بحران هست یه آسیب هست. شریک سر شریک
کلاه می ذاره و خیانت در امانت می کند

نقل می کنند دو تا شریک بودن که این یکیشون آهن فروش بود می خواست بره
سفر جایی انباری نداشت برای آهن هاش به این شریکش گفت آهن های من و
شما نگهداری کن تا من برگردم گفت باشه رفت سفر برگشت گفت آهنامو بده
گفت آهن هارو موش ها خوردن! صاحب آهن ها گفت مگه موش آهن
می خوره؟ گفت دیگه موشا خوردن!

اینم رفت سر کوچه وایساد بچه شرکیش از مدرسه برمیگشت. به بچه گفت بیا
امشب مهمان ما باش بچه رو برد خانه اش

این بنده خدا که آهن ها رو برده بود بچش نیامد خیلی هراسان هر جا کجا گشت
بچه شو پیدا نکرد فردا اون آمد پیش این صاحب آهن ها را برده بود صاحب بچه
گفت چرا هراسانی گفت از دیشب بچه ام ناپدید شده گفت من دیدمش گفت

کجا گفت دیدم یک کلافی آمد یه بچه شما رو برداشته برد. آقا مگر میشه کلاغ
بچه رو ببره گفت همونطور که موش آه نو می خورن کلاغم بدتر از این
دوزاریش جا افتاده آهن هاتو ببر بچه منو برگردون در هر حال این یک مشکل
حالا کسی که در جهاد اکبر پیروز شده تمام ثروت های دنیا رو پیشش امانت
بزارن نگاه چپ نمی کنه. و امانت به صاحبش

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دساها**

اما درباره جهاد اكبر كسانی كه در جهاد اكبر پیروز باشند وقتی كه به قدرت می‌رسند خرابکاری نمی‌کنند. نمونه‌اش مقام معظم رهبری ایشان وضعیت زندگی‌اش با قبل از رهبری‌اش فرقی نداشت. ما خودمون مهمان ایشان بودیم عده‌ای از امام جمعه‌ها مهمان رهبر بودیم حضرت آقا او مدن اونجا رو صندلی نشستن سفره انداختن غذا چی بود یه برنج خورشت ساده. رهبر مملکت به این عظمت ششمین کشور ثروتمند دنیا هستیم اما ناهار ساده. رئیس قوه قضاییه میگه شب مهمان حضرت آقا بودم غذا چی بود املت تخم مرغ گنده. فرمانده سپاه میگه مهمان آقا بودم غذا چی بود آقا فرمودند كه خانم رفتن مشهد قبل از رفتن یه قزقون حلوا درست كردن گذاشتن تو یخچال ما هر دفعه گرمش می‌کنیم مقدارشو می‌خوریم یه مقدارم برای ما آوردن. این رهبر فرقی نكرده چرا چون در جهاد اكبر پیروز شده ولی متأسفانه رئیس جمهور اسبق ما كه قبلش مستاجر بود تو كتاب خاطراتش نوشته الان یه ویلایی داره كه بیش از 60 میلیارد قیمتشه. تو

ولنجک. ایشان هر کدام از هیئت مذاکره کننده برجام از ظریف و دیگران گرفته
نفری 100 سکه از بیت المال داد به چه حقی این کار انجام داد؟ چون در جهاد
اکبر اینا مردود شدن. اکثر قاضی های های ما خوب هستند ولی تک و توشون
هست که اینا اهل رشوه هستند. گفتش که ملا نصرالدین یه سندی از قاضی
می خواست قاضی نمی داد ملا هم یه دبه ای آورد پر از خاک کرد بالاشو عسل
کرد فرستاد برای قاضی قاضی هم چشمش به عسل افتاد فوری سند و تایید کرد و
فرستاد بعد از چند روز قاضی پیغام داد ملا او سند رو بیار مثل که اشکالی توش
هست ملا گفت بهش بگو سند اشکال نداره عسل اشکال داره! بنابراین فرق بین
کسی که در جهاد اکبر پیروز شده مثل رهبر انقلاب مثل سردار سلیمانی که
ایشون مشکل مالی داشت. ولی هیچ وقت حق ماموریت نمی گرفت معاون ایشون
وقتی که فهمید ایشون خانواده اش مشکل مالی داره اون حق ماموریت ایشونو
بدون اطلاع ایشون به حسابش واریز کرد وقتی که سردار سلیمانی می فهمید به
معاونش شما گفت چرا این کارو کردید شما به چه حقی آمدید این کارو انجام
دادید باهاش برخورد کرد چون که در جهاد اکبر پیروز شدند ولی کسانی که در
جهاد اکبر مردود شدند نهایت خیانت رو به بیت المال و به کشور می کردند مانند
خسرو پرویز پادشاه ایران وقتی که مرد 4000 دختر. دست نخورده تو حرم

سراش بود که تو نوبت بودند! مامورینش تو سراسر ایران می گشتن هر دختر زیبایی بود می بردن حرمسرای خسرو پرویز خدا لعنتش کنه یا محمدرضا شاه چقدر غارت کرد در سال 3658 میلیارد دلار از کشور با خودش برد و الان هم فرزندش دنبال اینه دوباره برگرده دوباره ایران رو غارت کنه ولی شتر در خواب بیند پنبه دانه.

برای عاقبت بخیری ما باید در جهاد اکبر پیروز بشیم نفسمونو بر زمین بزنیم اگر ما سر دو راه گیر کردیم به ما پیشنهاد گناه شد قبول نکنیم اگر پیشنهاد رشوه شد قبول نکنید. شخصی به من زنگ زده که شهرداری کارم گیره اضافه ساخت داشتم 4 میلیارد جریمه هم کردند یکی از آقایون شهرداری میگه اینقدر پول بده 700 میلیون درست میکنم چقدر از این شوراها شهرها تو ایران هی می گیرن اینا رو. چقدر از شهردارها را می گیرند چون اینا تحصیل به نفت نکردن در جهاد اکبر پیروز نشدند به قدرت رسیدن شروع می کنند به دست درازی به بیت المال خیانت در بیت المال و به مردم ایران خیانت می کنند هر کسی که اختلاس بکنه هر کسی که رشوه بگیره در کشور ما در حقیقت در حق این مردم خیانت کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاها و قد خاب من دساها**

ریشه های کفر سه تاست که باعث میشه انسان در جهاد اکبر شکست بخوره.
یکیش تکبره که اولین کسی که متکبر بود ابلیس بود. دوومین ریشه کفر حرص
است. اولین کسی که حرص زد حضرت آدم بود. سومین ریشه کفر حسادت
است

اولین کسی که حسادت ورزید قابیل بود به برادرش حسادت ورزید و باعث شد
برادرش رو بکشه قتل مرتکب بشه

ما باید اینها را درمان کنیم اگر میخواییم در جهاد اکبر پیروز بشیم باید تکبر را از
خودمان دور کنیم برای چی انسان تکبر داشته باشه امام سجاد میفرماید تو که
اولت نطفه است آخرت جیفه است جیفه یعنی مردار وسط هم که نجاست برای
چی تکبر میکنی؟ مثلاً همین ترامپ آقای ترامپ تو که اولت نطفه بوده نطفه که
نفسه دیگه آخرت هم وقتی مردی بیست و چهار ساعت نمیتونی جسدت رو
بیرون نگهدارند باید تو سردخونه بذارند

پس برای چی تکبر میکنی؟

تنها کسی که میتواند تکبر بکند خداست و کبره تکبیرا

خدا فقط میتواند تکبر بکند چون خدا عیب و نقصی ندارد ولی غیر از خدا هر کی تکبر بکند این در روز قیامت به صورت مورچه محشور میشود مردم پامیزارند روش! کسانی که در دنیا متکبرند روز قیامت مثل مورچه و ذره محشور میشوند همه مخلوقات پامیزارند روش

بعد تکبر، ریشه کفر حرصه شما یک خانه داری یک ماشین داری زندگیت خوبه اگه پول اضافه داری بده به نیازمندان برای چی خانه دوم درست میکنی؟ برای چی خانه سوم درست میکنی؟

بعضی با اینکه نیاز ندارند اما از مردم گدایی می کنند چون حریصند! گدایی توی ترمینال گرفتن توی جیبش پنج شیشتا کارت بود همه کارتهاش توشپول بود بازم گدایی میکنه. دیگری رو گرفتند چند خانه و مغازه داشت باز گدایی می کرد! این مرضها باید درمان بشه

حسادت کاری کرد که برادران یوسف، یوسف رو انداختن تو چاه .

الان هم بعضی از افراد خیلی حسادت دارند مثلا دو تا مغازه دار کنار هم هستند، سایه همو با تیر میزنند این چرا مشتری زیاد داره، چرا مشتری من کمه

یا مثلاً به همکار من یه پست و مقامی دادن من باید حسادت کنم؟

نقل است ، خواجه نصیر طوسی، نابغه بود هلاکوخان مغول به ایشون پست داد،

کردش ایشون رو در رأس همه وزرا

وزرای دیگه هم همه سنی بودن فقط ایشون شیعه بود وزرای سنی همه ناراحت

شدن که چرا این آقا اومده در رأس همه ما قرار گرفته گفتن که توطئه برایش

بکنیم. صبر کردن تا زمانی که مادر هلاکو مرد. اومدن گفتن جناب هولاکو،

مادرت مرده، شب اول قبر نکر منکر میخوان ازش سؤال پرسن این سواد نداره

بهش میگن من ربک، من نبیک، ما کتابک؟، هیچ عربی بلد نیست جواب نمیده،

اونا با گرز میزنن تو سرش! هولاکو گفت چکار کنم که مادرت درامان بمانه؟

چی بکنم؟ گفتن این خواجه نصیر خیلی بیانش خوبه اینو شما با مادرت توی قبر

بذار، نکر منکر بیایند ازش سؤال پرسند این خواجه جواب میده. هلاکو گفت

فکر خوبیه! دستور داد خواجه رو احضار کنند. خواجه امد هلاک. گفت اماده

باش بمیری باید با مادرم تو یک قبر باشی! خواجه گفت من مطیع شما هستم! اما منو

بذار برا خودت. یکی از همین سنی ها هم تو قبر بذاری کفایت می کنه! رئیس

اون حسودارو کشتند با مادرش تو قبر گذاشتند!

نباید انسان حسادت کنه به همکارش، به همسایه اش، به دامادش، به باجناقش، به فامیلش، به برادرش به جای حسادت انسان غبطه بخوره غبطه یعنی چی؟ یعنی وقتی میبینی مثلاً خدا به برادر شما یک داماد خوبی داده بگو خدایا به من هم یک داماد خوبی بده نه اینکه شما یک کاری کنی که اونو ضایعش کنی بنابراین یکی از ریشه های کفر که انسان باید باش مقابله بکنه با نفسش بجنگه، نذاره این حسادت باعث بشه که خدای نکرده عاقبت به شر بشه،

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دساها**

جهاد اکبر چیه؟ جهاد با صدام و اون هیتلر و اون ترامپی که هر یکی در درونش
داره هر کدوم از ما در درونمون یک ترامپ داریم یک نتانیاهاو داریم یک هیتلر
داریم یک صدام داریم باید با اون مبارزه بکنیم اونه که هی باعث میشه زندانها پر
میشه باعث میشه که در جامعه فجایعی اتفاق میافته باعث میشه که آدمکشیهایی
انجام میشه جنگهایی انجام میشه، باعث میشه این همه فتنه هایی درست بشه به
خاطر پیروی از نفس اماره و خلیها در این جنگ مغلوب نفس میشند و سقوط
کردن. از خواص سقوط کردن

اولین کسی که از خواص سقوط کرد ابلیس بود ابلیس از خواص بود آنقدر پیش
ملائکه ارزش داشت که میگن یک منبری داشت تو عرش برای ملائکه موعظه
میکرد ابلیس تسبیحی داشت وقتی این تسبیح میافتاد همه ملائکه هجوم میآوردند
که این افتخار این نصیبشون بشه که تسبیح جناب ابلیس به دستش بدن. بگن ما
تسبیحشو به دستش دادیم.

ولی همین ابلیس سقوط کرد

من تو تا کسی بودم تو همدان راننده تا کسی گفت آقا من یه سؤال دارم گفتم
بفرماید گفت هر کسی گول میخوره میگن شیطان گولش زد کیش شیطان گول
زد؟ کی شیطانو گول زد؟ گفتم ایشون نفسش بش گفت تکبر کن، سجده نکن،
تو از آدم بهتری آدم از خاکه تو از آتشی. آتش از خاک بالاتره، لذا وقتی که
خدا دستور داد، ای ملائکه، این هم جزو ملائکه بود، سجده کنید برای این آدم،
این بهترین خلقت منه. تبارک الله احسن الخالقین. ابلیس گفت من سجده نمی
کنم، حالا جبرائیل سجده کرد، جبرائیل با این مقامی که داره به آدم سجده کرد،
عزرائیل که ازش همه میترسیم این سجده کرد به آدم، میکائیل، اسرافیل، اسرافیل
خیلی ملک مهمی هست. وقتی که در صور میدمه که قیامت برپا بشه، تمام
زندگان میمیرن، حتی تمام ملائکه میمیرن، حتی جبرائیل هم میمیره بعد فقط خدا
میمونه و اسرافیل خدا میگه تو هم بمیر اسرافیل هم می میره بعد خدا میفرماید
لمن المک الیوم؟ چه کسی الان پادشاهه؟ کسی نیست جواب بده، همه مردن بعد
خداوند دوباره بعد از مدتی اسرافیل رو زنده میکنه میگه الان در صور بدمه، بهش
میگن صور احیا یعنی زنده شدن با این صوری که میدمه تمام مرده ها از زمان
حضرت آدم تا روز قیامت همه زنده میشن همه از قبرها میان بیرون، ملائکه هم
زنده میشن بعد قیامت برپا میشه و من و شما رو میبرن در دادگاه الهی منتها ما

شفیع داریم اونجا، پارتی داریم ما پارتیمون کیا هستن؟ محمد و آل محمد اولین کسی که وارد صحنه قیامت میشه حضرت زهراست خدا به فاطمه میفرماید فاطمه همونطوری که مثلاً مرغ دانه های خوب رو از دانه های بد جدا میکنه تو هم محبان خودتو توی صحنه محشر جدا کن .دوستان رو جدا بکن . حضرت زهرا تمام محبان خودشو جدا میکنه با اون قدرتی که خدا بهش میده و او از ما شفاعت میکنه ولی بقیه میگن ای کاش ما هم پارتی داشتیم ای کاش ما هم اینجا شفیع....داشتیم و کسی بود از ما شفاعت میکرد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاها و قد خاب من دساها....**

اما درباره در جهاد اکبر، نفس اماره به ما میگه تکبر داشته باش من از فلانی بهترم همانطور که ابلیس گفت من از آدم بهترم. مثلا درباره همسایه ما، فامیل ما، همکار ما این نفس اماره میگه او باید به من اول سلام کنه او باید برای من بلند شه ولی امام رضا (ع) فرمودند هر کسی رو که شما دیدید بگویید او از من بهتره اگر میخواهی در تکبر پیروز بشی و در جهاد اکبر پیروز بشی هر کی رو دیدی حتی یک گدا رو دیدی تو دل خودت بگو از من بهتره. زیر دست اگه داری اگر فرمانده هستی، رئیس اداره هستی بگو این زیر دستان از من بهترند. در روایتی خدا به موسی وحی کرد دفعه بعد کوه طور میایی باخودت کسی که تو از اون بهتری بیار! موسی دفعه بعد تنها امد. خدا فرمود اگر کسیو باخودت آورده بودی اسمت از لیست پیامبرانم حذف میکردم.. متاسفانه بعضی از ما تکبر داریم. مثلا کسانی که ثروتمندند. گاه دچار تکبر میشوند.. ثروتمندی نزد پیامبر خدا نشسته بود. فقری وارد شد و کنار ثروتمند نشست. ثروتمند خود را کنار کشید. رسول خدا این را دید و گفت ترسیدی از فقرش بتو برسه؟ گفت توبه می کنم و نصف ثروتمو بش میدم. اما فقیر قبول نکرد.. پیش خدا ثروتمند با فقیر فرقی نداره. ولی متاسفانه ما الان

داریم در جامعه آدمهایی هستن به خاطر ثروت اصلا به کسی بهانمیدند. مگر یک کسی هم مثل خودشان ثروتمند باشه. آقا امیر المؤمنین فهمید استاندارش . در یک مهمانی شرکت کرده که همه پولدار بودن. یک نامه ای نوشت بش. فرمود خیال نمیکردم تو در مجلسی که فقط ثروتمندها هستن حاضر بشی. تو استاندار من هستی. پیامبر با فقر رفت و آمد میکرد. با فقر نشست و برخاست میکرد. به اونا احترام میداشت. ولی یه ثروتمند که میامد خیلی اهمیت قایل نبودن. حضرت امام هم اینجور بود. زمانی که حضرت امام در نجف بودند. در نجف آیت الله حکیم از دنیا رفت. چلهم ایشون مسجدی مراسم گرفتند. وزیر دربار ایران هم از ایران شرکت کرد. وزیر دربار ایران وارد مسجد شد. همه بلند شدن. حضرت امام بلند نشدند. امام برای پولدار و قدرتمند هیچ اهمیتی قایل نبود.. ولی یه طلبه مبتدی میامد امام بلند میشد. بنابراین مواظب باشید به خاطر ثروت به دیگران فخر. فروشی نکنید. تکبر نداشته باشید

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاها و قد خاب من دساها.**

اگر بخواهیم ببینیم که آیا تکبر داریم یا نه. ببینیم اگر کسی عیب ما را مخفیانه

گفت آیا می پذیریم یا اشفته می شویم و قبول نمی کنیم؟

در زمان پیامبر سمره بن جندب خانه اش را به شخصی فروخت ولی گفت درخت

خرمای داخل حیاط خانه را نمی فروشم و هر روز میام به درختم سر می

زنم! مشتری نمیدانست این چه جور ادویه. خیال میکرد با رعایت مسائل شرعی

میاد تو خانه و به درختش سر میزد. اما از روز بعد سمره بدون اجازه گرفتن از

صاحبخانه، داخل خانه وی میشد. هرچقدر صاحبخانه به سمره تذکر میداد که با

اجازه وارد خانه ن بشو ولی ایشان قبول نکرد تا اینکه صاحبخانه شکایت نزد

رسول خدا(ص) برد. حضرت سمره رو خواست و فرمود وقتی میخوای وارد خانه

ایشان بشی اجازه بگیر! گفتم اجازه نمی گیرم درخت خودمه میخوام برم بش سر

بزنم! حضرت فرمود درخت رو به من بفروش در مقابل درختی در بهشت بت میدم

ولی سمره قبول نکرد. حضرت فرمود دو تا درخت در بهشت بت میدم.. سه

تا. چهار تا تا ده تا فرمود ولی سمره قبول نمیکرد حضرت فرمود در همین مدینه بت

درخت میدم تا ده تا فرمود ولی سمره قبول نکرد تا اینکه حضرت به صاحبخانه

فرمود درختشو از ریشه در بیار بیانداز تو کوچه که لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام.

نباید در اسلام ضرر بزنی یا ضرر ببینی..بعدا سمره حاکم کوفه شد و عده ای از شیعیان را کشت..

اری نتیجه تکبر درمقابل حق این میشود که ادم عاقبت به شر می گردد.

ولی افرادی که تکبر ندارند حتی ادمای بزرگ ،از انتقاد استقبال می کنند. طلبه ای به اخوند ملا حسینقلی همدانی که 300مجتهد تربیت کرد انتقادی کرد ایشان پذیرفت.یا نوجوانانی به حضرت امام نامه نوشتند و قصد داشتند نصیحت کنند و امام در جواب نوشت کاش من را نصیحت می کردید ...اما پادشاهان و حاکمان طاغوتی به هیچ وجه انتقادی از خودشان را قبول نمی کردند و حتی طرف را یا اعدام می کردند یا زندانی یا شلاق میزدند!در زمان ناصرالدین شاه عده ای علما را بخاطر نصیحت کردن شاه درمورد ضررهای قرارداد تنباکو برای کشورمان گرفتند و فلک کردند!

در زمان طاغوت چقدر از علما را به زندان بردند و شکنجه کردند چون حق می گفتند و شاه درمقابل حق تکبر داشت.

در زمان طاغوت خانها و کدخداها هم متکبر بودند. و حاضر نبودند حرف حق را قبول کنند.. مثلا کربلایی کاظم به خان گفت چرا زکات نمی دهی؟ خان گفت تو کی هستی که به من تذکر میدی!

مگر کسی جرات داشت به خانها و کدخداها و ژاندارمها و مافوق انها اعتراض کند..

بنابراین اگر می خواهیم بدانیم ایا تکبر داریم ببینیم درمقابل حق ایا پذیرا هستیم یا درمقابل حق تکبر داریم وزیربار حق نمی رویم!

...بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاها و قد خاب من دساها.**

یکی از مسائل مهم جهاد اکبر مساله درمان حرص است

یکی از ریشه های کفر، حرص و طمع است. که نفس اماره به حرص فرمان می ...

دهد و کسی که می خواهد در جهاد اکبر پیروز شود باید از حرص فاصله

بگیرد و....داستان اخراج حضرت ادم از بهشت و داستان هلاکت قارون و داستان

ظغیان ثعلبه در قران کریم آورده شده تا بدانیم که حرص و طمع چگونه آدمی را

از سعادت دور می نماید

ادم زیاده طلب و حریص برای بدست آوردن ثروت به انواع ذلت ها و تحقیر ها

دست می زند. به اموال دیگران تعدی می کند. گاهی به جنایت ها دست می زند

..هیتلر اگر به کشورش المان قناعت می کرد بیش از شصت میلیون نفر در جنگ

جهانی دوم کشته نمیشدند! چنگیز و تیمور اگر به همان مغولستان قانع بودند یک

!چهارم نسل بشر را نابود نمی کردند

دولت امریکای جهانخوار اگر به همان ثروت کشور خود قانع بود اینهمه جنایت

در جهان ایجاد نمی کرد مخصوصا اینهمه شهدای بزرگوار در راسشان رهبر

شهیدمان همه بخاطر حرص و طمع دولتمردان امریکای جهانخوار بشهادت رسیدند.

در روایت است که .اگر ادم حریص دو رودخانه از طلا و نقره.داشته باشد دنبال رودخانه سوم می گردد!نقل است ..فرشته ای کلیدهایی برای پیامبر خدا آورد و گفت خدا سلام رسانده و فرموده این کلید گنجهای دنیا است اگر میخواهی پادشاهی کن.رسول خدا(ص)قبول نکرد و فرمود میخواهم یکروز سیرباشم شکر خدا گویم و یکروز گرسنه باشم و از خدا بخواهم.....عده ای از پیامبر خدا خواستند بهشت را برای آنها ضمانت کند پیامبر(ص) سرش را به زیر افکند و اندکی تأمل کرد و در حال تفکر کمی خاکهای جلوی پایش را پس و پیش نمود و فرمود: من حاضر هستم که بهشت را برای شما ضمانت نمایم اما شرط آن این است که همواره به آن چه دارید قانع باشید و هرگز از کسی چیزی نخواهید...پیامبر(ص) فرمود: هیچ پولدار و فقیری نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم حضرت آیه الله بروجردی تا پایان عمر در خانه اجاره ای زندگی می کرد. در سال آخر عمرشان شخص محترمی منزل مسکونی آقا را از صاحبش خرید و به آقا اهدا کرد. ایشان هم در وصیت نامه اش قسمت بیرونی منزل را برای مراسم

روضه‌خوانی وقف کردند و اندرونی را برای سکونت خانواده‌اش قرار داد. وقتی آیه‌الله بروجردی از دنیا رفتند، شش صد هزار تومان مقروض بود که آیه‌الله سید عبدالله شیرازی بعد از ایشان قرضشان را دادند...نتیجه اینکه برای پیروزی در جهاد اکبر باید قانع باشیم و حریص و زیاده خواه نباشیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاها و قد خاب من دساها.**

جلسه قبل عرض شد یکی از مسائل مهم جهاد اکبر مساله درمان حرص است،....

راه درمان حرص، قانع بودن به آنچه داردهست.....

روش پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیاء خدا قناعت و اکتفا به حداقل زندگی

بوده است در حالی که می توانستند زندگی مرفهی داشته باشند....

حیات طیبه در ایه فلنحینه حیاه طیبه یعنی ما حیاه طیبه به او می دهیم به فرمایش

امیرالمومنین منظور، قناعت است.....

پیامبر فرمود

((ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف))

چیزی که کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد است ولی انسان را از

یاد خدا مشغول کند.

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می کند پس طلب نکن

آنچه تو را به طغیان وا می دارد.....

بیشتر طغیان افراد بخاطر حرص است...مثلا آقای طبری در قوه قضائیه چندین
اپارتمان رشوه گرفت تا بالاخره دستگیر شد. اگر به یک اپارتمان قانع بود بدبخت
نمیشد!...

الانم خیلی از افراد بخاطر طمع در مال دیگران به جرم های مختلف گرفتار شده و
در زندان هستند یا فراری میباشند.....

. در روایت است أَشْقَاكُمْ أَحْرَصُكُمْ

بدبخت ترین شما حریص ترین شماست.....

اخه چرا باید عمر گرانبها را صرف تهیه چندتا خانه و چندتا ماشین و ... بکنیم اگر
این کار درستی بود پیامبران و امامان و اولیاء خدا انجام می دادند

....

گویند دیدند که بهلول سر قبرها رفته و با چوب بر قبرها می کوبد و می گوید
!دروغگو!دروغگو!

!گفتند بهلول چرا چنین می کنی

گفت اخر این مرده وقتی زنده بود می گفت خانه من! ثروت من! فرزندان من! اسب
های من! زنان من! و...اما الان تو قبر با یک کفن خوابیده و هیچی به همراه
ندارد! پس دروغ می گفت

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاها و قد خاب من دساها.**

جهاد اکبر یعنی جنگها با این همه سختی هایی که دارند اینها جهاد اصغرند اینها جهاد کوچکتند جهاد اکبر اینه که انسان بر نفسش مسلط بشه با نفسش به جنگه به سید بن طاووس گفتند بیا قاضی شو گفت من چهل ساله هنوز نتونستم دعوای بین عقل و نفس مو حل کنم چطور پیام دعوای مردم را حل کنم یک روز عقل غالب میشه بر نفسم یک روز نفسم غالب میشه بر عقلم! میگن اولیاء خدا روزی هفتاد بار میمیرند و زنده میشن چرا اولیاء خدا روزی هفتاد بار میمیرند و زنده میشن؟ چون مرتب در حال جنگ با نفس هستند نفس یه خواسته هایی از آدم داره خواسته های بدی داره ان النفس لاماره بسوء.. نفس ما مرتب امر به کارهای زشت میکنه مثلا میگه فلانی را مسخره کن فلانی را با زبان تحقیر کن یا مثلا دروغ بگو! همین دروغ گفتن یعنی اطاعت از نفس مخالفت با عقل یا مثلا هستند بعضی از افراد مثل آب خوردن غیبت میکنند بعدم میگه که غیبت نباشه ها! اول میگه غیبت نباشه بعد غیبت هم میکنه مخصوصا اگر غیبت یه آدمی که ولی خدا هست بکنید یک کسی که پیش خدا مقام داره. چهل شبان روز میگن کسی که غیبت بکنه اعمالش قبول نمیشه و تا چهل شبانه روز کارهای خوبش رو میدند آن

شخصی که غیبتشو کرده و یک شخص شنید که یکی از رفقاش غیبتشو کرده
یکدست کت و شلوارا گرفت برای او غیبت کننده فرستاد! اون شخص پرسید
کت و شلوار ار برای چیه؟ گفت شما غیبت من را کردی تا چهل شبانه روز همه
کارهای خوب تو روبه من میدهند من خواستم از شما تشکر کنم که این کارهای
خوب شما را به من می‌دهد به عنوان تشکر از شماست! بایدانسان مواظب زبانش
باشد. در صدر اسلام اصحاب پیامبر سنگریزه زیر زبانشان می‌گذاشتند که کم
حرف بزنند. در خود قم همین اواخر یک سیدی بود در کوه خضر بهش می‌گفتند
سید سکوت شاید چهل سال بود حرف با کسی نزده بود و بعد صاحب کرامت
شده بود یعنی مردم میرفتند پیشش دعا میکرد دعایش مستجاب بود سید سکوت.
روایت داریم کم حرفی علامت حکمت. کسانی که کم حرفند اینها حکیمند اما
اینها که پر حرفند اینها یواش یواش منجر میشود به گناهایی که از زبانشان صادر
میشود. یک کسی کتابی نوشته بیش از هفتاد گناه از این زبان دو مثقالی صادر
میشود بله هفتاد گناه کبیره از این زبان صادر میشود. انشالله خیلی مواظب باشیم
زبان رو کنترل کنیم اگه می‌خواهیم در جهاد اکبر پیروز باشیم باید از زبان شروع
کنیم زبانمون رو مبادا به گناه آلوده بکنیم...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها**

بزرگتر از جنگهایی که ما با امریکا و اسرائیل داریم جهاد اکبر است که از این جنگ خیلی بزرگتر است و آن مبارزه با نفس اماره است .

اگر بخواهیم ما با نفسمان مبارزه کنیم از کنترل زبانمان باید شروع کنیم چون خیلی از مشکلاتی که ما الان مسلمانها داریم به زبان ما برمیگردد لذا آیت الله حسن زاده فرمودن شخصی در مکاشفه با پیغمبر خدا ملاقات کرد و از پیغمبر ذکر خواست پیغمبر به ایشان فرمودند من به شما ذکر سکوت توصیه میکنم یعنی تا میتوانی ساکت باشیم اگر خواستی حرفی بزنی فکر کنی چی میخوانی بگی مبادا به حرفی بزنی باعث اختلاف بشه، باعث ناراحتی بشه

جناب مرحوم رجبعلی خیاط دو تا قضیه رو نقل میکنن یکی فرمودن یک مسجدی رفتند دیدند شخصی داخل مسجد نماز میخواند حاله ای از نور اطرافش

رو گرفته گفتم در خدمتش باشم معلومه با خدا ارتباطش خیلی خوبه باش دست داده دوستی کردند بعد که از مسجد خواستیم بیرون بیایم ایشان سر یک مسئله ای با خادم مسجد دعوا کردند دیدم اون حاله نور ناپدید شد دوباره شدی آدم عادی

انسان زحمت میکشه عبادت ها می کنه مثلا ماه رمضان یه ماه رمضان میبینی زحمت کشیده بعد از ماه رمضان یک حرفی میزنه یک نفر را ناراحت میکنه تمام عبادات هایی که در ماه رمضان انجام داده همه بر باد میره

شیخ رجبعلی فرمودن سفر کربلایی داشتیم با چند نفر. زن و شوهری هم بودند بعد اون روز آخر من پشت سر حرکت میکردم اون زن و شوهر جلوتر از من شنیدم زن یک نیش زبانی به شوهرش زد بعد ایشون وقتی جمع شده بودند به همه زیارت قبولی گفته بودند، به این خانم زیارت قبولی نگفته بودند خانم گفته آقای شما چرا به همه زیارت قبولی گفتی به من نگفتی؟ گفت شما با اون نیشی که به شوهرت زدی ثواب کربلا را از دست دادی

این هم آدم زحمت میکشه بره کربلا زیارت بکنه بعد با یک نیش زبان تمام این ثوابها و زحمتهای بر باد میشه

اینجوریه مثل بلا تشبیه گاو که هفت من شیر میده بعد یک لگد میزنه همه را
میریزه! بعضی افراد اینجوری هستند ما اگر میخواییم که عباداتها مون بمونه سر
جایش که روز قیامت ازش نتیجه بگیریم باید مبارزه با زبان من باشه. مواظب
باشیم گناهی از زبان صادر نشه

گاهی یک دروغ باعث قتل میشود. یک موردی بوده از که این زبان باعث
خودکشی شده.

ماجرای عجیب خودکشی یک پسر جوان در تهران
پسر جوان وقتی در یک جشن عروسی با دختری آشنا شد، به او دل بست
و پس از گذشت مدتی از آشنایی قول و قرار ازدواج گذاشتند. اما هنگامی
که خانواده پسر برای خواستگاری آماده می شدند ناگهان اتفاق هولناکی
رخ داد.

به گزارش ایسنا به نقل از «ایران»، ماجرای این آشنایی به هشت سال
قبل بازمی گشت. زمانی که اشکان و پرستو در یک جشن عروسی
همدیگر را برای نخستین بار دیدند و یک دل که نه صددل عاشق هم
شدند.

در این مدت اشکان حسابی درس خواند و مهندس نرم افزار شد. پرستو نیز لیسانس گرفت. اشکان پس از پایان تحصیلاتش راهی سربازی شد. اما در تمام این مدت با پرستو ارتباط تلفنی و تلگرامی داشت. هر از گاهی نیز که به مرخصی می آمد به دیدن پرستو می رفت. اشکان در طول دوران سربازی لحظه شماری می کرد تا هر چه سریعتر دوران خدمتش تمام شود و به خواستگاری پرستو برود. سرانجام نیز ۱۰ روز قبل از پایان دوره سربازی اش وقتی به آخرین مرخصی آمد با پدر و مادرش درباره ازدواج با پرستو صحبت کرد. بعد هم قرار شد برای خواستگاری به خانه پدر پرستو در شمال بروند.

بدین ترتیب اشکان در تماس تلفنی با دختر مورد علاقه اش به او گفت که تصمیم دارند برای خواستگاری به خانه آنها بروند. اما آن روز ناگهان پرستو خبر ناباورانه ای به اشکان داد و کاخ رؤیاهایش را یکباره فروریخت: «اشکان من چند روز قبل با یکی از همکارانم نامزد کرده ام و «اقرار است به زودی هم ازدواج کنیم

پسر جوان که با شنیدن این حرف شوکه شده بود ابتدا تصور کرد پرستو شوخی می کند. اما در گفت وگوهای بعدی مطمئن شد که او نامزد کرده است. ناگهان تمام رؤیاهای هشت ساله اش را برباد رفته دید.

در این میان پرستو که متوجه شده بود اشکان حسابی به هم ریخته ناگهان صحبت از خودکشی به میان آورد و با ارسال تصویر تیغی گفت که

می‌خواهد به زندگی‌اش پایان دهد. مهندس جوان با شنیدن این حرف سعی کرد او را از این تصمیم منصرف کند اما پرستو تأکید کرد که این تصمیم را عملی می‌کند. بالاخره اشکان نیز در اوج نابسامانی‌های روحی، روانی وقتی دختر مورد علاقه‌اش را مصمم دید به پرستو گفت: «حالا که تو می‌خواهی به این عشق پایان دهی زندگی برای من هم بدون تو رنگ و ... بویی ندارد پس من هم این زندگی را نمی‌خواهم! و

دختر و پسر جوان سرگرم ارسال پیام‌های تلگرامی بودند که ساعتی بعد اشکان عکسی از خودش ارسال کرد که طناب دار دور گردنش حلقه زده بود. بعد هم آخرین پیام خداحافظی ارسال شد و

پرستو که بادیدن این عکس و پیام‌ها به شدت ترسیده بود خیلی سریع پیامی برای اشکان فرستاد و نوشت: «تمامی ۷۱ دقیقه «چت» دروغ بوده است.» و

اما زمانی این پیام ارسال شد که پسر جوان عاشق‌پیشه به زندگی‌اش پایان داده بود.

. مادرش میاد میبینه پسرش خودکشی کرده. گوشی رو بررسی میکنن میبینن اون پرستو خانم با اون دروغی که گفت باعث شد که یک جوان مهندس اینجور بشه

و بیعقلی کرد و از دست رفت. جوانی که میتونست بمونه و به کشورش به دینش خدمت بکنه. مهندس هم بوده ایشون.

. دروغ باعث قتل شده. نه تنها قتل یک نفر، قتل افراد زیادی شده. و این زبان اگه کنترل نشه باعث فتنه میشه. فتنه های خیلی بزرگ. همین آقای حسن روحانی و ظریف چرا با زبانشون دارن تو کشور فتنه درست میکنن. آقا نمیشه شما یه مدت حرف نزنید؟ یه مدت سکوت کنید؟ چرا این حرفها رو میزنید که بعد باعث فتنه میشه در کشور ما؟ اینها به خاطر این زبانشون رو کنترل نمی کنن. کتاب گناهان زبان چاپ شده. بخونید کتاب گناهان زبان که نویسنده ثابت کرده هفتاد گناه از زبان ادمی صادر میشه

باید متوجه بشیم که ما در چه جایگاهی هستیم. پیغمبر از ما چی خواسته؟ خدا از ما چی خواسته؟ قرآن از ما چی خواسته؟ الان امام زمان از ما چی میخواد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دساها**

جهاد اکبر در همه کارهای ما نقش دارد. مثلاً اینهایی که نماز نمی خوانند چون نفس اماره میگه نخون. روزه نمی گیرند چون گوش به حرف نفس اماره میدند. خانمی که بی حجاب است با اینکه می داند کار بدیه ولی نفس اماره میگه بی حجاب باش و این گوش میده.. اینهایی که شبانه روز به آوازه خوانی و رقصی و غنا مشغولند اینها هم گوش به نفس اماره داده اند!.

داستانی است که ابابصیر شاگرد امام صادق علیه السلام همسایه ای داشت ابو بصیر می گوید: همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دایم مجلس لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده بود، در رنج فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه

السلام تعریف کنی شاید با توجه حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن
امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم

همسایه باید از هر جهت همسایه ی خود را رعایت کند، همچون برادری مهربان
با همسایه معامله نماید، به درد همسایه برسد، مشکلاتش را حل کند، در امور
زندگی به او کمک دهد، در حوادث روزگار به یاری او برخیزد، ولی همسایه ی
ابو بصیر این گونه نبود، در دولت ستمکار بنی عباس شغل پردرآمدی داشت، با
تکیه بر آن دولت ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابو بصیر می گوید

همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دایم مجلس
لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ
اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده
بود، در رنج فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش
نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر
غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع

مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی شاید با توجه
حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و
از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم

ابو بصیر می گوید: سخنش را پذیرفتم، حرفش را قبول کردم، پس از مدتی در
مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و اوضاع همسایه ام را برای
حضرت توضیح دادم و نگرانی سخت خود را به امام باکرامتم اظهار نمودم

امام فرمودند: چون به کوفه برگردی به ملاقات می آید، از قول من به او بگو اگر
کارهای زشت خود را ترک کنی، از لهو و لعب دست برداری و با تمام گناهانت
قطع رابطه نمایی، بهشت را برای تو ضامن می شوم. چون به کوفه برگشتم
دوستان به دیدنم آمدند، او هم آمد، وقتی خواست برود به او گفتم: نرو زیرا با تو
سخنی دارم، چون اطاق خلوت شد و جز من و او کسی نماند، پیام حضرت
!صادق را به او رساندم و اضافه کردم امام صادق علیه السلام به تو سلام رسانده

همسایه ام با تعجب گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، امام صادق به من سلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده؟! قسم خوردم که متن این پیام همراه با سلام از جانب امام صادق (ع) برای توست

گفت: ابو بصیر، مرا بس است. پس از چند روز پیام داد می خواهم تو را ببینم، به در خانه اش رفتم در زدم، آمد پشت در، در حالی که لباسی به تن نداشت، گفت: ابو بصیر، آنچه در اختیارم بود به محلّ معینش رساندم، از تمام اموال حرام سبک شدم، از تمام گناهانم قطع رابطه کردم

برای او لباس آماده نمودم و گاهی به دیدنش می رفتم و اگر مشکلی داشت رسیدگی می نمودم. یک روز برایم پیام فرستاد که در بستر بیماری گرفتارم، به عیادتش رفتم، عیادت از او و رعایت حالش ادامه یافت، تا روزی به حال احتضار افتاد، در آن حال برای چند لحظه بیهوش شد، چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت به من گفت: ابو بصیر، امام صادق علیه السلام به وعده اش وفا کرد، سپس از دنیا رفت

در آن سال به حج رفتم، پس از حج برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام
صادق علیه السلام به مدینه مشرف شدم، چون به دیدن امام رفتم یک پیام در
اطاق و پای دیگرم بیرون بود که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ابو
بصیر، من نسبت به همسایه ات به وعده ای که داده بودم وفا کردم...

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

در جهاد اکبر اگر پیروز شویم هیچگاه پشت سر افراد بد انهارا نمی گوئیم
مخصوصا دوستان و همکاران. اهل بیت (ع) به ما سفارش کردند که پشت سر هم
از هم تعریف کنیم مبادا پشت سر هم بد گویی هم رو بکنیم مبادا عیب هم رو
بگید اونهایی که در جهاد اکبر موفق بودند اینجور بودند. به عنوان نمونه مثالی
می زنیم. در سفر شاه عباس به مشهد که به صورت پیاده بود دو نفر از علما
همراهشان بودند یکی آیت الله العظمی میرداماد و یکی آیت الله العظمی شیخ
بهایی.

آیت الله العظمی میرداماد چاق بود چاق بود لذا عقب کاروان یواش می آمد اما
شیخ بهایی برعکس میرداماد بود ایشان لاغر و سبک وزن بود و جلوی کاروان
تند تند میرفت. شاه عباس برای اینکه اینا رو امتحان کنه اومد پیش شیخ بهایی
گفت آقا شما عالم هستی لاغر هستید و سبک و زبر و زرننگ برای خودتون اما
!این میرداماد بیچاره اسبش نمی تونه راه بره چرا باید عالم اینقدر چاق باشه

شیخ بهایی گفت اشتباه می کنید جناب شاه عباس علت اینکه اسب ایشون داره
یواش یواش میاد چون کوهی از علم روی این اسب سواره. به خاطر علم فراوان
میرداماده. شاه از شیخ بهایی خداحافظی کرد اومد پیش میرداماد. شاه عباس بش
گفت آقا عالم به شما میگن با طمأنینه و یواش دارید میرید اما این شیخ بهایی
داره تند تند میره زیننده عالم نیست! میرداماد گفت اشتباه می کنید جناب شاه! علت
اینکه داره تند تند میره اسبش فهمیده یه شخصیتی مانند شیخ بهایی سوارش شده
می خواد از خوشحالی پرواز کنه

اینا پشت سر هم از هم تعریف میکنن بله شاید ما هر کدوم عیب هایی داشته
باشیم. ولی ما وقتی که درباره دیگران از مون سوال می کنند خوب باشو بگیم بد باشو
نگیم

باز یه همچین قضیه ای راجع به علامه طباطبایی و آخوند ملا علی معصومی
همدانی است یه طلبه ای می خواست اینا رو امتحان کنه رفت پیش علامه طباطبایی
گفت آقا نظر شما راجع به این آخوند ملا علی معصومی چیه؟

علامه گفت آنقدر این معرفتش زیاد است. من میگم همه مردم همونطور که
سوار اتوبوس میشن میرن مشهد زیارت، سوار اتوبوس بشن برن همدان زیارت
آخوند ملا علی

بعد این طلبه رفت پیش اخوند ملاعلی و گفت آقا نظر شما راجع به این علامه طباطبایی چیه؟

اخواند گفت من مدت ها بود یه دعایی می خواندم می گفتن هر کی بخوا گنجی پیدا می کنه این دعا رو بخونه. حالا فهمیدم اون گنجی که من پیدا کردم این علامه طباطبایی است

ولی اون هایی که در جهاد اکبر شکست خوردند پشت سر هم بد هم رو می !گند

دو نفر بودن رفتن مهمان یه روستایی شدن. ان مرد روستایی آدم باهوشی بود گفت من اینا رو امتحان کنم اینا میگن ما رفیقیم رفیق جون جونی هستیم واقعاً رفیقن؟

وقتی یکیشون برای دستشویی رفت بیرون لن مرد صاحبخونه از این یکی پرسید این رفیقت که رفت بیرون چه جور آدمیه؟ گفت آقا به اندازه الاغی نمی فهمه صاحبخونه صبر کرد تا اینکه بیرون رفته بود امد و دومی رفت دستشویی. از این !دومی پرسید رفیقت چه جور آدمیه! گفت باندازه گاوی نمی فهمه

!موقع غذا که شد یک دیس جو آورد یه دیس یونجه ! گفت بفرمایید بخورید

اونا گفتند اقا این چیه برا ما آوردی؟ گفت بهترین غذای الاغ جوئه بهترین غذای
گاوم یونجه است تو که گفتی این الاغه اینم که گفت تو گاوی من بهترین غذا
!را اوردم

اهل بیت از اینجور افراد منزجر هستند کسانی که پشت سر رفیقشون بد میگن ولی
جلوش خیلی تملقشون میگن....میگند همچین آدمی روز قیامت با دو تا زبان
محشور میشه یه زبان از جلو یه زبان از پشت سرمیگه خدایا چرا من دو تا زبان
دارم؟ ندا میشه تو دنیا اینجور بودی.مقابل رفیقت ازش تعریف می کردی پشت
سر بدش رو می گفتی

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

کسانی که در جهاد اکبر موفق شدند اگر سر دوراهی قرار گرفتند که خدا یا خانواده. خدا رو انتخاب می کنند. مثال پسر سناتور ایتالیایی ادواردو. باباش مالک فیات و چند تا باشگاه ورزشی و فرودگاه و امثال اینا. پولدارترین فرد ایتالیا. پدر مسیحی مادر یهودی اما این پسریه دفعه خدا نور هدایت به دلش می تابه و میاد قم مسلمان و شیعه می شه خانواده اش بهش میگن اگر دست از شیعه برداری همه ثروتی که ما داریم مال تو میشه. سناتور که پولدارترین فرد ایتالیا بوده. حالا سالی 60 50 میلیارد دلار فقط سود شرکت هاش بوده. بش میگن زیباترین زنها در اختیار شما. تو کاخ زندگی بکن ولی اگر دست از شیعه بودن برنداری ما هیچی بهت نمیدیم ایشون دست برنمی داره خدا رو انتخاب میکنه میگن که حتی پول کرایه توی شهر هم بهش نمیدادن یعنی میخواست با تاکسی جایی بره پول کرایه نداشت. ولی باز دست برنداشت از راه حق. عاقبت او رو کشتند خانواده اش او را کشتند و گفتن خود کشی کرده! باید بگیم شهید ادواردو

مثال دوم شیخ فرج الله کاظمی اهل نورآباد لرستان. میخواست طلبه بشه. خانواده اش مخالفت می کنند میگن حق نداری طلبه بشی! اما ا. اصرار می کنه اونا هم زندانش

می کنند. والدینش او را زندانی می نند که طلبه نشه! اری زندانیش می کنن
پسرشونو که مبادا بره حوزه علمیه! اما ایشون از زندان فرار می کنه میره نجف
میشه آیت الله شیخ فرج الله کاظمی و چقدر ایشون خدمات انجام داد برای لرستان
و کرمانشاه

. اما بعضیا هستن وقتی سر دوراهی خدا یا خانواده قرار می گیرند خانواده را
انتخاب می کنند نمونه اش چند روز پیش یک آقای دستفروش گفت فلانی من
چهارشنبه سوری ترقه مرقه زیاد فروختم گفتیم خب این پول هایی که شما به
دست آوردی همه حرامه باید از طرف صاحباشون رد مظالم بدید
ایشان قبول کرد. اما بعد از چند روز پیغام داد خانواده هم مخالفت کردن. گفتم
خوب اشکال نداره اما شب اول قبر خانوادت می تونن بیان کمکت کنن تو رو از
دستت نکیر. منکر نجات بدن؟ اگه می تونن همچین قدرتی دارن بسم الله! شما
ترقه و مواد محترقه باعث اذیت و آزار مردم هست فروختی کار حرام انجام دادی
معامله حرام بوده. تکلیف اینه که پول فروش ترقه اشکال داره باید پول برگرده
چون صاحباشو نمی شناسید از طرف صاحباش باید به فقیر بدید. و از این موارد
زیاده مثلاً خانمی میگه شوهرم میگه دوستان میان خونه تو روسری سرت نکن یا
یه نفر از همین نماز گذارای مسجد گفت می خوام خمس بدم. گفتیم چی داری

گفت یه مغازه دارم 5 میلیارد می ارزه گفتیم یک میلیاردش خمسه! گفت زنت
نمی ذاره گفتیم حالا شب قبرزنت می تونه بیاد تو رو نجات بده

ما از این نمونه ها فراوان داریم. که سر دو راهی قرار می گیرند متاسفانه خانواده
را ترجیح میدن بر خدا

جاهایی که خانواده به معصیت سفارش میکنن . در این موارد اطاعت از خانواده
حرامه. اشکال داره. اطاعت از پدر و مادر تا اونجایی است که ما را به معصیت امر
نکنند اما اگر پدر و مادر ما رو به معصیت امر کردند ما باید حرف خدا رو گوش
بدیم. نه حرف پدر و مادرو.

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

کسانی که جهاد اکبر رو طی کرده‌اند و موفق بودند اگر سر دو راه قرار بگیرند که خدایا خانواده، خدا انتخاب می‌کنند اما کسانی که در جهاد اکبر شکست خوردند خانواده را انتخاب می‌کن.

حضرت ابراهیم 80 سال عمر کرد در حالی که صاحب فرزند نشده بود. بعد از 80 سال خدا اسماعیلو بهش داد. اسماعیل نوجوان شد 13 14 ساله زیبا مومن. ناگهان خدا فرمود ابراهیم به دست خودت باید سرشو ببری! حضرت ابراهیم به اسماعیل گفت اسماعیل همچو دستوری است گفت یا ابت افعل ماتامر. آقا جان هر چی خدا بهت گفته انجام بده. ستجدنی انشالله من الصابرين. منم صبر می‌کنم یعنی وقتی گلومو می‌بری درد داره دیگه صبر می‌کنم دستور خداست اینجاست که خداوند بهش مقام امامت رو کرامت می‌کنه چون دستور خدا را بر غیر ترجیح داد. نقل است وقتی ابراهیم نبی چاقو رو که گذاشت بر گلوی اسماعیل. یه خراشی بر روی گلوی حضرت اسماعیل وارد شد بعد خداوند یه چپشی فرستاد یک گوسفندی. که اینو بجای اسماعیل قربانی کن من قربانیت رو قبول کردم. وقتی که آمدند خانه. هاجر به اسماعیل نگاه کرد دید زیر گلوش یه

خراسه. گفت اسماعیل این خراش مال چیه گفت مادر نزدیک بود عزادار پسرت
بشی وقتی که داستان قربانی شدنش رو برا مادرش گفت هاجر غش کرد و بعد
هم مریض شد از دنیا رفت حساب بکن یه خراش فقط بود. حالا روز عاشورا علی
اکبر اربا اربا شده . خدا حاضر نشد اسماعیل قربانی بشه به جاش یه گوسفند
فرستاد ولی مقام امام حسین از حضرت ابراهیم بالاتره هم خودش قربانی شد هم
پسراش قربانی شدن برای همینه که میگن مقام امامان ما از پیامبران بالاتره
در قضیه امام جواد(ع) ، اون موقع که امام جواد هفت سالگی به امامت رسید
رئیس سیدها جناب علی بن جعفر پسر امام صادق پیرمرد 70 ساله بود. خداوند
ایشونو امام قرار نداد امام جواد یه پسر 7 ساله رو امام کرد علی بن جعفر تا امام
جواد از اطاق خارج می شد می رفت کفششو جفت می کرد. سادات ناراحت شدن
گفتن آقا تو با این محاسن سفید چرا میری کفش یه پسر 7 ساله رو جفت می کنی
ایشان دستی به محاسنش می کشید می گفت اگر خدا این محاسن رو شایسته
ندانست که امام باشه این پسر رو خواست امام باشه من چرا تسلیم نباشم من
تسلیم امر خدا هستم هرچی خدا بگه. اری ایشان در جهاد اکبر پیروز شده بود
اما آقای منتظری با این همه علمش وقتی که برادر دامادش بنام سید مهدی
هاشمی رو به جرم قتل و توطئه علیه نظام و انبار کردن سلاح و غیره دستگیر

کردن آقای منتظری مقابل امام که استادش بود و مقابل نظام و مقابل شهدا و همه
ایستاد و عاقبت به شر شد تا آخر هم توبه نکرد چرا چون در جهاد اکبر رفوزه
شده بود. مردود شده بود

اما آیت الله مشکینی پسرشو اعدام کردن به عنوان منافق آیا یک حرفی علیه نظام
زد حرفی علیه امام زد خیر تا آخر با انقلاب بود با امام بود با نظام بود یا آیت الله
حسنی امام جمعه ارومیه پسرشو دستگیر کردن محاکمه کردن اعدام کردن آیا
حرفی علیه نظام زد تسلیم دستور الهی بود اینا در جهاد اکبر پیروز بودند اما
برادران یوسف چی. برادران یوسف همه رفوزه شدن ده تا برادر! می گفتند چرا
این برادر کوچیک ما یوسف باید پیامبر بشه ما نباید باشیم چرا پدر ما به این
احترام می ذاره بیشتر به ما کمتر می ذاره توطئه کردن یوسف رو به عنوان اینکه
همراه ما بازی بکنه بردن و کتک مفصلی بهش زدن انداختنش تو چاه. تا آخر
هم میگویند خوب نشدن تا آخر الان همین اسرائیل اینا همه از نسل همون برادران
یوسف هستند تمام اون 10 نفر بد شدن! این ده تا پسر زاده و ولد کردن شدن
همین قوم بنی اسرائیل که این همه جنایت می کنند چرا اینجورند؟ چون در
جهاد اکبر موفق نبودند

بنابراین ما باید همیشه خدا را مقدم بداریم مبادا کسی. به خاطر پسرش به خاطر دخترش حکم خدا را کنار بزنه و خانواده را بر خدا مقدم بداره

ما اینجا داشتیم آقا اومده میگه این دختر من بنویسید و مهر بزنید که 4 سال مربی قرآن بوده تو این مسجد گفتم آقا ما اولین باره داریم این خانم رو می بینیم میگه خب میخواد استخدام آموزش و پرورش بشه شما تایید کنید که 4 سال مربی قرآن بوده به خاطر دخترش حاضره دروغ و امثال اینا رو انجام بده که او استخدام بشه! برای استخدام فرزند، آدم باید مقابل خدا بایسته گناه انجام بده دروغ انجام بده تقلب بکنه. یا آمدن در خانه ساعت 10 شب چند تا از افراد که شما این جوان را تایید بکن ضامن بشو میخواد تو ارتش استخدام بشه گفتم آقا ما اولین باره داریم این آقا رو می بینیم ما همچین کاری نمی کنیم. خود پدر نباید قبول کنه برای استخدام فرزند آدم از هر راهی نباید وارد بشه. بنابراین مسئله جهاد اکبر در تمام اجزای زندگی ما نقش داره سعی کنید در جهاد اکبر پیروز باشیم تا انشالله خدا از ما راضی باشه

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

کسانی که در جهاد اکبر پیروز شدند هیچ وقت خانواده نمی تواند اونها رو از مسیر خدا دور کنند مثلاً حضرت نوح پسری داره به نام کنعان که کافره و اصلاً حرف های باباشو قبول نداره. و عاقبت غرق شد اما حضرت نوح این غرق شدن پسرش باعث نشد که خدا را رها کنه و در مسیر باطل قرار بگیره و برعکسشم داشتیم پسر در قوم موسی، پدر در قبطیان و فرعونیان بود و پسر حاضر نشد به خاطر پدرش دست از حضرت موسی بکشه

همچنین زن و شوهر مانند اسیه زن فرعون. شوهرش فرعون ادعای خدایی می کنه اما آسیه خداپرسته واقعی است حاضر نشد به خاطر شوهرش به خاطر جاه و جلال و ثروت ها دست از خدا بکشه

یا پدر رئیس منافقین عبدالله ابن ابی پسر اونم اسمش عبدالله بوده ظاهراً از حزب الهی ها کسی که با پدرش برخورد می کرد نه اینکه بهش بی احترامی کنه بلکه به خاطر اون نفاقش و این دشمنی های که با پیامبر داشت. باهاش برخورد می کرد ما باید اینجور باشیم مبادا خانواده باعث بشه پدر انسان خدا نکرده مادر انسان فرزندان، همسریا برادرا و خواهرها باعث بشه که انسان از مسیر حق جدا بشه بله ما

مواردی داشتیم در خود کشورمون در اول انقلاب تا الان زیاد دیدیم افرادی که به خاطر خانواده. اینا در مسیر باطل افتادند علتشم این بود که اینا در جهاد اکبر پیروز

در مساله دشمنی زبیر با امیرالمومنین اول اینجور نبود. زبیر پسر صفیه و صفیه خواهر حضرت حمزه است خواهر حضرت عبدالله خواهر ابوطالب است یعنی زبیر پسر عمه حضرت علی و پیامبر بوده است.

تا زمانی که این زبیر پسرش به دنیا نیومده بود آدم خوبی بود حتی وقتی حمله کردن به خانه حضرت زهرا زبیر با شمشیر آمد دفاع کنه از حضرت علی از حضرت فاطمه. اما وقتی پسرش عبدالله به دنیا آمد و بزرگ شد دست به بابا را گرفت از ولایت جدا کرد این علتش این بود که زبیر خانواده رو ترجیح داد بر خدا

اینایی که در جهاد اکبر رفوزه می شن اینجورین خانواده رو ترجیح میدن بر خدا امام صادق فرمود ایمان کاملاً در انسان جاگیر نمی شه مگر اینکه خدا در نزدش از خودش از زنش از بچه هاش از پدر و مادرش از ثروتش مهمتر باشه. بگه اول خدا بعد پدر و مادر. اول خدا بعد بچه ها. اول خدا بعد زنم. اول خدا بعد ثروتم. اول خدا آخر خدا. هو الاول هو الآخر...

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاها و قد خاب من دسيها**

کسانی که در جهاد اکبر موفق هستند اهل سوء ظن نیستند. خداوند ما را از سوء ظن به همدیگه نهی کرده یا ایها الذین آموا اجتنبوا من کثیر الظن ان بعض الظن اثم

پرهیزید از سوء ظن. سوء ظن باعث شد که عده‌ای به امیرالمومنین بدگمان بشن حتی خیال می کردند امیرالمومنین نماز نمی خونه!

بدگمانی و سوء ظن باعث شد که امام حسین رو خارجی میدونستند!

در همین. مسئله رهبر شهیدمون چقدر از افراد زمانی که ایشان زنده بود به ایشان بدگمان بودند حالا الان متوجه شدن که اشتباه می کردند

خانمی با دختر معلولش هر شب در تجمعات تهران شرکت می کنه میگه من خیلی به آقا بد کردم به آقا فحش می دادم ناسزا می گفتم ولی بعد از شهادت ایشان فهمیدم من اشتباه می کردم و الان برای جبران اشتباه هر شب تجمعات که میام موقع برگشتن با اینکه ماشین هست. با دختر معلولم پیاده برمی گردم می گم شاید آقا از من بگذره منو ببخشه بهش بدی کردم

این بحث بدگمانی اینجوریه که انسان به خاطر اینکه نمیره تحقیق کنه دچار بدگمانی به مومن میشه. از راه‌های درست تحقیق خیلی خوبه. خدا می‌فرماید
وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا

چیزی که یقین نداری روش تکیه نکن

ان السمع والبصر والفؤاد أولئك كان عنهم مسئولا

روز قیامت از گوش سوال می‌کنند از چشم سوال می‌کنند از دل سوال می‌کنند
من نمونه مثال عرض می‌کنم یه دکتري نوشته این مطلب رو

حدود 20 سال پیش منزل ما خیابان 17 شهریور بود و ما برای نماز خواندن و
مراسم عزاداری و جشن‌های مذهبی به مسجدی که نزدیک منزل مان بود می
رفتیم.

پیش نماز مسجد حاج آقایی بود بنام شیخ هادی که امور مسجد را انجام
میداد و معتمد محل بود.

یک روز من برای خواندن نماز مغرب و عشاء راهی مسجد شدم و برای گرفتن
وضو به طبقه پائین که وضوخانه در آنجا واقع بود رفتم

منتظر خالی شدن دستشویی بودم که در این حین، در یکی از دستشویی‌ها باز شد و شیخ هادی از آن بیرون آمد با هم سلام و علیک کردیم و شیخ بدون این که وضو بگیرد. دستشویی را ترک کرد.

من که بسیار تعجب کرده بودم به دنبال شیخ راهی شدم که بینم کجا وضو می‌گیرد و با کمال شگفتی دیدم شیخ هادی بدون گرفتن وضو وارد محراب شد و یک سره بعد از خواندن اذان و اقامه نماز را شروع کرد و مردم هم به شیخ اقتداء کردند.

من که کاملاً گیج شده بودم سریعاً به حاج علی که سال‌های زیادی با هم  همسایه بودیم، گفتم حاجی شیخ هادی وضو ندارد

خودم دیدم از دستشویی اومد بیرون ولی وضو نگرفت. حاج علی که به من اعتماد کامل داشت با تعجب گفت خیلی خوب فرادا می‌خوانم

این ماجرا بین متدینین پیچید، من و دوستانم برای رضای خدا، همه را از  وضو نداشتن شیخ هادی آگاه کردیم و مامومین کم‌کم از دور شیخ متفرق شدند تا جایی که بعد از چند روز خانواده او هم فهمیدند. زن شیخ قهر کرد و به خانه پدرش رفت، بچه‌های شیخ هم برای این آبروریزی، پدر را ترک کردند.

دیگر همه جا صحبت از مشکوک بودن شیخ هادی بود آیا اصلاً مسلمان است ؟

آیا جاسوس است ؟ و آیا

شیخ بعد از مدتی محله ما را ترک کرد و دیگر خبری از او نبود؛ بعد از دو سال از این ماجرا، من به اتفاق همسرم به عمره مشرف شدیم در مکه بخاطر آب و هوای آلوده بیمار شدم.

بعد از بازگشت به پزشک مراجعه کردم و دکتر پس از معاینه مقداری قرص و آمپول برایم تجویز کرد.

روز بعد وقتی می خواستم برای نماز به مسجد بروم تصمیم گرفتم قبل از آن به درمانگاه بروم و آمپول بزنم، پس از تزریق به مسجد رفتم و چون هنوز وقت اذان نشده بود وارد دستشویی شدم تا جای آمپول را آب بکشم.

در حال خارج شدن از دستشویی، ناگهان به یاد شیخ هادی افتادم چشمانم سیاهی میرفت، همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد انگار دنیا را روی سرم خراب کردند.

نکند آن بیچاره هم می خواسته جای آمپول را آب بکشد! نکند؟ نکند؟! دیگر نفهمیدم چه شد. به خانه برگشتم تا صبح خوابم نبرد و به شیخ هادی فکر می کردم که چگونه من نادان و دوستان و متدینین نادان تر از خودم ندانسته و با قصد قربت آبرویش را بردیم

سراغ پیرمردی که رفیق شیخ بود رفتم و سراغ شیخ را گرفتم.  پیرمرد سری تکان داد و گفت دو سال پیش شیخ هادی در حالی که بسیار ناراحت و دل گیر بود و خیلی هم شکسته شده بود پیش من آمد، من تا آن زمان شیخ را در این حال ندیده بودم.

بسیار تعجب کردم و علتش را پرسیدم

او در جواب گفت: من برای آب کشیدن جای آمپول به دستشویی رفته  بودم که متدینین بدون این که از خودم پرسند به من تهمت زدند که وضو نگرفته نماز خوانده ام، خلاصه حاج احمد آبرویم را بردند، خانواده ام را نابود کردند و آبرویی برایم در این شهر نگذاشتند و دیگر نمی توانم در این شهر بمانم، فقط شما شاهد باش که با من چه کردند.

بعد از این جملات گفت: قصد دارد این شهر را ترک

کند...

این رهبر عزیزمون چقدر مظلوم بود چقدر به این کشور خدمت کرد قدرتی که ما داریم عزتی که ما داریم این نیروهای مسلح قوی که داریم همه از رهبری های حضرت امام و بعدش مقام معظم رهبری بوده

واقعاً خوب حرفی زد سخنگوی وزارت خارجه . خبرنگار آمریکایی سوال کرد چرا مقابل ابر قدرت آمریکا کوتاه نمیایید؟ سخنگوی وزارت خارجه خدا حفظش کنه آقای بقایی گفت ما هم ابرقدر هستیم. ما هم ابرقدرتی تازه ما از آمریکا قویتریم چون ما چیزایی داریم که اونا ندارن ایمانی که ملت ایران داره شما هر کشوری مثل مثلاً اوکراین یا سوریه جنگ شد مردم عده شون از اون کشورشون رفتن ولی ایران برعکس شد 360 هزار نفر از ایرانیان خارج از کشور برگشتند گفتن ما برمی گردیم از کشورمون دفاع کنیم . ایران قدرتی که داره هیچ کشوری نداره. در این تهدیدهایی هم که رئیس جمهور دیوانه آمریکا میگه مرتب تهدید می کنه بدانید ایران اسلامی به قول شهید سردار سلامی می گفت آنقدر درخت جمهوری اسلامی ریشه هاش محکمه که تمام دنیا جمع بشن. بخواند یک برگ از این درخت جدا کنند نمی تونند و انشاالله روزی فرا می رسد. جمهوری اسلامی آقای کشورهای دنیا میشه و این مشکلات اقتصادی هم انشاالله

برطرف می‌شه این گرانی‌ها برطرف میشه و خداوند در قرآن وعده داده گفته اگر
مردمی اهل تقوا باشند من از آسمان و زمین بر اون‌ها برکاتم را نازل می‌کنم و ما
انشالله شاهد این خواهیم بود

کسی که در جهاد اکبر موفق است خوش گمان است و ادم بد گمان در جهاد اکبر مردود شده است. خوش گمانی عامل استحکام خانواده و عامل قوی تر شدن پیوندهای اجتماعی است ولی بر عکس بد گمانی باعث تزلزل خانواده و از هم دور شدن افراد از هم و عامل اختلاف و دعوا و گاه جنگ و قتل و جنایت میشود....

ادم بد گمان همه قاضی ها، پلیس ها، مسئولین و.... همه را ناسالم می داند!...اد

م بد گمان همش از ناامیدی و شکست و بد بودن ادمها میگوید....

ادم بد گمان گاه به فرزندانش و خانواده اش بد گمان میشود....

شاه عباس بخاطر بد گمانی، همه پسرانش را یا کور کرد یا کشت

﴿ذُتْلَقُونَهُ بِالْأَسِنَّةِ وَمِثْلُ مَا تُنْقَلُونَ بِأَفْوَهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (نور: 15)

آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که به آن علم نداشتید، (از روی بد گمانی) می گفتید و این کار را ساده می پنداشتید. حال آنکه نزد خدا بس بزرگ بوده است

داستان از این قرار است که

منافقان به یکی از همسران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تهمت بی عفتی زدند و شایعه ای ساختند و در مدینه پخش کردند. در نتیجه، عده ای از مسلمانان از این شایعه تأثیر گرفتند و به همسر پیامبر بدگمان شدند. این امر بر پیامبر گران آمد تا اینکه آیه ای نازل شد و منافقان و توطئه گران را رسوا و آنان را که این شایعه را پذیرفته بودند، سرزنش کرد.....هم نشینی با بدان

انسان، خواه ناخواه از هم نشین خود اثر می پذیرد. از این رهگذر، در آموزه های دینی دستورهای فراوانی درباره هم نشینی با خوبان و پرهیز از هم نشینی با بدان آمده است. برای نمونه، از حضرت علی علیه السلام درباره یکی از زیان های هم نشینی با اهل شر آمده است:

مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ.

هم نشینی با بدان، سبب بدگمانی به خوبان می شود

از امام صادق علیه السلام نیز نقل است که فرمود:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ

کسی که با اهل شک و گمان بد هم نشینی کند، از آنها می شود....اینکه عده ای
به نظام اسلامی بدبین هستند به سپاه به شورای نگهبان به روحانیت بد گمانند
بخاطر این است که با افراد ضد انقلاب نشست و برخاست دارند

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دساها**

کسانی که در جهاد اکبر موفق هستند این ها اهل سوءظن به مومنین نمی باشند.
هیچ وقت بد گمان نیستند. ولی برعکس کسانی که بد گمان هستند اینا آدمایی
هستند که در جهاد اکبر اینا مردود شدند

اسلام مخالف اینه که به همدیگه ما بد گمان باشیم به عنوان مثال بعضیا میگن آقا
همه دزدند! اگر دو تا مسئول دو تا رئیس بانک اختلاس کردن. ما اجازه نداریم
بد گمان بشیم به همه مسئولین. به همه رؤسای بانک ها. ما رئیس بانک داریم نماز
جمعه اش ترک نمی شه نماز جماعتش ترک نمی شه پلیس داریم که نماز جمعه
نماز شبش. نمازهای مستحبیش. ذکرش ترک نمی شه.

نباید بگیم همه پلیس ها بدن همه قاضی ها بدن همه لک ها بدن!

ما در چند شهر که نماز جمعه اقامه کردیم شلوغ ترین جایی که نماز جمعه
داشتیم نورآباد لرستان بود. 4000 نفر می آمدن نماز جمعه شهر 60 هزار نفری
اون وقت فلان شهر مرکز استان شهر یک میلیون نفری 3000 نفر میاند

این که فلان مردم فلان جا بد هستند یا خسیس هستند یا فلان هستند این حرفا رو اسلام رد می‌کنه. اصلاً در اسلام چیزی به اسم لک و ترک و فارس و عرب و اینجور چیزا نیست بلکه هر کسی تقواش بیشتره اون پیش خدا عزیز تره

این بدگمانی باعث شد که سوره نور و آیات مربوط به افک و تهمت نازل شد

به این صورت بود که آقا رسول الله وقتی که می‌خواستن برن جنگ . قرعه می‌زدند یکی از همسراشونو با خودشون می‌بردن در یک جنگ قرعه به نام عایشه افتاد وقتی که رفتند و برگشتن. جایی برای استراحت اردو زدند. عایشه خسته بود. زیر درختی رفته بود خوابش برده بو بعد برای ایشون روی شتر یه هودج درست کرده بودند که ایشون داخل اون بود و از بیرون هودج داخل ان پیدا نبود وقتی که لشکر خواستن برگردن اون مسئول اون شتر عایشه خیال کرد عایشه داخل هودجه. شتر رو حالا بدون عایشه حرکت دادن

عایشه وقتی از خواب بیدار شد لشکر رفته بود و این تنها ماند..یکی از مسلمانها که از انجا رد میشد عیشه رو دید گفت با شما ناراحت نباش من شما رو می‌رسونم . یه دفعه مردم مدینه دیدن از دروازه مدینه زن پیامبر سوار یه شتر یه غریبه‌ای داره میاد! منافقین شروع کردن به تهمت زدن که زن پیامبر خدای ناکرده آدم بدیه اسلام میگه آقا شما چرا تحقیق نکردید تو همون آیات که چرا چهار تا شاهد

عادل نیاوردین که اون چهار تا شاهد بگن بله ما دیدیم خلاف انجام شد چرا
بدون اینا شما تهمت زدید. این تهمت و بدگمانی باعث شد پیامبر ناراحت بشه تا
40 روز میگن پیامبر ناراحت بود از این مسئله تا این آیات سوره نور نازل شد
در این زمان هم افرادی هستند بدگمانند به سپاه. به شورای نگهبان. به روحانیت
میگن اینا کشور رو خوردند!

و این بدگمانی ها بدون بررسی بدون تحقیق است. یا بدون تحقیق میگند فلان
امام جمعه چه کرد! ایا تو خبر داری تو رفتی بررسی کردی تحقیق کردی. خیر
بدون تحقیق این حرفارو میزنند چون در جهاد اکبر موفق نبودند والا هیچوقت
این بدگمانی و سوء ظن رو نداشتند

. من داشتم با آژانس داخل شهر خرم آباد جایی می رفتم یکدفعه راننده آژانس
گفت این زمینا مال امام جمعه خرم آباده! گفتم از کجا میدونی؟ چرا این حرفو
می زنی؟ گفت شنیدم!

آدمای بدگمان همه رو بد می دونن همه رو دزد می دانند همه رو مثلاً رشوه خوار
همه مامورین رو رشوه خوار می دانند
ولی آدمای خوش گمان اینجور نیستن

ما اگر در جهاد اکبر پیروز باشیم. هیچ وقت به دیگران بد گمان نیستیم. مگر
خلافش بر ما ثابت بشه حتی کسی میاد درخواست کمک می کنه نگیم آقا این
دروغ میگه یا مثلاً به عنوان مثال شخصی که ضامن میشه نگه من ضامن نمی شم
چون قسطها رو نمی دن بعد خودت باید بدی

یا مثلاً اگر ما به اهل یه شهری تهمت زدیم گفتیم مثلاً اصفهانی ها خسیسند! روز
قیامت باید جواب اصفهانی ها رو بدیم. چون بسیاری از آنها کریم و بخشنده
هستند. دایی بنده اصفهانی بود و روحانی بود. اونقدر ایشون سخاوت داشت و
بخشنده بود که ما تو عمرمون یک همچین آدم بخشنده ای ندیدیم. نامشان
کرملی کریمی اصفهانی بود خیلی بخشنده بود انقدر پول می داد وقتی می آمد تو
فامیل ها مثلاً به هر کدام پول زیادی می داد.

یا مثلاً بد گمان باشد به رشتیا یا قزوینی ها

اینا چیزایی است که زمان طاغوت در می آوردن حالا شاید یه نفر تو قزوین یه
کار بدی کرده شاید تو اصفهان یه نفر خساست کرده شاید تو رشت یه نفر مثلاً
فلان کارو کرده ما نمی تونیم همه را به یک چوب برانیم

همه باید به همه اقوام به همه افراد شهرها احترام بزارند باور کن بعضی از همین
شهرهایی که براشون حرفها می زنند و به آنها بد گمانند یک اولیای خدایی دارند

که جای دیگری نیست مثلاً رشت. آیت الله رودباری چند سال قبل مرحوم شد یه جلسه‌ای بود سه چهار نفر بودیم از علما بودن آیت الله قربانی بود آیت الله امینی بود خود ایشون گفت من در پیشگاه امام زمان شهادت می‌دهم اهل رشت اهل خمند گفت بعضیا خمسو می‌دارن تو پاکت از دیوار خانه ما پرتاب می‌کنن تو حیاط. روش می‌نویسن خمس همین.

.گفت من شهادت میدم در پیشگاه امام زمان که مردم رشت اهل خمس هستند...

بسم الله الرحمن الرحيم

قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها

یکی از علامتهای موفقیت در جهاد اکبر این است که شخص به عهد و پیمان هایش وفادار است. پیامبران و امامان و اولیاء خدا اینگونه بودند.

رسول گرامی به خاطر پایبندی به عهد و پیمان و امانت‌داری، پیش از بعثت نیز به «امین» شهرت یافته بودند. آن حضرت از همه نسبت به عهد و پیمان وفادارتر بودند و هرگز در طول دوران زندگی‌شان خلاف عهد و پیمان عمل نکردند. حضرت علی (ع) در توصیف آن حضرت می‌فرماید: «كَانَ أَوْفَى النَّاسِ بَدَمَّتِهِ»؛ از همه مردم، نسبت به آنچه تعهد کرده بود، وفادارتر بود

در روایت است هنگامی که امیرالمومنین (ع)، عمر بن حزم را به عنوان کارگزار به یمن فرستادند، در نامه‌ای به وی نوشتند: «هَذَا بَيَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از اصحاب خویش به نام ابو هیثم ابن تیهان وعده داده بود

. که خادمی به او بدهد ، اتفاقا سه نفر اسیر نزد حضرت آوردند

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو نفر از آنها را به دیگران بخشید و یک نفر باقی ماند . در این هنگام حضرت زهراء علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد : ای رسول خدا ، خادم و کمک کاری به من بدهید ، آیا اثر آسیاب دستی را در دستم مشاهده نمی کنید ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یاد وعده ای که به ابوهیثم داده بود افتاد و فرمودند : چگونه دخترم را مقدم بر ابوهیثم بدارم ، با اینکه قبلا به او وعده داده . بودم ، اگر چه دخترم با دست ضعیفش آسیاب را می چرخاند

«أوفوا بالعهد إن العهد کان مسئولا

یکی از سوالات قیامت درباره عهد و پیمان و وفاداری است

اگر به وعده ای عمل نکرده باشیم مواخذه میشویم

اگر بی وفایی بکنیم مورد عذاب قرار میگیریم

اینکه حرفی بزنیم و به آن عمل نکنیم جزو گناهان بزرگ است که فرمود: لم

تقولون مالا يفعلون؟ کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا يفعلون

وعدده هایی که به همسر می دهیم. وعده هایی که به فرزندانمان می دهیم. وعده هایی که مسئولین به مردم می دهند یا به کارمندانشان وعده می دهند یا رئیس کارخانه به کارگزارانشان می دهند و به زیر دستان وعده می دهند باید عمل کنند. قولهایی که بهم می دهیم و قولهایی که صاحبان مشاغل به مردم می دهند وفاداری باعث پیشرفت جامعه میشود و بدقولی و بی وفایی باعث عقب ماندگی می گردد.

برای همین بزرگان ما به وفاداری خیلی اهمیت می دادند کسی که به حرفش عمل نمی کند هیچ قابل اعتماد نیست و در امتحانات الهی مردود می شود.

لذا همه شیعیان اهل بیت و همه مسلمانان به سفارش قرآن کریم باید به سخنانشان پایبند باشند تا عاقبت به شر نشوند. همه کارمندان باید خوش قول باشند. همه کارگران باید خوش قول باشند. همه روحانیت باید عالم با عمل باشند. همه پزشکان همچنین. مخصوصا مسئولین باید به قولهایشان عمل کنند تا کشور پیشرفت نماید. تا در جامعه روحیه اعتماد به هم گسترش یابد.

:سخن آخر روایتی است که می فرماید

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ

.کسی که به عهدش عمل نمی کند دین ندارد

بسم الله الرحمن الرحيم

قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها

یکی از مسائل مربوط به جهاد اکبر اینه که کسانی که در جهاد اکبر موفق اند اینا
.آدمای خوش قولی هستند قولی که میدن بهش عمل میکن

اگر دیدی کسی قول داد و به قولش عمل نکرد این معلومه در جهاد اکبر موفق
نیست

خداوند خوش خلق ترینه

و من اوفی بعهده من الله چه کسی وفادارتر است به عهدش از خدا

و همچنین پیامبران ما و امامان ما همه خوش قول بودند. امکان نداشته یک امامی
قولی بده و به قولش عمل نکنه

امکان نداشته یک پیامبری قولی بده یا وعده با کسی بکنه یا عهدی پیمانی ببندد و
به عهد و پیمانش عمل نکنه

کمند

ولی ماها که پیروان ائمه هستیم اکثرا ما بدقول هستیم آدمای خوش خلق خیلی

بنابرین ما اگر می‌خوایم ببینیم که آیا در جهاد اکبر پیروز شدیم یا نه یکی از
نشانه‌هاش و علامت‌هاش اینه که ببینیم آدم خوش‌قولی هستیم یا نه مثلاً بنا میگه
فردا صبح ساعت 8 میام

می‌بینید فردا نیامد پس فردا نیامد آقا شما قول دادی

خیلی خدا بدش میاد از آدمایی که حرفی می‌زنن و به اون حرف عمل نمی‌کنه
میگه لم تقولو مالا تفعلون چرا حرف می‌زنید که بهش عمل نمی‌کنید

حرف‌هایی که می‌زنید عمل بکنید قول‌هایی که می‌دید وعده‌هایی عمل کنید.
شما شنیدید این حدیثو منم از باب تبرک عرض میکنم

آقا رسول الله قبل از نبوت با یه شخصی وعده گذاشتن سر یه زمین شخص نیامد
پیامبر همونجا بود شبم همونجا خوابید تا سه روز تا سه شبانه روز بخاطر اینکه
پیامبر وعده گذاشته بود

به اون شخص خبر دادند که پیامبر خدا الان سه روز است منتظر شما رفت پیش
پیامبر.

عذرخواهی کرد آقا فرمودند اگر نمی‌آمدی همین جا می‌موندم همینجا می‌مردم
و روز قیامت از همین جا محشور میشدم

امکان نداشت اولیا خدا یه قولی بدند یه وعده‌ای با کسی یه پیمانی ببندند و به ان عمل نکنند

خیلی الان روسای بانک ها در شهرهایی که مسولیت داشتیم به من می گفتن
درصد 80 مردم قسط نمی دن وام می گیرن قسط نمیدند

در روایت داره میگه سه دسته دزدند کسی که قرض کنه و قرضشو پس نده و
کسی که زکات نمیده اینم دزده یکی هم کسی که مهر زنشو نمیده اینم دزده و
به عنوان دزد معرفی کردن

در هر حال اگر می خواهیم بفهمیم که ایا در جهاد اکبر پیروز هستیم ببینید چقدر
.خوض قولید یا به عهد و پیمان عل می کنید. درد قرآن عمل

میگند که یه نفر شاعر بود در ترکیه خیلی خوش قول بود روزی با یه نفر قرار
گذاشته بود اتفاقاً یه برف سنگینی آمد بعد دیدن شال و کلاه کرده بره گفتن آقا
این برف خیلی سنگینه راه‌ها بسته است گفت فقط مرگ می تواند مانع شود من به
قولم عمل نکنم فقط مرگ می تونه من قول دادم باید برم یا معروفه می‌گند سرم
میره قولم نمیره

خداوند از آدمای خوش قول خوشش میاد و از آدمای بد قول بدش میاد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها**

شیطان بزرگ

بعد از 40 روز گفتش که ما ده تا شرط ایرانو قبول کردیم ولی معلومه که شیطان بزرگ به هیچ کدام از عهدها و پیمانهاش وفادار نخواهد بود الان گفتند که شما باید این 400 کیلو رو اورانیوم رو به ما بدید و تا 15 سال انرژی هسته‌ایتون رو تعطیل کنید! یه نفر نبود با مشت بزنه تو دهن این ترامپ یادامادش. کوشنر و دیگر نماینده های شیطان بزرگ، بگه که شما چه کاره هستید که رهبر ما رو شهید کردید فرمانده‌های ما رو شهید کردید حالا میگید که باید فلان باشه فلان نباشه ؟

آقای محسن رضایی حرف خوبی زد گفت باید تمام ناوهاشونو غرق کنیم ما باید از موضع قدرت همونطوری که رهبر عزیزمون گفتن نباید از موضع ضعف با دشمن روبرو بشیم. متأسفانه دولت ما دولتی است که از موضع ضعف برخورد میکنه. رهبر تا زمانی که ما

به فرمایشات رهبرمون گوش بدیم و عمل بکنیم کشورمون سعادتمند خواهد شد

اما یکی از مسائل مربوط به جهاد اکبر وفاداری هست کسانی که در جهاد اکبر موفقند وفادارند.

حضرت عباس علیه السلام اگر در جهاد اکبر موفق نبود وفادار نبود ولی ایشون همه فضایل اخلاقی داشتند و در جهاد اکبر آنچنان موفق بودند که

نمونه‌اش رو ما در کربلا شاهد بودیم

تو خانواده باید زن و شوهر به هم وفادار باشند در یکی از شهرهایی که ما بودیم آقای فامیلیشم فامیلی خوبیه آقای عدالت ایشون فرهنگین 20 سال خانمش توجا بود سرطان داشت به من می گفت من پوشک خانممو عوض می کنم تا زمانی که این 20 سال زن زنده بود ایشون همسر دیگری اختیار نکرد در حالی که از نظر قانونی هم حق داشت همسر دیگری بگیره بعد که خانم از دنیا رفت اون موقع ازدواج کرد.

باید همسر وفادار باشه نه اینکه اگه مرد مریض شد زن طلاق بگیره بره یا اگه زن مریض شد مرد طلاقش بده بره سراغ دیگری

خیلی خداوند از آدمای بی وفا بدش میاد. بچه‌هایی که به پدر و مادر بی وفایی می‌کنند مادر پیر شده می‌برن خانه سالمندان چرا چون خانمش نمی‌ذاره ما مورد داشتیم اینجا دیگه رفتیم خانواده شهیدی

برادر شهید گفتش که یه برادری داریم تهران. همین که ازدواج کرد کلاً ارتباطشو با پدر و مادر قطع کرد و مادر که از دنیا رفت روزهای آخر می‌گفت میشه یه دفعه دیگه این پسر من بیاد من بینمش و به ایشون هرچی زنگ زدیم بیا مادر می‌خواد بینت نیامد و عجیب اینه که مادرمون از دنیا رفت مادر شهید در تشییع جنازه مادرشم نیامد چرا چون خانمش نداشته! مطیع خانمشه!

در روایت آمده بوی بهشت از مسیر 500 سال به مشام می‌رسه ولی به مشام دو دسته نمی‌رسد دو دسته هستند که حتی نه تنها بهشت نمیرن بلکه بوی بهشت هم به مشامشون نمی‌رسه یکی عاق والدین هست کسی که پدر و مادر در حالی از دنیا رفتند که از دست این فرزند ناراضی بودند این بوی بهشت هم احساس نمی‌کنه حتی اگر شبانه روز عبادت کنه و نماز بخونه و کارهای خیر انجام بده

من اینجا یک قضیه‌ای رو از زمان حضرت علی (ع)

عرض می‌کنم سه برادر نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: میخواهیم این
مرد را که پدرمان را کشته قصاص کنی

امام علی (ع) به آن مرد فرمودند: چرا او را کشتی؟ آن مرد عرض کرد: من
.چوپان شتر و بز و ... هستم

یکی از شترهایم شروع به خوردن درختی از زمین پدر اینها کرد، پدرشان
شتر را با سنگ زد و شتر مرد،

و من همان سنگ را برداشتم و با آن به پدرشان ضربه زدم و او مرد

امام علی علیه السلام فرمودند: بر تو حد را اجرا میکنم

آن مرد گفت: سه روز به من مهلت دهید. پدرم مرده و برای من و برادر
کوچکم گنجی بجا گذاشته

پس اگر مرا بکشید آن گنج تباه میشود، و به این ترتیب برادرم هم بعد از من
تباه خواهد شد.

امیرالمومنین (ع) فرمودند: چه کسی ضمانت تو را میکند؟

مرد به مردم نگاه کرد و گفت: این مرد

امیرالمومنین (ع) فرمودند: ای اباذر! آیا این مرد را ضمانت میکنی؟

ابوذر عرض کرد: بله. امیرالمومنین

!فرمود: تو او را نمیشناسی و اگر فرار کند حد را بر تو اجرا میکنم

ابوذر عرض کرد: من ضمانتش میکنم یا امیرالمومنین

آن مرد رفت . و زمان به سرعت سپری شد. روز اول و دوم و سوم

...و همه مردم نگران اباذر بودند که بر او حد اجرا نشود

.اندکی قبل از اذان مغرب آن مرد آمد

و در حالیکه خیلی خسته بود،

مقابل امیرالمومنین قرار گرفت و عرض کرد

گنج را به برادرم دادم و اکنون تحت فرمان شما هستم

.تا بر من حد را جاری کنی

امام علی (ع) فرمودند

چه چیزی باعث شد برگردی درحالیکه میتوانستی فرار کنی؟

...آن مرد گفت: ترسیدم که بگویند "وفای به عهد" از بین مردم رفت

امیرالمومنین از اباذر سوال کرد: چرا او را ضمانت کردی؟

...ابوذر گفت: ترسیدم که بگویند "خیر رسانی و خوبی" از بین مردم رفت

...اولاد مقتول متأثر شدند و گفتند: ما از او گذشتیم

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: چرا؟

گفتند: میترسیم که بگویند "بخشش و گذشت" از بین مردم رفت

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها

کسانی که در جهاد اکبر پیروز هستند آدمای بی وفایی نیستند و برعکس کسانی که بیوفایی میکن اینا در جهاد اکبر مردود شدند

خداوند در سوره احزاب می فرماید:

مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

(احزاب ایه 23)

یه آدمایی هستند که بر عهدهی که با خدا بستند می مانند که گفتند مصداق این آیه شریفه حضرت حمزه است. حضرت حمزه تا اون آخرین لحظه عمرش وفادار به پیامبر بود و شهید شد و اون کسی که منتظر هست امیرالمومنین است که ایشان هم تا آخرین لحظه وفادار به پیامبر بودن

اما وقتی که پیامبر از دنیا رفت اکثر مردم متأسفانه بی وفایی کردند فقط چند نفر
موندن وفادار به پیامبر یکی سلمان و ابوذر عمار و مقداد و بلال و جابر و حذیفه و
چند نفر دیگر

اون همه اصحاب پیامبر 100 هزار نفر اون موقع مسلمون بوده در زمان رحلت
پیامبر همه رفتن طرف منافقین

کار به اونجا رسید که شب امیرالمومنین (ع)، فاطمه زهرا (س) را سوار شتر
می کرد می برد در خانه مسلمونا می گفت مگه شما تو غدیر نبودید خب بیاید
شهادت بدید می گفتن چیزی یادمان نیست چیزی یادمون نیست نمی آمدن!
اما یاران امام حسین همه در اوج وفاداری بودند. نقل است شب عاشورا حضرت
همه رو جمع کرد فرمود آقا شب است و هوا تاریکه. شما من رو تنها بذارید و
برید. اینا با من کار دارند. منو می خوان بکشند. با شما کاری ندارند برید شما جان
خودتونو حفظ کنید برای خودتون زندگی کنید
زهیر عرض کرد که

یا بن رسول الله هزار بار کشته بشم زنده بشم دست از تو بر نمی دارم

حبیب بن مظاهر یه چیز دیگری گفت وفاداری خودشو اعلام کرد. مسلم بن عقیل یه چیزی دیگه گفت و... همه اعلام وفاداری کردند.

آخرش امام حسین (ع) فرمود ما رأیت اصحاب ابرو و اوفی من اصحابی. یعنی من اصحابی بهتر و وفادارتر از اصحابم سراغ ندارم

اما در جمهوری اسلامی شهید بهشتی شهید باهنر رجایی مطهری و دیگران اینا وفادار بودند.

در جنگ تحمیلی عده‌ای اسیر شدند اکثر آزادگان ما وفادار بودند ولی متأسفانه چند نفری از اسرای ما به خاطر اینکه سیگار بگیرند بکشند یا به خاطر اینکه شکنجه نشن رفتن طرف منافقین بی وفایی کردن!

آدم وفادار هر بلایی سرش بیاد دست از دینش، دست از امام ولایت، دست از کشورش نمیکشه

ما دیدیم اکثر مردم به انقلاب وفادار بودند و هستند.

در زمان فتنه‌های 88 و بعد جنگ 12 روزه و امثال اینا اکثر مردم ایران وفادار بودند لذا مقام معظم رهبری وقتی شهید شدند از مردم ایران راضی بودند و الانم که دیگه دیدید بیش از 70 شبه مردم وفادار شب تا ساعت 11 12 تو خیابونا از

نظام اسلامی طرفداری و حمایت می کنند. بعضی از بهانه گیرها گفتند چرا مردم
شبا تو خیابونند! ترافیک میشه

باید به اینا گفت جمهوری اسلامی در خطر مسئله ترافیک نیست بلکه مسئله
اینه که گرگها کفتارها جمهوری اسلامی را محاصره کردن و این حضور مردم
در خیابانهاست که توطئه ها رو خنثی می کنه حتی از صدها موشکی که ایران
بزنه این حضور مردم موثرتره

در هر حال وفادار اما یک داستان عرض کنم از وفاداری یک حیوان
مرگ شتر باوفای امام سجّاد علیه السّلام..

امام سجّاد علیه السّلام شتری داشت که 22 بار با آن از مدینه به مکه برای انجام
حجّ رفته بود، و در این مدت حتّی یک بار تازیانه به آن شتر نزد [ما قرعها بمقرعه
قطّ]

براستی قابل توجّه و دقّت است که امام سجّاد علیه السّلام تا آنجا رعایت می کرد
که حتّی 22 بار با آن شتر به مکه رفت، ولی یک تازیانه به او نزد، اگر هر سفر او
را (با توجّه به 80 فرسخ فاصله بین مکه و مدینه) در نظر بگیریم، آن حضرت در

این 22 بار رفت و برگشت، 3520 فرسخ با آن شتر، مسافرت به مکه نموده است، در تمام طول این مسافت، حتی یک تازیانه به آن شتر نزده است. و مطابق بعضی از روایات، هرگاه میخواست شتر، تندتر حرکت کند، فقط تازیانه را به طرف بالا بلند می کرد، وقتی که به آن حضرت گفتند: «چرا تازیانه را به او نمی زنی؟» در پاسخ می فرمود: «از قصاص الهی می ترسم». «لو لا خوف القصاص لفعلت: «اگر ترس قصاص نبود، می زدم». (اعیان الشیعه، ط جدید، ج 1، ص 634).

پس از خاکسپاری جنازه امام سجّاد علیه السّلام، آن شتر کنار قبر آن حضرت آمد، و گردن و گلوی خود را بر زمین قبر زد، و بر خاک غلطید و نعره کشید، و اشک از چشمانش روان گردید.

به امام باقر علیه السّلام خبر دادند، امام باقر علیه السّلام به آنجا آمد، و به شتر . «فرمود: «اکنون بس است، برخیز، خدا تو را برکت دهد

شتر برخاست و به جایگاه خود رفت، ولی پس از لحظه‌ای بار دیگر کنار قبر آمد و گردن و گلویش را بر زمین قبر زد، و به خاک غلطید و صیحه کشید و اشک ریخت.

به امام باقر علیه السلام خبر دادند که شتر، بار دیگر، کنار قبر رفته است، امام باقر علیه السلام نزد او آمد و فرمود: «اکنون بس است، برخیز»، ولی این بار، شتر برخاست.

امام باقر علیه السلام فرمود: «شتر را به حال خود واگذارید که در حال نزع و وداع با دنیا است»، از این جریان بیشتر از سه روز نگذشت تا اینکه آن شتر مرد این شتر با وفا از بعضی از این خواص بی وفا ارزشش بیشتره!

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

.جهاد اكبر در همه ارکان زندگی ما تاثیر گذار است کسانی که

در جهاد اكبر پیروز هستند اینا آدمای وفادار هستند آدمای بی وفا نیستند یکی از

شخصیت های وفادار در اسلام که خیلی پیش پیامبر عزیز هست جناب جعفر

هست جعفر برادر حضرت علی آنقدر ایشان شبیه پیامبر بود که تو مدینه گاهی

بعضیا ایشونو با پیامبر اشتباه می گرفتن یعنی جعفر رو می دیدن می گفتند السلام

علیک یا رسول الله. این قدر شبیه بوده ایشون و همونطوری که پیامبر فرمود من و

.علی از یک درختیم

و بقیه مردم از درخت های دیگه هستند راجع به جعفرم فرمود من و جعفر از

یک درختیم

چرا جعفر اینهمه نزد پیامبر خدا ارزشمند بوده؟ چون جعفر واقعاً وفادار به اسلام

بود

شما ببینید در جنگ موته ایشون فرمانده لشکری بود 3000 نفر رومیا 100 هزار

نفر 3000 نفر مقابل 100 هزار نفر بعد لشکر اسلام غذا نداشتن یه خرما را

می آوردن چند نفر مک میزدند که چون بگیرن بتونن بجنگن ولی رومی ها همه
.چی داشتن

اما رومی ها و الان امریکایی ها چیزی که باید داشته باشند ندارشتند و ندارند و
انه هم دین است. بی دین هستند.

اما در نبرد لشکر اسلام با روم کار به اونجا رسید که جعفر رو محاصره کردن
دست راستشو قطع کردن پرچم که دستش بود پرچم فرمانده ای به دست چپ
گرفت دست چپشو قطع کردن پرچمو به با دستهای بریده به سینه چسباند تا اینکه
به شهادت رسید

پیامبر خدا در اون ساعتی که ایشون شهید شد در مسجد بود مسلمونا دور پیامبر
.احاطه کرده بودن حضرت ناگهان فرمود الان دستای جعفر را قطع کردن
و ایشون شهید شد و خداوند به عوض این دو دشمن دو تا بال بهش داد در
بهشت. هر کجا می خواد بره و معروف شد به جعفر طیار و دیگه خیلی در اسلام
مقام پیدا کرد

ماها الان باید به کی وفادار باشیم باید به امام زمان وفادار باشیم که حجت خدا در زمین است. آیا واقعا ما به امام زمان وفاداریم آدمای وفادار این نیستش که در صلح و در صفا با امام زمان باشد اون باید در موقع سختی هم وفادار بمونه. و جان خود را فدای حضرت کنه همانند اصحاب سیدالشهداء(ع)

حالا من یه داستان عجیبی عرض می کنم که بین چقدر مردم یک شهر که چند هزار نفر در ظاهر وفادار به صاحب الزمان بودند ولی موقع امتحان فقط دو نفر قبول شدند و بقیه مردود شدند! چون در جهاد اکبر موفق نبوند. وفاداری باید تا اخر باشه. و هیچ مشکلی نباید سد راه ادم وفادار باشه

♦ در حله مردی بود بسیار عابد و زاهد و عالم، مردم را به انتظار فرج حضرت بقیه الله عجل الله [تعالی] فرجه دعوت می نمود، و به گریه و ندبه و دعا بر تعجیل ظهور دعوت می کرد، تا آنکه جماعتی از مردم [که] غم و همشان دعا بر فرج بود مجالسی ترتیب داده و در آن دعا می نمودند همگی شمشیر خریده و انتظار ظهور آن حضرت را داشتند؛ نام این مرد آقای شیخ علی حلاوی بوده، و هم اکنون بعد از سال ها مقام حضرت حجت در خانه او برپاست

روزی آقا شیخ علی از کاظمین به حلّه می‌رفته است، در راه خدمت  حضرت مشرف می‌گردد و بسیار اظهار ادب نموده و تقاضای ظهور می‌کند.

حضرت می‌فرمایند: هنوز عده‌ای که خداوند وعده داده فراهم نکردند فراهم نشده است و سیصد و سیزده تکمیل نگشته

عرض می‌کند: قربانت گردم هم‌اکنون در حلّه بیش از هزار نفر انتظار فرج  را دارند، و اگر ظهور کنید تمام این افرادی که تا به حال مجالس دعا ترتیب داده در فراق می‌گریستند، در رکاب مبارک، حاضر برای انجام خدمت خواهند بود.

حضرت می‌فرمایند: چنین نیست، و از محبین ما در حلّه دو تن بیش نیستند،  یکی تو هستی و دیگری جوانی است قصّاب؛ حال که به حلّه رفتی تمام مدّعین را در خانه خود دعوت کن و بشارت مقدم مرا بده، و به طوری که کسی نفهمد دو گوسفند در بام خانه قبلاً برده و در آنجا ببند تا من بیایم.

◆ شیخ علی به حله در آمد و مردم را دعوت به منزلش نموده بشارت تشریف فرمائی آقا را داد. محبین جمع شدند و شادی‌ها کردند، عطرها پاشیده، عودها برافروخته، چراغانی نموده، همگی تشریف فرمائی حضرت را ساعت شماری می‌کنند. در این هنگام نوری سبز رنگ از جانب قبله حرکت نموده بر بام خانه شیخ علی فرود آمد.

◆ حضرت ولی عصر عجل الله [تعالی] فرجه الشریف از میان نور در بام خانه قرار گرفتند. اولاً حضرت جوان قصاب را صدا زدند، جوان بر بام بر آمد؛ حضرت دستور دادند که یکی از گوسفندها را نزدیک ناودان ذبح کند، جوان ذبح نموده خون از ناودان جاری شد؛ مردم همه با هم گفتند: عجباً حضرت جوان را کشتند! مبادا ما را هم صدا زده و روی بام ذبح کنند! در این حال حضرت، آقا شیخ علی را صدا زدند، شیخ علی بر بام بالا آمد؛ حضرت فرمودند که: شیخ علی گوسفند دیگر [را] نزدیک به ناودان ذبح نماید. ذبح نموده خون گوسفند در ناودان جاری شد؛ ترس و وحشت مردم را فرا گرفت و هر کسی به دیگری می‌گفت که شیخ علی هم کشته شد! هم‌اکنون است که حضرت یک یک از ما را صدا زده و سر

ببرند! هر يك بر جان خود بيمناك شده، از گوشه‌اي به طوري كه رفيقش نداند
مخفي شده راه فرار اختيار كرد

كم كم همه رفتند و يك تن باقي نماند، در اين حال حضرت فرمودند: آقا شيخ
علي رفقای خود را صدا كن برای نصرت و ياری من بيايند بالای بام آنها را بينم

آقا شيخ علي هرچه صدا زد جوابی نشنيد، سپس نزديك آمد دید در خانه
!يك نفر هم نيست

حضرت فرمودند: اين بود يارانی كه گمان می كردی در فراق من راحت ندارند و
همه حاضر برای نوشيدن شربت شهادت در ركاب من هستند

جنگ خطی 10، ص 56 

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

. کسانی که در جهاد اکبر پیروزی شدن اینا آدمای وفادار هستند

و برعکس کسانی که بی وفا هستند این ها کسانی هستند که در جهاد اکبر مردود شدند

وفاداری در راسش وفاداری به امام هست امام از طرف خداوند خلیفه در زمین هست و ما باید هر دستوری دادند اطاعت کنیم و هیچ وقت امام رو به دنیا نفروشیم حالا من مثال عرض میکنم شخصی رفت محضر امام صادق عرض کرد آقا شما چرا قیام نمی کنید علیه این منصور دوانقی جنایتکار حضرت فرمود که خادم تنور رو روشن کن. وقتی تنور رو روشن کردن آقا به این شخص فرمودند برو داخل آتش بشین این شخص گفت آقا ببخش منو! از سر تقصیر من بگذر

این دستورو به من نده! من نمی توانم برم تو آتش بشینم! حضرت فرمود تو رو از این کار معاف کردم. در این موقع یکی از شیعیان واقعاً وفادار آمد به نام مکی آقا

فرمود برو تو تنور! همون از در وارد شد کفششو گذاشت زیر بغلش رفت تو تنور
توی آتش نشست آقا به این شخص گفتش که شما چند نفر مثل این سراغ داری
که من قیام کنم شما که میگید چرا قیام نمیکنی نباید آدم 72 تن یار وفادار لااقل
مثل امام حسین اصحاب داشته باشه؟ اون شخص گفت: به

خدا قسم یک نفر من سراغ ندارم مثل ایشون باشه که تا آقا گفت برو تو آتش
رفت تو آتش البته هیچیشم نشدا به اذن خداوند

بعضی از ما که می گیم امام زمان بیا ما موقع امتحان مردود میشیم حالا من نمونه
عرض می کنم علمای نجف قبل از انقلاب جلسه ای تشکیل دادند موضوع این
بود چرا امام زمان ظهور نمیکنه

مگر نمیگن امام زمان 313 نفر یار داره ما که چند هزار نفر هستیم پس چرا آقا
ظهور نمی کنه

با هم تبادل بحث کردن یه نتیجه گرفتند که یه نفر که از همه ما عشقش به امام
زمان بیشتره این بره مسجد کوفه سه شبانه روز امام زمانو صدا بزنه

شاید حضرت بیاد و جواب این سوالو بده که چرا حضرت ظهور نمی کنه

این آقا رفت مسجد کوفه و سه شبانه روز در مسجد کوفه ماند و حضرت را صدا می زد. سحر روز سوم خوابش برد خواب دید داره وارد یه شهری می شه و بزرگان شهر آمدن به استقبالش یک تاج پادشاهی گذاشتن رو سرش! سوال کرد این دیگه چیه.

گفتند ما شاهمون مرده رسمونه تو دروازه وایمیستیم اگه یه آدم خوبی آمد اونو می کنیم شاهمون! شما دیگه از این تاریخ شاه ما هستی!

با خودش گفت عالیه یه مدتی هم پادشاهی بکنم! خلاصه شهر و آذین بستن و شاه جدید تاجگذاری کرد و عصر که شد وزیر آمد گفت آقا شاه بدون ملکه که نمی شه من یه دختر خوشگلی دارم اونو مجانی برای شما عقد می کنم.

خلاصه اینم عقد کردند! برای پادشاه. شب عروسی شد عروس و داماد رفتند توجله! یه دفعه دیدند در می زنن. شاه درو باز کرد دید آقایی بالباس عربی ئم دره میگه من از طرف امام زمان آمدم آقا فرمودند می خواهیم ظهور کنیم شما آب دست هست بزار زمین بیا! شاه گفت به

آقا بگید من یه کاری دارم بعد میام انشالله درو بست دوباره آمد

پیش عروس خانم بشینه بازم دید در می‌زنن. درو باز کرد دید همون عرب است
میگه حضرت فرمودن اگر الان نیای دیگه هیچ وقت نیا! گفت به آقا بگید آقا خر
ما از کره گی دم نداشت ما نمی‌اییم! درو بست یکدفعه از خواب بیدار شد دید
ای داد بیداد مسجد کوفه هست نماز صبح قضا شده و جنب هم شده. در امتحان
وفاداری به امام زمان مردود شد!

نکند که ما همینجور باشیم باید علاقه‌مون واقعی باشه صد در صد باشه تمام دنیا
رو به ما بدن با یک موی سر امام زمان نباید عوض بکنیم

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قد خاب من دسيها**

. در جهاد اکبر

کسی موفق باشه یکی از ویژگی هاش اینه که آدم وفاداریه

مخصوصاً وفای به امامت یعنی تا اونجایی وفا داره که اگه سرشم بُرنند دست از امامش برنمی داره

یه روز حجاج خونخوار، (حجاج بن یوسف ثقفی 120 هزار شیعه رو کشت) یه روز گفت امروز می خوام برای قربتا الی الله یکی از پیروان

علی بن ابیطالب رو سر بیرم برید برام یکپو پیدا کنید!

رفتن سراغ قبر غلام علی، قنبرو آوردن. حجاج گفت کیه ارباب تو مولای تو؟ شروع کرد تعریف کردن از حضرت علی که حضرت علی این همه در اسلام خدمت کرد حجاج گفت سرشو ببرید گفت مولای من امیرالمومنین به من خبر داد که تو منو احضار می کنی و مانند گوسفند سر منو میبری و من دست از امیرالمومنین برنمی دارم.

مانند گوسفند سر قنبر و بریدن

به حمدالله تو کشورمون قنبری و قنبرعلی زیاد داریم قنبری‌ها منسوب میشند به

قنبر غلام امیرالمومنین

این مال زمان قدیمه در زمان خود ما هم بوده فداییان امیرالمومنین که تا آخر

وفادار به امامت بودند

یکی از روحانیون عراقی می گوید چند سال قبل ،القاعده در عراق دیده شده بود.

روزی با لباس غیر روحانی با ماشین ون به بغداد می رفتم. در مسیر راه جوانی سوار شد که ظاهر نامناسبی داشت. من از اینکه او کنار من نشست ناراحت شدم و با او هیچ حرف نزدم

ماشین می رفت ناگاه رسیدیم به جایی که القاعده ایست بازرسی گذاشته بود. انها همه مسافرین ماشین ما را پیاده کردند. انجا جنازه هایی افتاده بود. انها از افراد می خواستند از امیرالمومنین علی علیه السلام اعلام بیزاری کنند والا کشته میشوند

ان جوان به من گفت فکر کنم شما عالم باشید. تکلیف چیه؟ گفتم اینجا باید تقیه کنیم تا جان ما حفظ شود. اما ان جوان گفت من هرگز از امیرالمومنین بیزاری نمی جویم حتی اگر کشته شوم. بعد کارت شناسایی و ادرسش را به من داد و گفت اگر مرا کشتند برو و به خانواده ام خبر بده

افراد سرنشینان ماشین ما همه تقیه کردند ولی آن جوان حاضر نشد از امیرالمومنین
بیزاری بجوید و آنها هم دو تا به او گلوله زدند یکی به گلایش یکی به پایش و او
کشته شد

حالا ما رو اگه گیر بیندازن ما چکار می کنیم چقدر وفاداریم؟ خدا میدونه
نقل است:

پادشاهی دستور داد تا چند سگ وحشی تربیت کنند تا هر کسی که از او اشتباهی
سر زد را جلوی آنها انداخته تا با درندگی تمام او را بدرند

روزی یکی از وزرا رأیی داد که موجب پسند پادشاه نبود دستور داد که او را
جلوی سگ ها بیندازند

وزیر گفت: «من ده سال خدمت شما را کرده ام و ده روز تا اجرای حکم از شما
مهلت می خواهم»

پادشاه گفت این هم ده روز مهلت

وزیر رفت پیش نگهبان سگ‌ها و گفت : «می‌خواهم به مدت ده روز خدمت این
«سگ‌ها را بکنم

«نگهبان پرسید : «از این کار چه فایده‌ای می‌بری..؟»

«وزیر گفت : «به زودی خواهی فهمید

«نگهبان گفت : «پس چنین کن

وزیر شروع به فراهم کردن اسباب راحتی برای سگ‌ها کرد و دادن غذا ،

«شستشوی آن‌ها و هر کاری که لازم بود را انجام داد

ده روز گذشت و وقت اجرای حکم فرا رسید دستور دادند که وزیر را جلوی
سگ‌ها ببندازند. مطابق دستور عمل شد و خود پادشاه هم نظاره گر ماجرا بود ولی
با صحنه‌ی عجیبی روبرو شد

!..همه‌ی سگ‌ها به پای وزیر افتادند و تکان نمی‌خورند

«پادشاه پرسید : «با این سگ‌ها چه کرده‌ای..؟!»

وزیر پاسخ داد : «ده روز خدمت این سگ‌ها را کردم فراموش نکردند ولی ده

سال خدمت شما را کردم همه را فراموش کردید

باور کنید بعضی از افراد اینجوری ند

می بینی این همه بهش خدمت می کنی بهش خوبی میکنی حالا یه جا اشتباهی
بوده فوری بات دشمن میشه! دشمن خونی میشه پس وفاداری کجا رفته

زن و شوهر می بینی یه زن این همه خدمت کرده به این شوهر، مرد میره دنبال
یه زن دیگه اینو فراموش می کنه خب اگه یه زن دیگه هم می خواهی بگیر اشکال
نداره عقد بکن ولی این زنتم فراموش نکن به اینم برس مگه اسلام نگفته عدالت
داشته باشید اگه یک کیلو گوشت برای اون گرفتی باید برای اینم یک کیلو
گوشت بگیری ولی متاسفانه الان مردانی هستند می بینی یه زن خوشگل سر
راهشون پیدا می شه می افتن دنبال اون! دیگه زن و بچه و همه رو فراموش می کنند
و اینا عذابشون سخته

کسانی که در جهاد اکبر موفق شده اند پول پرست نیستند. و افرادی که پول پرستند اینها در جهاد اکبر مردود شده اند. نمونه ان علی بن حمزه بطاینی که وکیل امام کاظم علیه السلام بود و مقدار زیادی خمس نزدش بود. وقتی امام کاظم شهید شد برای، اینکه خمس را به امام رضا علیه السلام ندهد اعلام کرد اما م کاظم آخرین امام است و دیگر امامی نیست و فرقه هفت امامی را درست ...کرد.... بعضی از دکترها پول پرستند چون در جهاد اکبر مردود شدند

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها**

بحثمون درباره جهاد اکبر هست

اون‌هایی که در جهاد اکبر موفق هستند اینا پول پرست نیستند

و کسانی که پول پرست هستند اینا معلومه در جهاد اکبر موفق نشدند و مردودند

یکی از اونا قرآن مثال آورده به نام قارون

قارون اول جزو قوم موسی بود پول نداشت اما همین که ثروت پیدا کرد ثروت

افسانه‌ای! شروع کرد از خط مستقیم منحرف شدند شما اگر می‌خواید ببینید که

آیا فلان شخص در جهاد اکبر پیروز شده یا نه ببینید کسانی که

به پول می‌رسن به دفعه به ثروتی گیرشون میاد به ارث زیادی گیرشون میاد اینا

چه جوریند؟

یه غاری هست در پل دختر به نام غار کلما کره این غار کلما کره به دفعه شایع

شد که گنج داره مردم همه سرازیر شدن و از اونجا گنج‌های زیادی در اومد

حتی یکی از نمازگذاران می‌گفت من به اسب طلایی گیرم امد اما همین ایشان

می گفت یه چیز عجیبی هست هر کسی از این گنج گیرش افتاد هروئین و معتاد شده!

یعنی اینایی که گنج گیرشون امد ظرفیت نداشتن که حالا یه ثروتی دستشون آمده از این در راه درست استفاده نکنن در حالی که یه آدمی که در جهاد اکبر پیروز باشه که اینجوری نیست که حالا یه ثروتی گیرش آمده یه دفعه مثلاً میگن آقا 20 میلیارد مال شما خب می‌شین برایش برنامه درستی می‌ریزه چه بکنم که خدا راضی باشه

.خدا رحمت کنه آقای عسکری اولادی 50 میلیارد دلار داشت ایشون

گفت من اموالمو به چند قسمت تقسیم کردم 20 درصد خمس 20 درصد خانواده 20 درصد یتیم‌ها نیازمندان 20 درصد باید در حال گردش باشه برای سرمایه خودم

یعنی ایشون هم دنیا رو داشت هم آخرت رو داشت آدمی نبود که حالا 50 میلیارد دلار داره دیگه منحرف بشه!

انقلابی هم بود خیلی هم برای انقلاب زحمت کشیده شده همیشه در صف جلوی بازاری‌های تهران بود در سطح جلوی انقلابیون بود آقای عسگر اولادی

برادر بودند یکی که خیلی پولدار بود و با پولش به انقلاب کمک می کرد
دیگری هم جزو هیات موتلفه بود و از این راه به نظام کمک می کرد
بنابراین کسی که در جهاد اکبر پیروز شده حالا به ثروت افسانه‌ای هم گیرش
بیاد بازم مسیرش عوض نمی شه

ثعلبه کسی بود که فقیر بود به پیامبر خدا عرض کرد یا شما دعا کنید من پولدار
بشم.

پیامبر فرمود پول برای شما خطرناکه گفت نه من قول میدم اگر پولدار بشم
حقوق الهی را پرداخت کنم پیامبر دعا کرد پولدار بشه. دعا مستجاب شد و شد
دامدار چند هزار راس گوسفند داشت

پیامبر به نفرو فرستاد قول دادی زکات بدی حالا زکات بده. چهل گوسفند یک
گوسفند زکات داره. اما ثعلبه زیر قولش زد و زکات نداد!

آیاتی در سوره توبه آیه 75 درباره ایشون نازل شد که ایشون منافقه بهش گفتند
بدبخت شدی دربارت آیه نازل شده تو منافقی فوری گوسفندا رو وورداش آمد یا

رسول الله زکات بدم فرمود من از شما زکات نمی گیرم شما قول داده بودید اما

زیر قولت زدی لذا ما از تو زکات نمی گیریم

هرچی گریه کرد تضرع کرد التماس کرد پیامبر فرمود من نمی تونم از شما زکات
بگیرم.

و ثعلبه با حسرت این مسئله از دنیا رفت

سومین مورد عرض کنم یه جوانی همیشه 5 وعده پشت سر پیامبر نماز می خوند
پنج وعده به نام سعد انصاری اما جوان فقیری بود پیامبر فرمود سعد همه چیزت
خوبه الا اینکه فقیری اگه یه پولی دست من آمد میدم به شما و پولی دست پیامبر
نیامد و پیامبر غمگین شد جبرئیل نازل شد عرضکرد دوست داری سعد پولدار
بشه؟ حضرت گفت خیلی دوست دارم جوان به این مومنی باتقوایی پنج وعده
نمازش ترک نمیشه وضع مالیش خوب بشه

جبرئیل فرمود این دو درهمو بهش بده بگو باش تجارت کنه. پیامبر دو درهم را
به سعد داد. دو درهم جبرئیل معجزه کرد بعد از چند روز سعد مغازه زد اما یه روز
مسجد می آمد دو روز نمی آمد!

داشت یواش یواش مسجدو ترک میکرد

یه روز رسول خدا داشت مسجد میرفت دید سعد مشغول سرو کله زدن با

مشتری هاست! فرمود سعد وقت نمازه بیامسجد بریم

سعد گفت نمی تونم یا رسول الله این آقا پول داده باید بهش جنس بدم

. پیامبر غمگین شد خیلی ناراحت شد

جبرئیل آمد گفت یا رسول الله کدام حالتو دوست داری سعد فقیر اما پنج وعده

نمازش ترک نشه یا سعد پولدار ولی دیگه مسجد نیاد!

فرمود همون اولی بهتره جبرئیل گفت برو دو درهمو ازش پس بگیر رسول خدا

آمد گفت سعد دو درهم ما را پس بده! تا سعد پولو پس داد بعد از چند

ورشکست شده دوباره صف اول نماز حضور پیدا کرد و نجات یافت

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها و قدخاب من دسيها**

در جهاد اكبر

كسى موفق باشه يكى از ويژگى هاش اينه كه جواد است.

كسى كه در جهاد اكبر پيروز شده بخشنده و با سخاوت و جواد است.

جواد يعنى بخشنده كسى كه كنس نيست خسيس نيست بخل نيست

ولى افرادى كه خسيس و بخيلند اينها در جهاد اكبر مردودند!

خانمى ميگه حاج آقا مادري دارم خيلى پولدار ولى اصلاً به من كمك نميكنه

و من مستاجر م گرفتارم

دخترى ميگه بابايى دارم وضعش خيلى خوبه به پسر ميده به داداش ولى به من

اصلاً كمك نمى كنه

يا خواهر ميگه برادرم اصلاً به من كمك نمى كنه

اقايى ميه برادرم وضعش خيلى خوبه ولى به من اصلاً توجه نمى كنه حالا خدا به

اين پول داده به اون نداده اينم يه امتحانه هم پول داشتن امتحانه هم پول نداشتن!

اما کسانی که بخشنده هستند در روایت آمده. روایتش خیلی روایت عجیبی هست
این روایت عجیب رو گوش بدید

می‌فرماید جوان بخشنده فاسق یعنی مثلاً شراب خوار در نزد خداوند از مومن
نماز شب خون خسیس بهتره! جوان بخشنده فاسق در پیش خداوند از مومن نماز
شب خون خسیس بالاتره

نباید آدم خسیس باشه هر کجا میرید به فامیلا سر میزنید حتما زیر بغلتون یه
..چیزی باشه شیرینی.میوه یا هدیه دیگری

امام جواد از خانه بیرون می‌آمدن چندین نفر فقیر در کمین حضرت بودند دم
در حضرت به همشون می‌بخشید و در یک موردی باغی که داشتند به یک سید
جوانی بخشیدن

آیت الله عظمی بروجردی ایشون ملکی داشتند فروختن. پولشو گذاشتن داخل
. پاکت

فقیری آمد به جای اینکه از اون پاکت مخصوص فقرا به اون فقیر بدن ایشون
اشتباهی پول ملکی که حالا به زمانمون مثلاً 5 میلیارد تومان بود تو پاکت بود که
به این فقیر دادن و اون فقیر وقتی که برد باز کرد فهمید آقا اشتباه کرده برگشت

گفت آقا اشتباه کردی فرمود بله اشتباه کردیم ولی پولی که به کسی بخشیدیم
پس نمیگیریم

آدم‌های بخشنده چند تا امتیاز دارند یک امتیازش اینه که خدا اونا رو عزیز
می‌کنه مردم از آدمای بخشنده خوششون میاد برعکس از آدمای خسیس بدشون
میاد دوم عمرشون طولانی می‌شه خدا بهشون سلامتی بده. نمی‌خواد پول دیگه به
دکتر و به پرستار و به آزمایشگاه و اینا بده

و از طرفی آدم بخشنده مثل حاتم تایی ولو کافر باشه

دیگه حاتم طایی خیلی بخشنده بود ولی کافر بود وقتی که می‌برنش جهنم
خداوند به آتش می‌گه بترسان ولی نسوزان! چرا چون در دنیا بخشنده بوده حاتم
طایی آنقدر بخشنده بود خانه‌اش دو تا درد داشت

مهمونا از این در میامدن براشون شتر قربانی می‌کرد پول بهشون می‌داد می‌رفتن
از او در می‌آمدن دوباره براشون قربانی می‌کرد بهشون پول میداد بعد که از دنیا
رفت پسرش گفت من می‌خوام راه پدرمو ادامه بدم مادرش گفت نه تو نمیتونی
!مثل پدرت باشی

گفت چرا منم می‌تونم . مادر گفت خب حالا معلوم میشه خلاصه مهمونا اومدن از این در وپسر حاتم از اونا پذیرایی کرد . خوردن و بردن رفتن دوباره از در دیگه امدند!پسر حاتم عصبانی شد گفت مگر من به شما پول ندادم مادرش گفت .ببین

فوری عصبانی شدی به مهمونا ولی پدر شما از این درم می‌آمدن باز بشون می‌داد نقل است یه کسی آمد خدمت ایه الله گلپایگانی گفت زنم وضع حمل کرده آقا بهش پول داد رفت یک ماه دیگه امد پیش خودش گفت آقا مثلاً پیرمرده دیگه یادش رفته گفت آقای گلپایگانی زنم وضع کرده اقا بش پول داد و گفت بفرما رفت برای بار سوم امد و گفت آقا زنم وضع حمل کرده آقا بهش پول داده رفت برای بار چهارم آمد آقا بهش پول داد فرمود قدر زنی که سالی 4 بار بچه می‌زاد !بدان

در هر حال انشالله اگر می‌خواید در دنیا عزیز باشی در آخرتم گرفتار آتش جهنم نشید بخشنده باشید هر کجا میرید زیر بغلتون حتماً برای فامیلا مثلاً اگه دایی هستید برای خواهرزاده‌ها اگر عمو هستید برای برادرزاده‌ها اگه خواهر دارید برای خواهرش برای برادرش ببرید خدا خوشش میاد و بعد جبران میکنه در قرآن آمده تا 700 برابر خدا جبران می‌کنه

پس کسی که در جهاد اکبر پیروز شده نمی تواند خسیس و بخیل باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

در جهاد اکبر

کسی موفق باشه یکی از ویژگی هاش اینه که خسیس و بخیل نیست. اهل بیت
علیهم السلام جواد بودند. با سخاوت بودند.

یکی از جلوه های سخاوت در مهمان نوازی است. افرادی که مهمان نوازند اینها
سخاوتمندند.

در اینجا داستانی عجیب از بخشندگی امیرالمومنین می اوریم:

داستان پذیرایی امام علی علیه السلام از مهمان فقیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روزی مردی خسته و گرسنه وارد مسجد پیامبر شد و اظهار گرسنگی کرد.
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کسی را به منزل خود فرستاد تا ببیند آیا امکان
پذیرایی یک شب از او وجود دارد یا نه؟ فرد به خانه پیامبر رفت و خبر آورد که
در خانه ایشان جز آب هیچ چیز برای پذیرایی وجود ندارد. پیامبر رو به اصحاب

خود کرد و فرمود: کیست که امشب این پیرمرد را نزد خود مهمان کند؟ صدایی آشنا بلند شد که: ای رسول خدا! من امشب او را مهمان خود، می کنم. او امیر المؤمنین بود که مثل همیشه در کار نیک پیش گام شده بود.

پیرمرد به همراه امیر المؤمنین (علیه السلام) به راه افتاد و به خانه امام رفت. امام، پس از راهنمایی مهمان به اتاق، نزد همسرش فاطمه (علیها السلام) رفت و پرسید: آیا در خانه غذایی هست؟ فاطمه با شرمندگی گفت:

ای اباالحسن! وعده ای غذا به اندازه یک نفر وجود دارد ولی ما مهمان را بر خود و فرزندان مقدم می داریم. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: پس بچه ها را بخوابان و غذا را بیاور. فاطمه (علیها السلام) فرزندان را خواباند. امام سفره گسترده و چراغ ها را خاموش کرد و غذا را جلوی مهمان گذاشت. ایشان در تاریکی دهان خود را تکان می داد و چنان وانمود می کرد که او نیز مشغول خوردن غذا است تا مهمان خجالت نکشد و هر چه می خواهد از غذا بخورد.

پیرمرد که بسیار گرسنه بود، در هنگام خوردن غذا، متوجه نشد که امام چیزی نمی خورد. او به خوردن ادامه داد تا غذای کاسه تمام شد

سپس امام بستر خواب برای او گسترده و سفره را جمع کرد. پیرمرد به بستر رفت و خوابید. سحرگاه امام برای نماز برخاست و پیرمرد را بیدار کرد و به اتفاق، برای خواندن نماز صبح به مسجد رفتند

وقتی به مسجد رسیدند، پیامبر با چشمانی اشکبار، در آستانه درب مسجد به انتظار آمدن امیر المؤمنین ایستاده بود. وقتی امام به مسجد رسید، پیامبر او را در آغوش کشید و فرمود: یا اباالحسن! دیشب عرشیان شگفت زده از رفتار و ایثار تو گشتند: و این آیه بر من نازل شد

و يُؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة؛ (حشر: ۹) «و هر چند در «

». خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آن ها را بر خودشان مقدم می دارند

رسول خدا(ص): کسیکه به برادر مؤمنش، غذای شیرینی بخوراند، خداوند تلخی «
مرگ را از او می برد

علی(ع):هر مؤمنی که مهمان دوست باشد،وقتی از قبر محشور می شود،صورتش «
مانند ماه شب چهارده می باشد.در این حال مردم می گویند:این شخص حتماً پیامبر
است!فرشته ای جواب می دهد:این مؤمنی است که مهمان دوست بوده ومهمان را
عزیز می شمرده است.این مؤمن را فقط به بهشت می برند

رسول خدا(ص):هر گاه خداوند برای عده ای خیر بخواهد،به آنان هدیه ای «
می دهد.سؤال کردند:این هدیه چیست؟فرمود:مهمان!که با خود رزقش را
می آورد و هنگام رفتن،گناهان اهل خانه را با خود می برد
رسول خدا(ص):هر خانه ای که مهمان به آنجا داخل نمی شود،ملائکه نیز به آنجا «
نمی روند

امام ششم(ع):اگر شخصی هزار درهم برای غذایی مصرف کند که فقط «
یکنفر مؤمن از آن بخورد،اسراف نیست
پیامبر خدا فرمود که مردم چهار دسته اند ببینید شما جز کدام یک از این چهار
دسته هستید فرمود مردم چهار دسته اند. یا کریم هستند یا سخی هستند یا بخیل
هستند یا لئیم هستند اما کریم چیه فرمود کریم کسی است که خودش نمی خوره
. به دیگران میده به دیگران می بخشه مثل اهل بیت

کریم تو جامعه کم داریم آدم کریم باشه این مختص اهل بیت و اولیای خدا
دومین دسته که احتمالاً بعضی از شما جزوش باشید سخیه سخاوتمند. کسی که
هم خودش می خوره هم به دیگران میده از پول خودش به نیازمندان به فامیل هایی
که نیاز دارند مهمانی میده تو مسجد تو خانه اش جاهای دیگه خرج می کنه برای
دیگران به فقرا کمک می کنه در زمان ما مثلاً شماره کارت چند تا از فامیلا از غیر
فامیلایی که فقیرن داره مرتب بهشون پول میده به این میگن سخی. سخاوتمند
دسته سوم بخيله. احتمال داره بعضی از شما اینجور باشید! بخیل آدمیست که
خودش می خوره ولی به دیگران نمیده فقط میگه خودم و خانواده ام! هرچی پول
ثروت گیرش میاد خودش و خانواده اش. یعنی ما یه آدمی داشتیم می رفتیم
مغازش شاید تهش معلوم نبود پر از کیسه های برنج و روغن و فلان بهمان ولی
این میگن وقتی از دنیا رفت می گفتن می گفتن این تو عمرش ما ندیدیم به کسی
کمک کرده باشه ظاهراً خسیس بود

دسته چهارم دیگه خیلی بده نه خودش می خوره نه به دیگران میده! بهش میگن

داستان زنی که از مهمان خوشش نمی امد!

در زمان رسول خدا، معروف شده بود که زنی هیچ مهمان خانه اش نرفته. رسول خدا تصمیم گرفتند مهمان آن خانه بشوند. به شوهر آن زن گفتند امشب منزل شما می ایم فقط موقع آمدن بگو خانمت بیاد دم در ببینه چگونه من داخل میشود و موقع رفتن هم بیااید و رفتن من را ببیند. حضرت به آن خانه رفتند بعد از مهمانی. خانم به شوهرش گفت دیدم رسول خدا غذا با خودش آورد و موقع رفتن دیدم مارو عقرب ها را با خود برد! وقتی این مطلب را به حضرت گفتند فرمود اری مهمان با خود روزیش می آورد و با خود بدی های آن خانه را میبرد. آن زن با شنیدن این مطلب علاقه مند به مهمان داری شد.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

در جهاد اکبر

کسی موفق باشه یکی از ویژگی هاش اینه که با خانواده بد خلقی نکنه. نه شوهر با زنش. نه زن با شوهرش. میدانید که اول ذی حجه سالروز ازدواج امیرالمومنین (ع) با فاطمه زهرا (س) است. این دو نور الهی 9 سال باهم زندگی کردند. در این مدت هیچوقت باهم بد اخلاقی نداشتند مخصوصا حضرت زهرا (س) که مظهر مهربانی و خوش اخلاقی بود. او در این مدت هیچ چیزی از شوهر نخواست نه کفشی نه لباسی نه طلایی نه خوراکی. بعضی از ایام چند روز فاطمه زهرا (س) گرسنه بود ولی به شوهرش نمیگفت. مبادا شوهر نتواند تهیه کند و خجالت زده شود. اما ما می بینیم بعضی از خانم ها با اینکه خیلی به حضرت زهرا (س) اظهار ارادت می کنند ولی خواسته های فراوانی از شوهر دارند که گاه شوهر مجبور میشه برای برآورده کردن انها سراغ درآمد حرام برود. یا بعضی زنها نق زن هستند مرتب به شوهر نق میزنند. میگویند زنی مرد شوهرش در تشیع او لبخند میزد. گفتند خوب نیست در تشیع جنازه خوشحال باشی! گفت اولین باره کنار خانمم قدم میزنم و ایشان نق نمیزنه! یا مردهایی که مرتب زن را ازار و اذیت

میدهند. بش ناسزا می‌گند. مرتب غر میزنند. با زنشان خوش اخلاقی نمی کنند. بش
خرجی نمیدند. باش مدتهای طولانی قهر می کنند. موردی بود شاید چندین سال
بود زن و شوهر تو یک خانه بودند ولی باهم قهر بودند. اینها نشانه این است که در
جهاد اکبر مردود شده اند. اسلام میگه اگر طرفت هم بت بدی کرد شما در مقابل
خوبی کن. اگر همسربات بداخلاقی کرد تو خوش اخلاقی کن. اگر بت حرف
بدی زد تو حرف خوب بزنی

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها**

یکی از موارد جهاد اکبر مسئله ریاست طلبی هست

هر کسی که در جهاد اکبر پیروز باشه ریاست طلب نیست دنبال ریاست نمیره مگر اینکه بیان سراغش بگن آقا بر شما واجبه که این مسئولیت را قبول کنید خودش دنبال ریاست نمیره و ما در این رابطه نمونه‌های زیادی داشتیم چه در جهت کسانی که ریاست طلب بودند چه اون‌هایی که ریاست طلب نبودن اما متأسفانه یکی از کسانی که فذرند امام معصوم بود اما ریاست طلب بود پسر امام صدق(ع) به نام عبدالله است

که بعد از شهادت امام صادق با توجه به اینکه خداوند امام موسی کاظم را به عنوان امام بشریت تعیین کرد این برادر امام کاظم به نام عبدالله که کف پاشم صاف بود برای همین بهش می‌گفتن عبدالله افطح این می‌گفت من امامم و دنبال ریاست بود یه روزم آمد منزل امام کاظم آقا تنور روشن کردن رفتن داخل تنور نشست امام کاظم از همون جا به سوالات مردم جواب می‌دادن

بعد آمدن بیرون فرمودند عبدالله اگر تو خیال کردی تو امام هستی برو تو تنور بشین برو تو آتیش بشین اونم فرار کرد رفت معلومه که امام نیست اگر امامه بره توی آتیش بشینه

اما در جهت مثبتش وقتی که صاحب جواهر از دنیا رفت به شیخ انصاری گفتند
شما مرجع تقلیدی گفت نه من قبول نمی کنم گفتن چرا

گفت برای اینکه یک روحانی است در بابل به نام سعید العلما ایشون از من
ارجح تره ایشون باید بشه مرجع

نامه نوشتن علمای نجف به سعید العلما آقای سعید العلما به شیخ انصاری گفتیم
تو مرجع بشو گفته نه شما بهترین شما بیا نجف بشو مرجع سعید العلما (اینا در
جهاد اکبر پیروز بودند) گفت نه من مرجع نمی شم برای اینکه درسته شیخ
انصاری گفته من درسم از ایشون بهتر بوده ولی من نرفتم نجف ادامه ندادم در جا
زدم

شیخ انصاری رفت نجف پیشرفت کرد ایشون باید بشه مرجع گفتن آقای شیخ
انصاری سعید قبول نکرد شما بشو مرجع گفت تا امام زمان اجتهاد مرا تایید نکنه
من نمی شم آقا امام زمان چه جور تایید بکنه دیگه همینجور امر رجعت متوقف
موند یه روز شیخ انصاری داشت درس می داد یه دفعه در باز شد یه شخصیتی
وارد شد آمد مقابل شیخ انصاری نشست گفت آقای شیخ انصاری من سوال دارم
شیخ گفت بفرما سوالت چیه

گفت اگر یه آدمی مسخ بشه تکلیف زنش چی میشه شیخ انصاری گفتش که
مسخ دو جوره یکی آدم تبدیل به حیوان می شه یکی تبدیل به جماد می شه مثلاً
تبدیل به درخت می شه تبدیل به سنگ می شه اگر تبدیل به جماد شد این زن باید
عده وفات نگه داره چهار ماه و 10 روز بعد میتونه شوهر کنه ولی اگر تبدیل به
حیوان شد مثل قوم حضرت عیسی که تبدیل به میمون شدن

اگه تبدیل به حیوان شد این زنش باید عده طلاق نگه داره سه ماه بعد میتونه
شوهر کنه اون شخص گفت انت المجتهد انت المجتهد انت المجتهد
یک دفعه غیب شد شیخ انصاری گفت آقایان این شخص امام زمان بود برید
بینید آقا کجا رفت

دیگه قبول کرد بشه مرجع امام زمان تاییدش کرد اجتهادش
یک نمونه از موفقیت در جهاد اکبر هست که بعد از آیت الله سید ابوالحسن
اصفهانی، آیت الله قمی شد مرجع تقلید یه چند روز که گذشت

به یارانش گفت بریم حرم امیرالمومنین من یه دعایی می کنم شما همتون آمین
بگید اینا نمی دونستمد این می خواد چه دعایی بکنه گفتند باشه بیریم آمین میگیریم

ایه الله قمی آمد کنار قبر امیرالمومنین. عرض کرد یا امیرالمومنین آقا اگر می دانی
من آیت الله قمی به درد مرجعیت نمی خورم از خدا بخواه جان مرا بگیره و یه
کسی که اصلح است او بشه مرجع تقلید

هیچکی آمین نگفت ایه الله قمی گفت من با شما شرط کردم گفتم من یه دعا
می کنم شما آمین بگید باید آمین بگید

دوباره دعا کرد آمین گفتند شش ماه نکشید که آیت الله قمی از دنیا رفت و
مرجعیت به آیت الله سید حسین بروجردی رسید اینجوری بودن اینا که در جهاد
اکبر موفق بودند

نه اینکه مثل فلان نماینده 3 میلیارد خرج کنه رای بخره دروغ بگه که بعد بخواد
بشه نماینده مردم برای مجلس! اینکه مجلس ما مجلس موافقی نیست چون
نماینده های بعضا توش رفتن که اینا از راه کلک بوده از راه حقیقت نبوده
یه نفر طلبه می گفت من تو یه شهری کاندیدا شدم بعد اعضای ستادم بنا
گذاشتند بریم برای مردم سخنرانی

من موقع سخنرانی گفتم مردم من اگر نماینده شما شدم این خواسته های شما را
اگر بتوانم انجام میدم بعد که برگشتیم اعضای ستاد گفتند آقا این چرت و پرت ها

چی بود گفتم چی گفتم گفتند تو باید بگی من 100 درصد انجام میدم
گفتم آقا من دروغ بلد نیستم

بنابراین اینا چون در جهاد اکبر موفق نبودند دنبال ریاست فقط هستند یه پستی
بگیرن و از این پست برای خودشون و خانواده‌شون و دوستانشون بیان دنیا رو مهیا
بکنن

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها

یکی از موارد جهاد اکبر مسئله ریاست طلبی هست. اگر کسی در جهاد اکبر
مردود باشد برای ریاست به هیچکس رحم نمی کند و حتی حاضر است
فرزندانش را برای ریاست خود قربانی کند. مانند نادرشاه که برای ریاست خودش
دستور داد پسرش امامقلی را کور کردند

یا شاه عباس که همه پسرانش را یا کور کرد یا کشت!

یا مامون خلیفه که برادرش محمد امین را کشت و محمد رضا شاه پهلوی که
برادرش را کشت و ان را سانحه هوایی قلمداد کرد.

در نظام اسلامی هم بارها دیدیم آقایان برای ریاست کشور را دچار فتنه 88 و فتنه
های بعد کردند...

هیتلر برای ریاست بر دنیا بیش از 50 میلیون نفر را در جنگ جهانی دوم به کشتن
داد بعد هم که نیروهای متفقین به برلین نزدیک شدند با کلت خودکشی کرد

صدام برا ریاست چند میلیون عراقی و ایرانی را به کشتن داد و آخرش هم با طناب
دار اعدام شد

الانم نتانياهو برای ریاست خودش اینهمه کشتار و خرابی در پرونده اش دارد و رئیس جمهور امریکا هم همینطور.

اینکه اسلام به مساله جهاد اکبر اینهمه اهمیت می دهد تا این مصیبت ها و جنایتها و ظلمها پیش نیاید.

در ادارات و وزارتخانه های ماهم وضع همین است. هرکجا ادمهای شکست خورده در جهاد اکبر رئیس میشوند انجا مشکل پیدا می کند. اختلاس و بعدش رشوه خواری بعدش پارتی بازی و بعدش باندبازی و بعدش کنار زدن ادمای خوب و روی کار آوردن ادمای غیر صالح نتیجه مسئولیت ادمهایی است که در جهاد اکبر مردود شدند.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها**

اگر در جهاد اکبر پیروز شویم هیچوقت زن پرست نمی شویم!

اما اگر کسی زن پرست بود معلوم است در جهاد اکبر مردود شده است.

چقدر افراد هستند که زن پرستند! بخاطر زن ادم می کشند! بخاطر زن با پدر و مادر

خود جنگ می کنند! بخاطر زن با خدا مخالفت می کنند

در روایات آمده که یکی از آفات و ناهنجاری‌های خانوادگی در آخرالزمان،

زن‌سالاری تا سر حدّ زن‌پرستی و قبله قرار دادن زنان است

در آخرالزمان تمام همّت مرد شکم او، و قبله‌اش همسر او، و دینش درهم و دینار

او خواهد بود.. مرد از همسرش اطاعت می کند، ولی پدر و مادرش را نافرمانی

می کند..

در آخرالزمان زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می کند، آنچه را که او

» نمی خواهد، انجام می دهد، اموال شوهرش را به ضرر وی خرج می کند

اقایی می گفت برادرم همینکه ازدواج کرد کلا با پدر مادر و خانواده خود قطع رابطه کرد. حتی در تشیع جنازه مادرم نیامد!

اقای دیگری می گفت چهار سال است زنم نمی گذارد به دیدار مادرم بروم! که افراد اینجوری کم نیستند! افرادی که زنان بر زندگی مسلط هستند و در حقیقت آنها سرپرست و رئیس خانواده هستند. و مرد مامور زنانشان هستند هرچه زن فرمان دهد مرد انجام می دهد

این زن پرستی باعث میشود مرد از خدا دور شود و گاهی کافر شود و کافر از دنیا برود.

محبت کردن به همسر توصیه اسلام است و مهربانی با همسر ثواب فراوانی دارد و به استحکام خانواده کمک می نماید. همچنین علاقه به جنس زن تا حد متعادل اشکال ندارد و می تواند از طریق ازدواج دائم یا موقت نیاز خود را برطرف نماید. ولی زن پرستی باندازه ای که حاضر باشد دنیا و آخرت خود را بخاطر زن از دست بدهد خارج شدن از طریق حق است.

همچنین زیاده روی در محبت به همسر بطوری که مرد مطیع همسر شود و هرچه او بگوید مرد انجام دهد مورد مذمت اسلام است و عامل انحراف مرد از مسیر درست می شود.

برادرگشی به خاطر عشق ممنوع به همسر برادر

مردی جوان که برادرش را قربانی عشق ممنوع کرده بود در حالی پای میز محاکمه رفت که مدعی شد فقط سه ضربه به مقتول زده و ضربات دیگر را همسر مقتول وارد کرده است.

نماینده دادستان در ابتدای این جلسه محاکمه خطاب به قضات شعبه 113 دادگاه کیفری استان تهران گفت: «متهمان این پرونده، کریم و نرگس نام دارند. آنها یک سال قبل با طراحی نقشه‌ای جوانی به نام کیوان را به قتل رساندند. کیوان برادر کریم و شوهر نرگس بود. با توجه به رابطه‌ای که بین دو متهم وجود داشت آنها نقشه قتل کیوان را طراحی کردند و در ابتدا نرگس شوهرش را به محل قرار با کریم کشاند و سپس کریم با وارد آوردن ضربات متعدد چاقو او را به قتل رساند. با توجه به تحقیقاتی که دادسرا انجام داده است کریم متهم به مباشرت در قتل عمد و نرگس متهم به معاونت در قتل عمدی و همچنین هر دو متهم به زنا هستند. سپس پدر و مادر مقتول در جایگاه حاضر شدند و نسبت به فرزندشان کریم اعلام رضایت بدون قید و شرط اما برای عروشان درخواست مجازات کردند.

سپس کریم در جایگاه حاضر شد. او گفت: من سه ضربه بیشتر نزدم و اگر آن ضربات باعث مرگ برادرم شده قتل را قبول دارم. متهم گفت: نرگس دختر خاله‌ام است. او مدتی بعد از ازدواج با کیوان با من تماس گرفت و گفت می‌خواهد من را با دختری آشنا کند من هم به خانه‌اش رفتم از دختری که معرفی کرده بود خوشم نیامد. وقتی آن دختر رفت نرگس به من ابراز علاقه کرد و گفت برادرم نسبت به خواسته‌هایش بی‌توجه است. دلم برایش سوخت چندبار بعد از آن به من زنگ زد. اوایل مقاومت

می‌کردم و نمی‌خواستم رابطه‌ای بین ما باشد اما او دست‌بردار نبود تا اینکه رابطه ما نزدیک‌ونزدیک‌تر شد. چندروز قبل از حادثه خواست کیوان را بکشیم. روز حادثه با نرگس تماس گرفتم او گفت قرار است بعدازظهر به پارک بروند و به من گفت تو هم بیا. سر قرار حاضر شدم اما بار اول نتوانستم کاری کنم. بار دوم که روبه‌رو شدیم با برادرم درگیر شدم و چند ضربه زدم بعد دستکش و چاقو را به سطل آشغال انداختم.

پادشاه زمان حضرت یحیی بخاطر یک زن زناکار دستور داد سر حضرت یحیی (ع) را قطع کنند و داخل طشت طلا گذاشته به عنوان هدیه برای آن زن زناکار ببرند

این ملجم برای رسیدن به قسام، امیرالمومنین را کشت.

برادر برادرخود را برای زن پرستی کشت

زن پرستی گاهی باعث می‌شود مرد به کشور خود خیانت کند.!(فتح‌علیشاه برای

یک زن گرجی، هفده شهر ایران را بخشید)

زن پرستی گاهی باعث می‌شود مرد خوار و ذلیل شود!

زن پرستی گاهی باعث می شود مرد همه ثروت و زندگی خود را از دست بدهد! (چه بسیار مردهایی که عاشق زنی شدند و در راه او هرچه داشتند از دست دادند چون زن مذکور کلاهبردار بوده است)

زن پرستی گاهی باعث می شود مرد به کشتن انسان های بزرگ دست بزند! (مثل ابن ملجم که عشق قطام باعث شد در بشهادت رساندن امیرالمومنین (ع) راسخ تر شود)

زن پرستی گاهی باعث می شود مرد از خدا دور شود و کافر گردد! (مردهایی بودند عاشق یک دختر مسیحی یا یهودی یا کافر شدند و برای رسیدن به ان زن، دست از اسلام کشیدند و کافر شدند!)

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها**.....فرزند پرستی
علامت شکست در جهاد اکبر است....امام حسین علیه السلام اول پسرش علی
اکبر و پسرش علی اصغر را فدا کرد بعد خودش بشهادت رسید.....

اما

بازیگر تلویزیون فرخ نژاد گفت همه ملت ایران فدای پسر من

!حمید فرخ نژاد: 85 میلیون ایرانی فدای یک تار موی پسر من

یا می‌کند اقایی به مدرسه مراجعه کرده بود و گفته بود آمده ام هر طور شده و از
هر راهی، کاری کنم تا پسرم مردود نشود!..پدرانی هستند که برای استخدام
فرزندانشان از انواع راههای خلاف استفاده می کنند یا پدرانی که چون فرزندش
جاسوس بوده مثل زم یا قاچاقچی بوده یا منافق مسلح بوده و اعدام شده دیگه با
نظام اسلامی دشمن میشه..... گاهی انسان به خاطر فرزندش گناه می‌کند این
علامت فرزند پرستی ما نباید به خاطر فرزندمون گناه بکنیم لذا خداوند در قرآن
میفرماید بعضی از شما بچه‌ها تون دشمن شما هستند

یعنی خود پدر و مادر خوبن فرزند باعث میشه که پدر مادر از مسیر درست منحرف بشه گاهی پسر باعث میشه گاهی دختر!

آقای منتظری چرا منحرف شد با اون همه علم که حضرت امام می فرمود فقیه عالی قدر ولی به خاطر فرزندش مقابل حضرت امام که استادش بود ایستاد کسی که همیشه کنار عکس امام عکس ایشان بود قائم مقام رهبری بود ولی به خاطر فرزندش. عاقبت به شر شد چون در جهاد اکبر موفق نبود.....

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ... ای

مومنین! بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شمايند از آنها حذر کنید.....

موارد زیادی بوده که مرد می خواسته کار خیری انجام دهد مثلا به نیازمندی کمک کند ولی همسر یا فرزندان مانع شدند..... از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: زمانی خواهد آمد که هلاک مرد به دست همسر و فرزندش خواهد بود. زیرا آنان مرد را به خاطر فقرش سرزنش می کنند و او برای تأمین خواسته های آنان، به هر کاری دست می زند و هلاک می شود. «یسخرانه بالفقر

»فیرکب مراکب السوء فیهلک

ادم مومن باید طوری بر زندگیش مسلط باشد که همسر و فرزندان نتوانند او را از عمل به دستورات الهی باز دارند

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها**

.كسانی که در جهاد اكبر پیروز شدند ریاکار نیستند مخلص هستند

اگر دیدید کسی ریاکاره یا خودش احساس کرد ریاکاره! معلوم است که در جهاد اكبر موفق نبود

میگن زاهدی با پسرش مهمان پادشاه شد پادشاه دستور داد غذای مفصلی آوردند ولی زاهد کم خورد خیلی کم خورد بعد آمد خانه گفت حاج خانم دارم .از گرسنگی می میرم غذا بیار پسرش گفت بابا خب پیش پادشاه اون همه غذا چرا نخوردی حالا اومدی خانه غذا می خوای؟ گفت نخوردم تا به کار آید! پسر گفت بابا جان نمازاتو قضا کن که به کار نیاید!

نمازات قضا کن که به کار نیاید یعنی من اونجا کم خوردم پادشاه بگه عجب
آدم زاهدی چقدر این آدم خوبه اصلاً میل به دنیا نداره بعد که آمده خانه میگه
حاج خانم غذا بیار از گرسنگی مردم!

.آدمای ریاکاری معلومه در جهاد اکبر شکست خورده

یکی از علامت‌های آدم‌هایی که مخلص نیستن اینه که دوست دارن هی ازشون
تعریف کنن اگر آدم دوست داره هی دیگران ازش تعریف کنن هر کجا میره
پلاکارد او را بزنند اسم او رو تو پلاکارد بنویسن توی روزنامه‌ها تو فضای مجازی
همه بگن فلانی چقدر خوبه!

اینم معلومه در جواز اکبر شکست خورد ولی سردار دل‌ها سردار سلیمانی هر
کجا میرفت اگر عکسشون اونجا بود می‌گفت من سخنرانی نمی‌کنم تا این عکس
از اینجا برندارید

رساله‌ای برای حضرت امام اولین بار در نجف چاپ کردن روش نوشتن زعیم
حوزه علمیه نجف تا امام دید باید خوشش بیاد دیگه بگن رئیس حوزه علمیه
نجف فرمود این رساله رو برید همه رو تو دریا بریزید خلاصه چقدر با امام
صحبت کردن که آقا ما حاضریم جلدشو درست بکنیم حذف کنیم

تا مطالب رساله از بین نره با این شرط حضرت امام قبول کردن که اونا اون عبارت زعیم.... حذف کردن

بعضی از این نماینده‌ها یا بعضی از این مسئولین اگه برن مراسمی اسمشون نباشه قهر می‌کنن دعوا می‌کنن چرا اسم منو ننوشتید یا اسم منو آخر خوندید

اول نخوندید چرا از من تعریف نکردید

.علامت اینه که در جهاد اکبر شکست خورده اند

آدم مخلص اسمشو ببرند یا نبرم تو پلاکارد بنویسن یا ننویسن اصلاً تو این وادی نیست دوست داره گمنام باشه اصلاً هر کجا میره مردم شناسنش آخر جمعیت می‌شینه معمولاً آدمای مخلص از شهرت فراری هستن دوست ندارن مشهور باشن میگند آیت الله آقا محمد جواد انصاری رئیس عرفای همدان می‌گفت اگر شرع مقدس اجازه می‌داد ریشم را با تیغ می‌زدم که هیچکس دور و بر من نیاد

همه از دورم پراکنده بشن چون این خودش آفته بس که آدم یه جا میره همه براش بلند میشن این باعث میشه که خدا نکرده نفشش بگه ها تو یه کاره‌ای هستی شیخ عباس قمی در حرم امام رضا نماز می‌خوند نماز مغرب که خوند عشا دیگه رفت مردم دیدن امام جماعت رفت بالاخره یه حاج آقای دیگه آمدن .بعد به

شیخ عباس گفتند پس چرا نماز عشا را نخوندی رفتی گفت نماز مغرب الله اکبر
گفتم صدای یاالله یاالله یاالله زیاد می امد

یه کمی تو خودم احساس کردم من چه کسی هستم که این همه پشت سرم مردم
نماز می خونن دیدم نه من به درد امام جماعت نمی خورم.

امام جماعتی که با ۱۰ تا یا الله حالش عوض بشه خیال کنه یه کسی هست من
آنم که رستم بود پهلوان این به درد نمی خوره این نمی تونه یه امام جماعت مورد
تایید خداوند باشه

بنابراین یکی از علامت های

شکست خوردن در جهاد اکبر اینه که هی دوست داره مردم، فامیل ها، دوستان
ازش تعریف کنن این خیلی آدم فلانی بهمانه خوشش میاد پولم بابتش میده
حاضره میلیاردها خرج کنه برای اینکه دیگران عکسشو ببینند!

مثلا حالا سوهان چیه عکسشو روی جعبه سوهان چاپ کرده سوهان ساعدی مثلا
بعد مثلا کارواش میشه با مدیریت آقای فلان کارواش مثلاً

با مدیریت فلان

یکی از شگردهای منافقین همین بود برای اینکه افرادو جذب کنند و اینا تا جان دارند برای منافقین کار کنندبه اونها القاب دهن پرکن می دادند! مثلاً دو نفر می فرستادن برای چسباندن اعلامیه منافقین یکی می شد فرمانده گردان یکی معاون گردان! گردان دو نفره!

دو نفر بودن اینا می رفتن بعد تو روزنامه مجاهد می نوشتن دیشب گردان شهید رضایی رفت در سطح شهر چقدر اعلامیه چسبانده بودن! وقتی به ان دو نفر می گفتند فرمانده گردان و معاون فرمانده گردان! باد می کردند بعد این دیگه تا پای جان برای منافقین کار می کرد اما اینها نشان از شکست در جهاد اکبر دارد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها.....**

....کسی که در جهاد اکبر موفق شده، ریاکار نیست. اخلاص دارد

همه کارهایش برای خداست نه برای خودنمایی و شهرت طلبی و اسم در کردن
و همه از او تعریف کردن و...

شورایی مبنی بر چاپ تمثال حضرت امام(ره) بر روی اسکناس ها و تمبرهای
یادبود تشکیل می شود. پس از تصویب این موضوع، نماینده ای از شورا مامور
می شود تا خدمت حضرت امام(ره) برسد و کسب اجازه نماید. حضرت امام(ره)
وقتی از موضوع آگاه می شود، به شدت ناراحت شده و می فرماید: «به چه دلیلی
می خواهید این کار را انجام دهید؟» آن فرد می گوید: «برای یادبود انقلاب و
زنده ماندن آن در اذهان مردم تا سال های متمادی.» امام می فرماید: «اگر
می خواهید یاد انقلاب را زنده کنید، چرا از تصاویر تظاهرات و مبارزات مردمی و
تمثال شهدا استفاده نمی کنید؟ مگر من چه کسی هستم و چه کاری برای این
انقلاب کرده ام که می خواهید عکس مرا بر روی اسکناس و تمبر چاپ کنید؟
خمینی نیازی به اینها ندارد و اصلا از این مسائل خوشش نمی آید.» لذا تا حضرت
...امام زنده بود اجازه نداد عکس ایشان را روی اسکناس چاپ کنند

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «يُجَاءُ بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبِّ صَلِّتْ ابْتِغَاءَ
 وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ صَلِّتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاةَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ
 وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ
 تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ
 وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتَ لِيُقَالَ مَا
 أَشْجَعَ فُلَانًا اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ
 وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ أَنْفَقَ مَالَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ أَنْفَقْتَهُ
 لِيُقَالَ مَا أَسْخَى فُلَانًا اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ...؛

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم: از اباعبدالله (علیه السلام) شنیدم
 که می فرمود: «روز قیامت بنده ای می آید که نماز خوانده و می گوید
 پروردگارا من برای طلب رضای تو نماز خواندم و به او گفته می شود بلکه نماز
 خواندی تا بگویند فلانی چقدر خوب نماز میخواند! ببردش جهنم

و بنده‌ای می‌آید که قرآن را فراگرفته و می‌گوید: «پروردگارا من قرآن را در طلب رضای تو آموختم.» پس به او گفته می‌شود: «بلکه قرآن را آموختی تا بگویند چه صدای خوبی دارد!». او را به آتش ببرید.

و بنده‌ای که جهاد کرده می‌آید و می‌گوید پروردگارا من برای طلب رضای تو جنگیدم ولی به او گفته می‌شود بلکه جنگیدی تا گفته شود فلانی جقدر شجاع است! ببریدش جهنم

و بنده‌ای می‌آید که مال خود را انفاق کرده، می‌گوید: پروردگارا، مال خود را در طلب وجه تو خرج کردم، پس به او گفته می‌شود: «بلکه خرج کردی تا بگویند چه سخاوتمند است!». به آتش بیاندازیدش

کشته الاغ!

در جنگی در زمان رسول خدا، یکی از مسلمانان دید یکی از کفار دشمن الاغی سوار است که پالان قیمتی دارد. با این نیت که با او بجنگد تا پالان الاغ را تصاحب کند مشغول جنگ شد ولی کشته شد! بعد چنگ گفتند یا رسول الله! فلانی هم شهید شد. حضرت فرمود خیر او شهید نیست بلکه او کشته الاغ

است!..اگر این فرد در جهاد اکبر موفق بود با نیت اینکه برای خدا بجنگم جنگ
می کرد نه با نیت بدست آوردن غنائم جنگی

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها.....** کسی که در
....جهاد اکبر موفق شده، ریاکار نیست. اخلاص دارد

خداوند تبارک و تعالی فرمود که اگر بنده نماز و روزه اهل آسمان ها و زمین را
بجای آورد و هم چون ملائکه از طعام روی گرداند، و به کمترین حد لباس
قناعت کند، ولی در دلش ذره ای از محبت دنیا و یا نام آوری و ریاست آن و
مشهور شدن، و یا زینت های آن باشد، در سرای من همسایه من نخواهد بود، و
محبت خود را از قلب او بر گیرم و قلبش را تاریک گردانم، بگونه ای که مرا
فراموش گرداند و حلاوت معرفتم را به او نچشانم. (مستدرک، ج 12، ص 36)

اینکه امیرالمومنین (ع) و امامان دیگر موقع دادن نصف شب با صورت بسته این
کارو می کردند تا گمنام بمانند... حتی امام صادق (ع) برای یکی از فامیل پول
میفرستاد و می فرمود نگید از طرف من هست و ان شخص می گفت این ناشناس
بمن کمک می کند ولی امام صادق (ع) به من کمک نمی کند!

اگر دنبال این باشیم که اسم ما را اعلام کنند علاوه بر نابود شدن اعمالمان گاه باعث دعوا و ضرب و جرح و گاه باعث قتل میشود

چند سال قبل فاتحه ای بود. بعد فاتحه شخصی که طلافروش بود پیش مداح امد و گفت شما چرا اسم من رو نگفتی؟ مداح گفت من شمارا نمی شناسم و هرچقدر یادداشت آوردند اعلام کردم مرد قانع نشد. بعد در حالی که مداح خم شده بود تا دستگاه صوتی را جابجا کند این اقا قفل فرمان را بر سر او زد و مداح را بنام محمودی کشت. بعد هم فرار کرد. پلیس دنبالش بود تا رد او را در خانه ای زدند. وقتی محاصره اش کردند خانمش همراهش بود. این اقا کلت در آورد و زنش را کشت به عنوان اینکه زنش او را لو داده

بعد در درگیری با مامورین زخمی شد و بعد به هلاکت رسید!

:مام علی (علیه - السلام) می فرماید

بزرگ - منشی را رها کن تا مشهور نشوی، خود را بلند نکن تا بر سر زبان ها «
نیفتی و شناخته نشوی، خود را پنهان کن و ساکت باش تا سالم بمانی».....

شاه جشنهای 2500 ساله می گرفت که همه از او تعریف کنند! درحالی که
90 درصد روستاها اب و برق نداشتند پولهای کلان صرف جشن می کرد و سران
کشورها را به شیراز می برد تا عظمت او را ببینند و ازش تعریف کنند....
وای بحال کسی که از شاه انتقاد می کرد کارش با ساواک بود..
کشتن تختی و شایعه خودکشی ان میگند بخاطر این بود که تختی از شاه تعریف
نمی کرد....

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها**

اگر کسی در جهاد اکبر پیروز شده باشد

دنبال این نیست که مردم ازش تعریف بکنن اصلاً بدش میاد پشت بلندگو جلوی

دیگران ازش تعریف کنند مثل حضرت امام که وقتی که در جماران آیت الله

مشکینی ازشون تعریف کرد ناراحت شدند و به ایشون تذکر دادن

در روایت هست حدیث قدسی که خداوند در سفر معراج به پیامبر فرمود اگر

بنده ای از بندگان من عبادت های خیلی زیادی انجام بده

کارهای خیلی خوبی انجام بده ولی ذره ای در دلش حب ریاست و حب شهرت

باشد دوست داشته باشد که مردم ازش تعریف کنند رئیس بشه در این صورت

ازش هیچ کدام از اعمالو قبول نمی کنم و جاش جهنمه

یک جریانی را تعریف کردن خیلی جریان تکان دهنده و تلخی است گفتند که

حالا ظاهراً مال چند سال قبل ق در یک مجلس فاتحه ای

مداح اون جلسه آقایی بود به نام محمودی مداح خوبی هم بوده. وقتی مجلس

تمام میشه و ایشون از مجلس ختم بیرون میاد یک نفر از اون مجلس میاد یقه

ایشونو می گیره میگه آقا شما چرا از من تعریف نکردید چرا اسم منو نبردی میگه
آقا ببخشید من شما رو نمی شناسم من اون لیستی که به من دادن هر کدوم تو اون
لیست بود اسمشونو بردن مثلاً تعریف کردم. میگه نه شما باید اسم منو میبردید

بحثشون که تمام میشه این مداح خم میشه دستگاه صوتیشو ورداره این آقا که
طلا فروشم بوده میره از داخل ماشینش قفل فرمونو میاره میزنه تو سرمداح بیچاره
و ایشون کشته می شه. به خاطر اینکه اسمشو پشت بلندگو نیاورده. بعدم قاتل
فراری می شه چند ماه فراری بوده طلا فروش. بالاخره پلیس ردشو میزنه

در حالی که ایشون با خانمش بوده میان اینو محاصره می کنند باز یه عمل بدی
انجام میدن به خانمش میگه تو منو لو دادی کلتی داشته در میاره زنشو می کشه
بعدم پلیسا باهاش درگیر میشن و بهش تیر می زنن و اینم به هلاکت میرسه نتیجه
اینکه چرا اسم منو شما پشت بلندگو نبردی!

شاه هم اینجور بود! شاه در حالی که بیش از ۹۰ درصد از مردم روستاهای ایران
آب و برق نداشتن

پادشاهها را دعوت می کرد تخت جمشید جشن ۲۵۰۰ ساله می گرفت تا ازش
تعریف کنند بگن شاه شاهان عجب شاهی عجب پادشاهی!

خب تو اگه پادشاه خوبی بودی چرا مردم تو فقر بودن چرا حلبی آباد تو تهران بود تازه اون زمانم که آمریکا تحریمت نکرده بود آمریکا طرفدارت بود تمام کشورهای غربی حتی کشورهای شرقی حامی تو بودن دلار هم هفت تومن بود. روزی ۶ میلیون بشکه هم نفت صادر می کرد ایران

چرا اون موقع اکثر مردم در فقر بودند در حالی که الان روزی یک میلیون بشکه بیشتر صادر نمی شه در تحریم هستیم ۴۷ ساله ولی بحمدالله کشور ما هر روز که می گذره آبادتر می شه

این عقده داشت شاه که ازش تعریف کنند شاید تختی که کشت این کشتی گیر وقهرمان ما رو به خاطر که تختی حاضر نشد دست شاهو ببوسه ازش تعریف کنه بعدم گفت تختی خودکشی کرده مگه میشه آدمی که همیشه جا نمازش همراهش بود می گفتن همیشه مهرش تو جیبش بوده، یه آدم مذهبی بیاد خودکشی بکنه

بنابراین خطر داره اگر کسی در جهاد اکبر پیروز نباشه دنبال اینه که هی ازش تعریف کنن به همین خاطر دچار گرفتاری ها و بدبختی های مختلفی می شه ولی اولیای خدا بزرگان ما اصلاً نیازی نبود که ازشون تعریف کنن بدشون می آمد ما هم باید اینطور باشیم

میگن اگر کسی تملق شما رو گفت خاک به صورتش پاشید

پادشاهی بود به وزیرش گفت امروز بگو غذا بادمجون بیارند گفت قربان
بادمجون هزار خاصیت داره چند روز دیگه گذشت وزیر گفت براتون بگم
بادمجون بیارن گفت نه خوشم نمیاد گفت قربان بادمجون هزار ضرر داره گفت
شما می گفتی هزار خاصیت داره حالا میگی هزار ضرر داره گفت آقا من نوکر
شمام نوکر بادمجون که نیستم! شما از چیزی خوشتر بیاد تعریف می کنم بدت
بیاد مذمت می کنم

نباید آدم اینجوری باشه

متملق گو باشه

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهو قد خاب من دسيها**

.خیلیا سوال می کنند چرا این رئیس جمهورهای ما بعضیاشون

قبل از اینکه رئیس جمهور بشند در ظاهر آدم خوبی هستند اما همین که به کاخ ریاست جمهوری ورود پیدا می کنند عوض میشن و شروع به خرابکاری می کنند باید گفت مربوط به جهاد اکبر هست. کسی که در جهاد اکبر پیروز باشه چه رئیس جمهور باشه چه سرایدار یه اداره ای باشه یا خادم مسجدی باشه فرق نمی کنه حالش عوض نمیشه مثل شهید رجایی

.شهید رجایی

در جهاد اکبر پیروز بود شهید باهنر شهید بهشتی اینا با اینکه به مقامات بالا رسیدند ولی هیچ عوض نشدن همون آدم قبلی بودند

ولی بنی صدر و خاتمی و روحانی و احمدی نژاد و اینها اینا چون در جهاد اکبر موفق نبودند همین که شدن رئیس جمهور شروع کردن خرابکاری کردن بعد میگن اشتباه بزرگان بزرگه

.گاهی یه آدم معمولی اشتباهی انجام میده این خرابکاریه

اما کسی که رئیس جمهوری است اگر خرابکاری بکند ۹۰ میلیون نفر آسیب می بینند
شاید بیشتر. آسیب به مردم جبهه مقاومت و او نایی که چشم به ایران دوختن او نا
هم ضرر می کنند به او نا هم خسارت وارد میشه بنابراین خوبه کسانی رئیس
جمهور بشن که اینا در جهاد اکبر پیروز شدن که آگه وارد کاخ ریاست جمهوری
شدن.

عوض نشم همون آدم معمولی و خاکی باشد امیرالمومنین اینجور بود بزرگان ما
حضرت امام رهبر شهیدمون و این رهبر فعلیمون اینا اینجورند که پست و مقام
..اونارو عوض نمی کنه

لذا ما باید نفسمونو بشناسیم نفس انسان مثل چی می مونه مثل ماشین می مونه شما
آگه فرمون ماشینو خوب محکم گرفتی می تونی ماشینو در اون جایی که
می خوای هدایتش بکنی اما حالا کسی سوار ماشین بشه فرمونو رها کنه چی میشه
یا ته دره می افته یا تصادف می کنه یا کسیو زیر می گیره

نفس آدم همینجوره باید مهار نفسونو به دستمون بگیریم نذاریم نفسمون هر کجا
خواست بره هر کاری خواست انجام بده که بگی آقا چرا این کارو کردی میگه
..!دلم خواست

بعد دچار مشکل میشه

بنابراین اگر از شما سوال کردن چرا بعضی از رئیس جمهورهای ما قبلش شاید
آدمای خوبی بودن یه دفعه اینجوری شدن و بد در اومدن فقط جوابش اینه که
اینا در جهاد اکبر پیروزشدند

فرقی هم بین

طلبه و غیر طلبه نیست شاید یه آدم شخصی در جهاد اکبر موفق باشه رفتارش
رفتار خوبیه مثل شهید رجایی یه آدم لباس روحانیت تنشه ولی وقتی مسئولیت
بهش میدن خرابکاری می کنه خب این مثل کروبی این معلومه در جهاد اکبر
شکست خورده و

در ماموریت پیامبر اسلام آمده . و یز کیهم ... پیامبر اومده ما رو تزکیه کنه. تزکیه
به معنای همین پیروزی در جهاد اکبره

نفسمون همین که می خواد بلند شه و علیه ما قیام بکنه ما اگر در جهاد اکبر پیروز
باشیم تو سرش میزنیم نمی داریم که قیام بکنه و ما رو در مسیر نادرست قرار بده
حضرت یوسف علیه السلام

با اینکه زلیخا همه اسباب لذت رو براش فراهم کرد و در کاخی که هفت تا در داشت و همه درهاشم قفل کرده بود و زلیخا خودشو آرایش کرده بود گفت هیت لک! من آماده‌ام جناب یوسف

یوسف گفت قال معاذ الله پناه می‌برم به خدا. خدایی که اینقدر به من محبت کرده نعمت داده من پیام معصیتش بکنم حالا اگه من و شما بودیم معلوم نبود که چیکاره بودیم اگر در جهاد اکبر پیروز نباشیم ما آلوده میشیم

ولی حضرت یوسف در جهاد اکبر پیروز بود. قرآن چرا داستان آورده؟ قرآن قرآن می‌خواد به ما درس بده میگه از یوسف درس بیاموز

از حضرت یوسف درس بگیرید بعد که یوسف این کارو انجام داد و در مقابل نفسش قیام کرد و نفسشو سرکوب کرد خدا فرمود حالا که این کارو کردی گوش به حرف من دادی نه گوش به حرف نفست. من همین زلیخا رو جوان می‌کنم زیبا می‌کنم تقدیمت میکنم

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها

کسی که در جهاد اکبر موفقه با آدم شرابخوار رفت و آمد نمی کنه با آدم های
خلافکار رفت و آمد نمیکنه مگه میشه کسی در جهاد اکبر پیروز باشه و بعد بره
شب نشینی خونه یه آدم شرابخوار

باش رفیق بشه معاشرت بکنه اسلام بما همچین اجازه ای نداده که با آدمای بد
معاشرت کنیم با آدمای ضد ولایت آدمایی که با اهل بیت بدن آدمایی که با
جمهوری اسلامی بدن با رهبرمون بدن ما اجازه نداریم با اینا دوستی بکنیم و این
تولا و تبرا مال چیه تولا یعنی دوستی با دوستان خدا تبرا یعنی دشمنی با دشمنان
خدا شما این آقا دشمن خداست بعد میری باهاش رفیق میشی مثل این عربستان و
امارات که با آمریکا که دشمن خداست رفیقن

و با ما که دوست خدا هستیم دشمنه عکسشو عمل می کنه قرآنم میگه منافقین امر
به منکر می کنند نهی از معروف می کنند به جای اینکه امر به معروف بکنند نهی
از منکر بکنند. برعکس منافقین امر به منکر می کنند نهی از معروف می کنند حالا

من یه داستان عرض کنم امیرالمومنین یه شاعری داشت به نام نجاشی این نجاشی
متأسفانه یه رفیق داشت شرابخوار

ماه رمضان اون رفیقش اومد سراغ نجاشی گفت یه شراب کهنه پیدا کردم که
شراب نابه! یه گوسفندم دارم بیا این گوسفنده رو کباب کنیم بخوریم شرابه رو
بخوریم برای خودمون کیف کنیم نجاشی گفت آقا ماه رمضونه گفت بابا ول کن
بیا برا خودمون لذت ببریم! انقدر تو گوش این نجاشی خوند که این نجاشی
وسوسه شد وباش رفت خونه اش. خلاصه این دو نفر

در ماه مبارک رمضان شرابخواری کردند بعد مست کردن عربده کشی کردند!
مردم فهمیدن خبر به امیرالمومنین(ع) دادن آقا فرمود هر دو را دستگیر کنید
بیارید و فرمود فردا حد الهی بر اینا جاری می کنم قبیله نجاشی مال یمن بودن
آمدن گفتن یا امیرالمؤمنین می خوای چیکار کنی اگر این آقا رو حد بزنی آبروی
ما مردم یمن میره آقا فرمود حد الهی باید اجرا بشه. باید حد الهی اجرا بشه گفتن
اگر شما اینو حد بزنی ما دیگه تنهات می داریم حضرت فرمود تنها بذارید
باید حد الهی اجرا بشه

فردا نجاشی را که آوردند با اینکه حد شراب ۸۰ ضربه است آقا فرمود ۱۰۰ ضربه بزنی چون تو ماه رمضان بوده شما به ماه رمضان بی احترامی کردی و وقتی حد جاری شد.

.جاشی هم شب که شد اساسشو برداشت رفت پیش معاویه ببینید

عاقبت رفاقت با آدم شرابخوار این میشه که از ولایت جدا بشی بری به ولایت شیطان رفت سراغ معاویه بنابراین مواظب باشیم با آدمای بد به هیچ عنوان رفت و آمد نکنیم و الا عاقبت بدی خدا نکرده سراغ ما میاد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها**

کسی که در جهاد اکبر پیروز هست اهل دعوا کردن با دیگران نیست.

اسلام با دعوا کردن مخالفه

. به عنوان مثال دو تا همسایه سر جای پارک ماشین

با هم دعوا کردن یکیشون رفته یه عده رو آورده با شمشیر و قمه .دیگری هم رفته

با سلاح گرم و تهدید کردن طرفش. اسلام اینا رو قبول نداره معلوم است اینا در

.جهاد اکبر رفوزه شدن

در زمان امام صادق(ع) دو تا شیعه تو کوچه یخه همو گرفته بودند مفضل شاگرد

امام صادق(ع) رسید گفت چرا دعوا می کنید بردشون خانه. گفت دعوا تون سر

چیه .یکی گفت سر ۱۰۰ درهم. مفضل صد درهم درآورد گفت بفرما .بعد گفت

دیگه دعوایی نداری؟ گفتند نه دیگه دعوایی نداریم مفضل گفت امام صادق(ع)

پیش من پول گذاشته گفته اند اگر دیدید دعوایی با مبلغی پول حل میشه پول بده

.نذار با هم درگیر بشن مراغه بکنن

نزاع بکنن ما باید با دشمن نزاع کنیم ما باید با آمریکا و اسرائیل نزاع کنیم نه با خودمون بعضیا هستن تو تا کسی سوار میشن با راننده عوا می کنند. در مغازه میرن با مغازه دار نزاع می کنند. روز اول عید چند سال قبل جوونی رفت شکلات بخره یه شکلات برداشت مغازه دار گفت آقا چرا بی اجازه شکلات برداشتی؟ مشتری فوری چاقو برداشت کرد تو شکم فروشنده روز اول عید یه خانواده ای رو یتیم کردن سر یه شکلات

معلوم است اینا در جهاد اکبر پیروز نشدند. یکی از نوجوانان گفت آقا من از این کوچه رد میشم چند تا نوجوانند به من فحش میدن منم تصمیم گرفتم دفعه بعد بهشون فحش بدم گفتم نه شما با سکوت رد شو نتیجه اش این میشه اگر اونا ثواب هایی انجام دادن تو پرونده تو می نویسن گناهایی که تو انجام دادید تو پرونده او می نویسن

واقعا همینه اگر شما سکوت کردید در مقابل فحش دیگران، دیگرانی که می خوان شما را به دعوا بکشاند شما وارد دعوا نشدی اون وقت پاداشش اینه که خوبی های اونو به تو می دهند بدیی های شما رو به اون میدند

این یکی از آثارش به بنابر این ماهانه تنها باید دعوا نکنیم بلکه اگر شنیدیم
همسایه‌ای با همسایه دیگری دعوا داره بریم بینشون صلح بدیم . دو طرفو دعوت
کنیم خانه خودمون یه جعبه شیرینی هم بیاریم میوه هم بیاریم بینشون اشتی بدیم.
چقدر خدا خوشحال میشه وقتی که دو نفر با هم آشتی می کنند تمام گناهان این
شخصی که اینا رو آشتی داده پاک میشه این فایده‌ش. متأسفانه ما می بینیم دعوا
زیاد هست انشاالله که مردم با هم دعوا نکنند و به خاطر امام زمان علیه السلام که
همه اعمال ما را شاهده. شب جمعه پرونده ما رو می برن پیشش بعد حضرت ببینند
که تو

پرونده امده این آقا دعوا کرد ناراحت میشه از دستمون

..

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاها وقد خاب من دسيها**

یکی از مصادیق پیروزی در جهاد اکبر اینه که شخص کینه‌ای نیست اگر با کسی مرافعه اش شد او را می بخشه. به فرمایش اهل بیت فقط تو اتاق با هم شاید بحث بکنن.

اما همین که از اتاق خارج شدن دیگه فراموش می کنند کینه‌ای نیستند فراموش می کنند که با همدیگه دعوایی داشتند اختلافی داشتند نزاعی داشتند این نشون می ده که این شخص در جهاد اکبر پیروز شده حالا من نمونه شو مثال می زنم . رهبر شهیدمون یه زمانی ایشون در ایرانشهر اونجا

در تبعید بودن فرمانده پاسگاه اونجا که سنی بود می آمد به صورت رهبرمون سیلی میزد . به پهلوی ایشون لقد میزد. حالا آقا شد رئیس جمهور سفری داشت به ایرانشهر

فرمود یه رئیس پاسگاه اینجا بود زمان ما گفتن آقا بازنشست شده پیر شده فرمود برید با احترام بیارید رفتن گفتن آقا شمارو احضار کرده. گفته بود حتما میخاد منو اعدام کنن نمیام! کشان کشان آوردن همین که آقا ایشونو دید در آغوش گرفت گفت آقا دلم برات تنگ شده

میگند که یکی از مداحها نگاه کرد به

گنبد امام حسین عرضه داشت یا امام حسین! تو رو به حق مادرت زهرا از شمر
شفاعت نکن

گفتن آقا مگر امام حسین می‌خواد از شمر شفاعت کنه گفت اینا اینقدر کرم
دارن انقدر بزرگوارند احتمال داره روز قیامت از شمر شفاعت کنه

لذا وقتی مقام معظم رهبری با کسی که کتکش زده این برخورد مهربانانه رو کرد
و بش گفت دلم برات تنگ شده این شخص شیعه شد خانوادش شیعه شدن

همه شدن جزو محبان اهل بیت

برخورد اسلام اینه بله نسبت به دشمن اشداء علی الکفار. نسبت به این سران
کفر باید شدیدترین کینه را داشته باشیم ولی نسبت به نسبت به خودمون باید
مهربان باشیم. مثلاً پیش میاد آدم گاهی اوقات با داداشش دعواش می‌شه با
خواهرش با فامیلش با همسایش یه جر و بحثی می‌شه

باید فوری جبران بکنه یه جعبه شیرینی بگیره بره درستش کنه نذاره این ریشه
بگیره نذاره این دعوا پیر بشه و گاهی اوقات تا سالها مثل اوس و خزرج نشه که
اینا دوتا قبیله بودن ۱۰۰ سال با هم جنگ می‌کردن پیامبر بین اینا آشتی داد بین

اینا صلح برقرار کرد ۱۰۰ سال با هم دعوا یعنی این قبیله از قبیله خزرج می کشت
و قبیله خزرج از اوس می کشت! پیامبر بین اینا صلح برقرار کرد
بعد یکی از کارهایی که

پیامبر انجام داد بین مسلمانان برادری قرار داد جالبم اینه که برای حضرت علی
برادری با کسی قرار نداد. حضرت علی ناراحت شد و عرض کرد یا رسول الله
برای همه برادر انتخاب کردی برای من انتخاب نکردی فرمود تو برادر منی
اری کسی نمی تونست برادر حضرت علی باشه غیر از پیامبر
در هر حال

ما الان در دادگاهمون تو پاسگاههای ما بسیاری از پروندهها مال همین کینه توزیه
یه نمونشو عرض می کنم کینه توزی چقدر بده

جوانی با حالا یا دوست دخترشه یا با زنش تهران اونجا
یه قهوه خانه یه رستورانی ماشینی که پارک می کنه شاگرد رستوران میاد میگه آقا
اینجا پارک نکن اینجا ممنوعه همینو میگه بیچاره
جوانه میره جای دیگه پارک می کنه. بعدم غذاشو میخوره و میرن

اما نصف شب جوونه میاد با چاقو کارگر بیچاره رو می کشه فقط به جرم اینکه گفته اینجا پارک نکن ممنوعه. ادم کینه ای باشه اینجوریه از یه چیزی کوچیک می بینی باعث میشه که آدم کشی بکنه

و داشتیم که آمده به رگبار بسته

آقا محمد خان قاجار از او پادشاه هایی است که خیلی کینه توز بود وقتی که کرمان و محاصره کرد که لطف الله زندو بگیره زنهای کرمانی یه اشتباهی کردن چون می دونید که آقا محمد خان قاجار در جوانی به یه خانمی تجاوز کرد کریم خان گفت این رو اخته کنن اخته که بکنن تمام موهای

سیبیل و ریش مرد می ریزه صداش زنانه میشه آقا محمد خان صداش زنانه شده بود خب حالا این پادشاهه برای همین حرف نمی زد همه کاراشو با اشاره می گفت بعد از اینکه آمد کرمانو محاصره کرد زنهای کرمان از او برج کرمان گفتن تو مردی نیستی بجنگی تو زنی هستی آقا باشه کرمان که فتح کرد

گفت ۲۰ هزار جفت چشم از مردم کرمان برای من بیارید سربازا وارد خانه مردم می شدند کاری نداشتن طرفشان بچه است زنه مرده فقط ماموریت داشتن این چشماشو از تو حدقه در می آوردند رو سینی می داشتن می بردن می شمرد آقا

محمدخان مبادا از ۲۰ هزار تا کم باشه و حساب کن مثلاً تو یه خانه اگه یه نفر
.کور باشه ، بقیه راهنمایش می کنن حالا تو یه خانه ای همه اعضای خانه کورن
اونم یه دفعه کور شدن نه مادرزادی این چه فاجعه ای پیش میاد . بعد گفت برید
استخوان های کریم خان رو در بیارید از تو قبر چقدر کینه ای بود بزارید در
ورودی کاخ من هر روز از روش رد بشم

ه بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها**

کسانی که در جهاد اکبر پیروز شدند کینه‌ای نیستند و کسانی که کینه‌ای هستند اینها بدانند که در جهاد اکبر رفوزه شدند

. کینه‌ای یعنی چی یعنی انسان با فامیلش با همسایش سر یه مسئله‌ای

مرافعه می‌کنه بعد دیگه تو دلش می‌مانه و تصمیم می‌گیره انتقام بگیره

اسلام قبول نداره کینه رو. انتقامو قبول نداره. انتقام از دشمن باید بگیریم نه از خودمون

آیت الله محمد جواد انصاری همدانی افرادی بودند که علیه ایشان خیلی حرف می‌زدن بعد می‌آمدن معذرت‌خواهی می‌کردن می‌گفت یادم نیست یادم نیست اصلاً به روش نمی‌آوردن که شما یه زمانی دشمن من بودی پشت سر من

غیبت منو می‌کردی با من دشمنی کردی

در روایت داره میگه بدترین آدم‌ها کسانی هستند که اگر یک کسی بهشون بدی کرد بعد بیاد عذرخواهی کنه عذرشو نمی‌پذیره! میگه نه من تا انتقام نگیرم ولت نمی‌کنم! من باید حتماً یه ضربه بهت بزنم! آقا مگه تو مار هست که می‌خوای ضربه بزنی ما آدمیزادیم باید اهل بخشش باشیم اهل عفو باشیم

در بیستون پیرمردی میخواست بره اونور خیابان ماشین زدش مرحوم شد.

ما با چند نفر رفتیم منزل اون مرحوم پسرشم بزرگ بودند بالاخره یه فاتحه‌ای دادیم و گفتیم که یک همچین اتفاقی افتاده شما چه درخواستی دارید از این راننده ماشین؟ چه آدمای خوبی بودند گفتن ما هیچ درخواستی نداریم ما حتی دیه هم نمیخواهیم. یه اتفاقی افتاده بابای ما داشته رد می‌شده اینم حواسش نبوده یا هرچی بوده زده. هیچی نخواستن و موردی عجیب تر این بود که پلیس بود که از.

سرکار برمی‌گشت بچه‌ای را زیر گرفته بود بچه از دنیا رفت ما با چند تا از برادران نیروی انتظامی رفتیم خونه پدر اون بچه. با هم فاتحه دادیم و بالاخره گفتیم آقا یه همچین اتفاقی افتاده شما چی می‌خواید از این آقا گفت من هیچی نمی‌خوام و اگر ایشون بچه دومم زیر بگیره باز هیچی ازش نمی‌خوام خیلی عجیبه معلوم هستش که خدا به اینا نظر لطف داره چون میگه وقتی خدا به کسی نظر لطف داره او رو صاحب عفو و گذشت می‌کنه.

دنبال انتقام نیست

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که چند بار مشرف شدند امام زمان علیه السلام شاید به خاطر این قضیه اش بوده که پسر ایشون که طلبه بود و در نماز جماعت پدرش حاضر بود وسط نماز یه نفر داعشی آمد بالاخره پسر حاج آقا رو . که مرجع تقلید شیعه شیعیان جهان پسر طلبه ایشون رو سر نماز کشت

مردم قاتلو گرفتن تحویل پلیس عراق دادن آخر شب آیت الله گفت قاتل کجاست گفتن زندان. بلند شد رفت گفت من هیچ شکایتی از قاتل ندارم و رضایت داد.

شایدم اینکارا رو می کردند که امام زمان اونها رو اجازه تشریف بهشون می داد ولی کسی که نسبت به خواهرش برادرش فامیلش همسایش کینه داره سراغ داریم برادر با برادر ده ساله قهره

. این کجا امام زمان اجازه میده بره محضرش لذا وقتی که

یکی از بزرگان به نام آقای میرزا جواد ملکی می خواست طلبه بشه رفت خدمت ملا حسین قلی همدانی ایشون فرمود اگه می خوای بیای تو این مسیر باید برید این دلتو از هر کینه ای پاک کنی! شنیدم شما با فلان ملکی های تبریز یه درگیری دارید گفت آره ما با هم درگیریم گفت اول برو با اونا صلح بکن با اون آقای .هم که دعوا داری کفش جلو پاش جفت کن بعد بیا بشو عارف الی الله

و الا رسیدن به خدا با داشتن حقد و کینه میسر نمی شه اگه می خواید به خدا
برسید باید دلت صاف باشه هیچ کینه ای توش نباشه اگه باشه نمی تونی اوج
بگیری! به گروه عارفان راهت نمیدند

چرا در دادگاه های ما اینقدر پرونده شکایت از هم هست؟ ما کشوری هستیم
سالی ۱۷ میلیون پرونده تو دادگاه داریم چون کینه وجود داره چون عفو و
بخشش نیست و...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها**

یکی از مصادیق پیروزی در جهاد اکبر این هستش که شخص زبانش رو کنترل می‌کنه

کسانی که زبانشون را رها می‌کنند و هر حرفی از این زبانشون صادر میشه اینا در جهاد اکبر شکست خوردند و الا بزرگان ما خیلی به مساله کنترل زبان اهمیت می‌دادند حتی در صدر اسلام سنگ ریزه می‌داشتن زیر زبانشون که این سنگریزه به اونایادآوری کنه

مبادا غیبتی از اونا صادر بشه پشت سر کسی حرفی بزنند

آیت الله محمد تقی بهلول که ایشون ۳۰ سال در زندان‌های افغانستان به دستور رضا شاه زندانی بود ایشون صاحب کرامت هم بودند می‌گه که من چون تحت تعقیب بودم

به زنم گفتم من تحت تعقیبم اگه تو زن من باشی تورو هم میگیرند! طلاق میدم
برو شوهر کن که دیگه بهت کاری نداشته باشه گوش داد بعد از عده رفت خب
کسی ازدواج کرد و بعد از مدتی مرحوم شد زنه

. یه شب در خواب دیدم که دو تا خانم از بستگان

آمدن گفتن ما از طرف حضرت فاطمه زهرا آمدیم زن شما که مرده خیلی اهل
غیبت بوده الان می خواند بیرنش جهنم حضرت فاطمه زهرا فرموده مهلتی بهش
بدید به شوهرش بگیم بره از اونایی که این غیبت اونا رو کرده حلالیت بگیره
. حالا ما اومدیم بهت بگیم که آقا برو

خانم شما از کسانی که غیبت می کرده حلالیت بگیره

از خواب که بیدار شدم رفتم اون منطقه خودمون مردمو جمع کردن گفتم یه
بنده خدایی غیبت شما را کرده شما همینجا نیت کنید که حلالش کنید بعد از
. مدتی در خواب خانمم به خوابم آمد گفت منو نجات دادی

می خواستند منو ببرند آتش جهنم بسوزانند به خاطر غیبت هایی که کردم

بنابراین مواظب باشیم میگه الغیبه اشد من الزنا غیبت از زنا شدیدتره پناه می بریم
چرا بعضی از این مردم می شینن راحت سر افراد غیبت می کنند مثل آب خوردن!
زبانشون هر حرفی میره

معلوم است در جهاد اکبر روزه شدن بنابراین مواظب باشیم مخصوصاً غیبت
. هیچکسو نکنیم

و انشالله که اگر غیبت کردیم اگه تونستیم ارزش حلالیت بطلبیم اگه دیدیم باعث
دعوا می شه براش مرتب طلب آمرزش کنیم

:جلسه 54 جهاد اکبر

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها

کسی که در جهاد اکبر پیروز شده اهل غیبت نیست نباید غیبت بکنیم حالا سوال می‌کنن آقا ما چیکار کنیم که غیبت نکنیم چون بعضیا عادت کردن معتاد شدن به غیبت کردن کسی که معتاد شده به غیبت کردن چیکار بکنه که غیبت نکنه؟
یک راهش اینه که

برای خودش جریمه بزاره بگه اگر من این دفعه مرتکب غیبت کردن شدم مثلاً سه روز روزه می‌گیرم

خدا رحمت بکنه مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی سید حسین بروجردی که ایشون زود عصبانی می‌شدن ولی بعد زودم حلالیت می‌طلبیدند نقل است روزی سر منبر به یک طلبه عصبانی شدن بعد از بالای منبر آمدن پایین و رفتن دست اون طلبه رو بوسیدن

ایشون برای درمان اینکه زود عصبانی می‌شدند یه جریمه برای خودشون گذاشتن. گفتن اگر این دفعه عصبانی شدم یک سال روزه می‌گیرم سن ۷۰ سالگی

پیرمردی آمد چشمش افتاد به جمال مبارک آیت الله العظمی بروجردی شروع کرد بوسیدن پای ایشون و ایشون از این کارا خیلی بدش می آمد عصبانی شد به این پیرمرد فکر کنم با اون عصاشونم یه چیزی به این پیرمرد یه حرکتی انجام دادن. چون دوباره عصبانی دند لذا فرمودن بعد یه سال روزه بگیرم و ایشون در اون سنشون یک سال روزه گرفتن

.شنیدید که میگن نظر به صورت عالمان عبادته

وقتی که داشتند مسجد هامبورگ و به دستور آیت الله بروجردی درست می کردن عکس ایشونو گذاشته بودن رو دیوار ۱۵ نفر آلمانی بر اثر دیدن عکس آقای بروجردی شیعه شدن مسلمان شدن فقط نگاه کردند به عکس ایشون .مبهوت جمال معنوی ایشون شدن و شیعه شدن

بنابراین برای غیبت هم ما باید برای خودمون جریمه بذاریم که ما غیبت نکنیم خیلی بده باعث دوری از خدا میشه و حالا مسئله دیگر اینه که شنونده غیبت شریک غیبت کننده است چه موقع شریک شه طرف داره غیبت می کنه شما دارید گوش میدی هیچ کاری انجام نمی دی شما باید دو تا کار انجام بدید وقتی کسی غیبت کرد یک

از اون شخصی که این داره غیبت می کنه دفاع کنی بگه نه اینجوری نیست ایشون همچون خصلت بدی نداره ازش دفاع کن یا اینکه نه اگر اینو بلد نیستی و نمی خوای انجام بدی از اون مجلس بلند شی اگر این دو تا کارو انجام دادی شریک غیبت کننده نیستی ولی اگر نشستی گوش دادی تا آخرش دفاع هم نکردی از اون غیبت شونده اونوقت شما هم اسمتون در زمره غیبت کننده ها ثبت می کنن.

نکته دیگرم این هستش که ماها اگر سعی بکنیم دائم الذکر باشیم کمتر دچار غیبت میشویم

پسر آیت الله بهجت می گفت پدر من بلند می شد از قفسه، کتاب داره ذکر می گفت.

.یعنی حتی این چند ثانیه هم ایشون ساکت نبودن

اگر انسان خودشو به ذکر که خدا گفته: یا ایها الذین آمنوا ذکرُوا الله ذکر اکثیرا(احزاب ایه 41).ای مومنین! دائم الذکر باشید کسی که دائم الذکر باشه.دیگه به غیبت کردن عادت پیدا نمی کنه

یکی از عوامل مهم غیبت کردن اینه که ما دائم الذکر نیستیم به ذکر خودمونو . مشغول نکردیم. الان عده ای هستند غیبت مسولین را می کنند مثلا غیبت غیبت آقای اثره ای رو می کنند! باید گفت اینا مورد اعتماد رهبرند یا مثلا میگند آقای قالیباف فلان کرد بهمان کرد خیانت کرد! چرا این حرفا رو شما می زنید همینجوری بدون سند بدون مدرک پشت سرمسئولین غیبت می کنید! اگر ما قالیباف رو بگیریم بده! اثره ای هم بگیریم بده و فلان مسول هم بده. دیگه کی برامون باقی می مونه؟

صلا دشمن از خداشه که مردم نسبت به مسئولینشون بدبین باشد نکته دیگر اینکه غیبت بزرگان گناهای بیشتره یه نفر اومد پیش آیت الله حجت که ایشون با امام زمان مکرر ملاقات داشته گفت آقا من غیبت شما رو کردم منو حلال کنید فرمودند که ببینید یه بار شخص من است به عنوان یه آدم عادی من حلال کردم ولی من چون مرجع تقلیدم مجتهدم.

امام زمان باید بگذره مسئله فرد دیگه نیست مسئله مرجعیه. مساله قداست اسلامه. قداست علمای اسلامه اونو می خوای چیکار بکنی بنابراین شما غیبت یه

ادم عادی رو می کنی فرق می کنه تا اینکه غیبت یه شخص بزرگیو می کنی. البته
بزرگان ما وقتی بهشون می گیم می بخشنند معمولاً

یه نفر غیبت آیت الله گرامی از مراجع کرده بود به ایشون نامه نوشت که آقا من
غیبت شما را کردم شما منو حلال کن گفت من حلال می کنم ولی به شرطی که
یه زیارت عاشورا بخونی ثوابشو به من بدید به این شرط. شرط آسانی بود
و نکته آخر دعای روز دوشنبه مال همینیه که خدایا اگر غیبت کسی را کردم
خب از طرف من اونو راضیش کن تو خدای جهان هستی

تو از طرف من اونو راضی کن که روز قیامت من سبک باشم

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها

خوشا به حال کسی که در جهاد اکبر پیروز شد و بدا به حال کسی که در جهاد اکبر مردود شد

از آفت هایش که تو خیلی از خانواده‌ها وجود داره مردهایی که بدزبانند .
میگه حاج آقا پدر من پیرمرده

از صبح تا شب به مادر من ناسزایمیکه چه بکنیم با این وضع! شما یه دعایی هست
که .

دیگه ناسزا نگه؟

آقا امیرالمومنین فرمود هر دردی را من می‌تونم درمان کنم غیر از بد اخلاقی
کسی که بد اخلاق باشه نمی‌تونم درمانش کنم لذا با دعا درست نمی‌شه میگن
که سقراط حکیم، حکیم یونانی ایشون یه زنی داشت بد زبان نشسته بود خانمش
داشت لباس میشست. تو حیاط نشسته بودند خانم شروع کرد به بدزبانی. هرچی
بدزبانی کرد سقراط فقط گوش می‌داد هیچی نمی‌گفت

خانم عصبانی شد تشت به قول معروف آب و صابون رو سر سقراط حکیم خالی کرد شاگردا اونجا بودن گفتن استاد پس چرا با این خانم برخورد نمی کنی .گفت بعد از رعد و برق بارون

بارون میاد!

خدا نکنه زن آدم بد زبان باشه یا اینکه معلمایی هستند بد زبان مثلاً به دانش آموز .میگه گوساله در حالی که انسانی را شما به حیوانی نام بذاری حرامه

بعضی از افراد اگر بد زبانند علتش اینه که رفیق بدربانی دارند همین بچه هایی که تو کوچه هستن می بینی بچه که میاد باهاشون رفیق می شه روز اول هیچی بلد نیستا بعد از مدتی اینم شروع می کنه بدزبانی کردن

این علامته که طرف در جهاد اکبر مونده و الا هیچ کدام از اهل بیت ما بد زبان نبودن بالاترین عصبانیتی که داشتند مثلاً می گفتن سکلت امک مادرت به عزایت بنشیند خیلی ناراحت می شدن به دشمن میگفتن مادرت به عزایت بشیند. ما خیلی عصبانی میشیم میگیم خدا خیرت بده

پدر و مادر نقش مهمی دارند در بدزبانی و خوش زبانی فرزند اگه دیدید یه بچه خوش زبان اهل فحاشی نیست معلوم است پدر مادر خوبی داشته رفیقای خوبی داشته معلم خوبی داشته.

لذا می فرماید که رسول خدا فرمودند سه تا حق فرزند به گردن پدر داره ۱ اسم خوب براش انتخاب کنه حالا شما بعضی از افراد چه اسم های بدی دارند مقصر پدر مادرند.

پیامبر اسلام یکی از کارهایی که می کرد هر کسی اسمش بد بود عوض می کرد اسم خوب براش می گذاشت.

دومین وظیفه پدر اینه که قرآن یادفرزندش بده اکثر مردم قرآن بلد نیستن بخونن .
کی مقصره باباشون مقصره.

می بینیم که اگه فیزیک شیمی فرزندش بد باشه فوری معلم براش می گیره ولی اگه قرآنش بد باشه ولش می کنه اهیت نمیدند.

سومین وظیفه ای که پدر داره ادب یاد بچه اش بده. با ادب باشه شما می بینید که بعضی بچه ها چقدر با ادبند این مال زحمات پدر مادر شونه و برعکس بعضی بچه ها چقدر بی ادبند اینم مال بی توجهی والدین به ادب فرزند است.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهوا قد خاب من دسيها**

یکی از نشانه‌های پیروزی در جهاد اکبر وفادار بودن است. کسانی که در جهاد اکبر موفق شدند افرادی هستند که وفادار هستند

و کسانی که بی‌وفا هستند این‌ها معلومه که در جهاد اکبر مردود شدند و رفوزه شدند

ما وقتی که می‌گیم وفادار اسمی که به ذهنمون می‌رسه وفاداری حضرت عباس نسبت به امام حسین علیه السلام است که همین وفاداری باعث شد که اسم حضرت عباس را خداوند بلند مرتبه قرار بده و باب الحوائج باشه
اما وفاداری یکی از جاهایی که شناخته میشه موقع
. خطر. موقع

مرگ و موقع زلزله و موقع جنگ اونجا معلوم میشه که آیا این رفیق این سرباز
آیا این مامور وفادار هست یا نه عصر تاسوعا برای حضرت عباس امان نامه
آوردند دیگه معلوم بود اگه حضرت عباس بمانه کشته می‌شه براش امان نامه

آوردند آقا شما بیا برای خودت برو زند گیتو بکن ولی حضرت عباس چون اسوه
و الگوی وفاداری هستند هرگز زیر بار امان نامه نرفتند

شب عاشورا هم وقتی که امام حسین فرمود همه شما برید آزادید بیعت از شما
برداشتم اول نفری که سخترانی کرد صحبت کرد و اعلام وفاداری کرد حضرت
عباس بود گفت خدا اون روز را نیاره که ما تو را تنها بزاریم و جان خودمون رو
حفظ کنیم

در جمهوری اسلامی کیا وفادار بودن؟ سرداران ما شهدای ما علمای ما بزرگان
ما اینا همه وفادار بودن و عده ای هم بی وفایی کردند

در فتنه ۸۸ سران فتنه اینا بی وفا بودند و به حضرت امام و به به آرمان های
انقلاب بی وفایی کرد

. الانم همینجوره الانم بعضی از افرادی که جزو خواص هستند

متأسفانه اینا بی وفاهستند

طلحه و زبیرمکه جزو خواص مسلمانان صدر اسلام بودند اونا هم بی وفایی کردن
اونا وقتی که امیرالمومنین به خلافت رسید اولین نفراتی بودند که با امیرالمومنین
بیعت کردن ولی بی وفایی کردن

و بعد اون همه خون‌ها ریخته شد جنگ جمل به پا شد جنگ نهروان به پا شد
ناکشین و قاسطین و مارقین همه اینها مسلمانانی بودند که به ولایت بی وفایی
کردند!

در جمهوری اسلامی هم همینجور افرادی بودند با حضرت امام با هواپیما از
پاریس آمدند ایران مثل بنی صدر مثل قطب‌زاده ولی همینا بی وفایی کردن
خیانت کردن

خیلی بی وفایی بده می‌گن که یه داستانی است برای اینکه نشون بده بی وفایی
می‌گه دو نفر بودن

با هم رفیق بودن یکیشون قوی تر بود به اونی که ضعیف تر بود گفت تا منو داری
غصه نخور هر خطری پیش بیاد من از شما دفاع می‌کنم یه روز با هم جنگل رفتم
خلاصه اونجا تو جنگل یه دفعه خرسی آمد این آقایی که هی می‌گفت تا منو
داری غصه نخور رفیقشو تنها گذاشت و از ترس از درخت زد بالا

و رفیقش تنها ماند و دید الان خرس میاد سراغش و خلاصه او را میخوره شنیده
بود که اگر آدم خودشو به مردن بزنه خرس باش کاری نداره لذا رو به قبله دراز
کشید و خودشو به مردن زد خرس آمد بالا سرشو یه بویی کشید و خلاصه بعدم

رفت اون رفیق از بالای درخت اومد پایین و به این رفیقش گفت خرس تو
گوشت چی گفت؟ گفت خرس تو گوشم گفت با ادم نامرد رفیق نشو

.

حضرت عباس هم می‌تونست بی وفایی بکنه بره برای خودش زندگیشو بکنه ولی
اون موقع مردود می‌شد اما حضرت عباس فرزند امیرالمومنین مظهر وفاداری
مظهر ولایت مداری بود و هرگز بی وفایی نمی‌کرد حتی اگر هزار بار زنده می
شد و شهید می‌شد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهوا قد خاب من دستيها**

یکی از علامت‌های موفقیت در جهاد اکبر مسئله تسلیم و رضا به مقدرات الهی است.

. ماها زمانی که حالمون خوبه خدا رو شکر می‌کنیم

وقتی که وضع مالیمون خوبه وقتی که بدنمون سالمه وقتی که همه چیز بر وفق مراد هست خدا را شکر می‌کنیم این هنر نیست هنر اینه که وقتی که حالمون خرابه آیا اون زمانم خدا را شکر می‌کنیم وقتی که بی پول هستیم آیا خدا را شکر می‌کنیم وقتی که دچار مشکل میشیم آیا خدا را شکر می‌کنیم .یکی از درس‌های مهم کربلا اینه که امام حسین علیه السلام

هر چقدر بیشتر مصیبت می‌دید صورتش شاداب‌تر می‌شد تا اونجایی که در گودال قتلگاه فرمود صبرا علی قضاک لا معبود سواک یا غیاث المستغیس خدایا هرچی تو بر من مصیبت وارد کنی من صبر می‌کنم هیچ وقت اعتراض نمی‌کنم این اعتراض نکردن خیلی ارزشمندنده که انسان زمانی که دچار مشکل میشه بازم مثل اون زمانی که حالش خوبه، خدا رو شکر کنه

. خداوند در قرآن مثال زده به

ایوب که حضرت ایوب با اینکه اون همه مصیبت‌ها برش وارد شد ولی لحظه‌ای
از شکر کردن دست برداشت

برای هر کدام از ما در زندگی مشکلاتی پیش میاد باید ببینیم در اون موقع ما چه
عکس‌العملی نشون میدیم در مقابل اون مصیبت‌ها و مشکلات
. میگن حضرت زینب کبری

وقتی که اون مصیبت‌های بزرگ برش وارد شد شاعرزبان حال حضرت زینب رو
اینجور میگه

. تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول

در مقتل کشتگان چو فرمود نزول

شکرانه سرود که ای خداوند جلیل

قربانی ما به پیشگاه تو قبول

ما رایتہ الا جمیلا که زینب کبری فرمود

یه مادر شهیدی بهش گفتند بچه‌ات شهید شده بیا شناسایی کن خودش تعریف می‌کنه میگه وقتی که پسرم شهید شد چند نفر اومدند با یه مقدماتی خبر شهادتشو .به من دادن که مثلاً من سخته نکنم ولی وقتی دیدند روحیه من چقدر قویه

گفتند شما روحیت انقدر قویه این خبر رو به شوهرت بده بعدم بنا شد بریم سردخانه. وقتی که خواستیم بریم سردخانه گفتیم ما باید وضو بگیریم با وضو وارد بشیم وضو گرفتیم و رفتیم چشمم افتاد به جنازه در خون طپیده پسرم چند جاشو بوس کردم پیشانیشو بوسیدم چرا پیشانیشو بوسیدم چون برای خدا سجده می‌کرد چشماشو بوسیدم

چون وقتی که یه روحانی یا سیدی را می‌دید خوشحال می‌شد و اون‌ها را دوست داشت لب‌هاشو بوسیدم گفتم علی جان بسیار ذکر خدا می‌گفتی و با این لب‌ها از امام حسین زیاد یاد می‌کردی سینه‌شو بوسیدم چون آیات قرآن و حدیث ۱۴ معصوم در سینه‌اش بود و گاهی می‌خواند دست‌هاشم بوسیدم چون با اون دست‌ها اسلحه برداشت و با دشمن‌ها جهاد کرد و مبارزه کرد

این مادر شهید مقام رضا رو داره مقام صبر رو داره شکوه نمی‌کنه ولی ما بعضی از مادرها هم داشتیم وقتی که

متوجه شدند پسرشون حالا یا شهید شده یا از دنیا رفته اینا متزلزل شدند این‌ها
اعتراض کردند به خدا چرا پسر ما رو از ما گرفتی چرا این عزیز ما را از ما گرفتی
پس کسانی که در جهاد اکبر پیروز هستند اینها وقتی که براشون یک مصیبتی و
مشکلی پیش میاد مانند زمانی که در آرامش و در آسایش هستند حالشون
عوض نمیشه و باز هم به شکر الهی مشغول هستند.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

بحثمون درباره جهاد اکبر هست

اما درباره جهاد اکبر عرض کردیم که یکی از ویژگی های آدم های که درجهاد اکبر موفق شدن اینه که هیچ وقت در مشکلات به خدا اعتراض نمی کنند

من اینجا از یکی از بزرگان

نام ببرم.

شخصی که می خوام اسم ببرم کسیه که حضرت امام فرمودند در قبرستان شیخان قم یک مرد خوابیده یعنی اون همه علما اونجا هستند حضرت امام آیت الله میرزا جواد جواد آقای ملکی تبریزی را می گند که واقعاً صاحب کرامت بودند ایشون صاحب کرامت بودند علتش همینه که درجهاد اکبر موفق شدند. نقل است ایشون هر سال عید غدیر در خانه شون جشن می گرفتند

و مردم قم می آمدند و علما می آمدن خانه ایشون روز عید غدیر.

یک سال روز عید غدیر ایشون جشن گرفته بودند و علما و مردم می آمدن خانه ایشون، پسر طلبه ایشون رفته بود آب انبار آب بیاره تو آب خفه شده بود یه دفعه

ایه الله ملکی دید صدای جیغ زن‌ها بلند شد آمد گفت چه خبر شده؟ گفتند پسر شما در آب خفه شده گفت صداشو در نیارید عید حضرت امیر رو خراب نکنید. سکوت بکنید خب یه مقدار ساکت شدند.

مردم می‌آمدن تبریکِ عید را می‌گفتند و خبر نداشتند که ایشان دچار یه همچون مصیبتی شده بعد که دیگه همه مردم رفتن چند نفر از خواص موندن ایشون همچین جمله‌ای گفتن این جمله برای ما درسه گفت چون من هر سال عید غدیر برای حضرت امیر جشن بگیرم امسال حضرت امیر به من عیدی

این مقام صبره. هیچ وقت اعتراضی نداره که چرا خدا در روز غدیر اومده پسر طلبه منو از من گرفته.

بزرگان ما این چنین بودند لذا خداوند در قرآن چند جا فرموده رضی الله عنه. خدا از اینها راضیه. اینها

کسانی هستند که خدا از اینا راضی است که در راستان امام حسین: **یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه** ای امام حسین بیا پیش خدا در حالی که خدا از تو راضی هست و تو هم از خدا راضی هستی

پس ما اگر می‌خواهیم متوجه بشیم ببینیم که آیا در جهاد اکبر پیروز شدیم ببینیم
وقتی برای ما مشکلی پیدا میشه بلایی برای ما نازل میشه ببینیم چه عکس‌العملی
نشان میدیم.

چون بعضیا من دیدم در حالتی که مصیبت ندارند خیلی آدم مومنی هستند خیلی
آدم خوبین. ولی وقتی که مثلاً زنش از دنیا رفته دیگه یه آدم دیگه‌ای شده متزلزل
شده، دچار شکست روحی شده، به خدا بدبین شده که چرا خدا زن منو گرفت

.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دسيها**

کسی که در جهاد اکبر موفق شده هیچ وقت در مشکلات و در مصیبت‌ها به خداوند بدبین نمی‌شه متأسفانه بعضیا هستن بدبین میشن میگن خدا ظالم هست. مثلاً چرا ظالم است چون پسر منو برد! چرا برد باید پسر منو باقی می‌داشت

ولی اشتباه می‌کنند چون خدا اولاً جز خیر ازش صادر نمیشه هیچ وقت بد بنده‌هاشو نمی‌خواد اینی که یه جوانی رو از خانواده‌اش می‌گیره یک حکمت‌هایی داره ما نمی‌دونیم شاید این جوان اگر می‌موند معتاد می‌شد ظالم می‌شد آدم بدی می‌شد خدا جونشو گرفت که بره دیگه عاقبت بخیر بشه آدم بدی نشه

. یکی از کسانی که واقعاً در جهاد اکبر پیروز بوده و عارف بالله بوده

شاعری به نام باباطاهر هست. این بابا طاهر در عین حالی که آدمی بوده است که تحصیل کرده نبوده ولی به درجات بالای عرفان رسیده من شعر ایشان رو در این رابطه می‌خوانم در رابطه با بحث خودمون که انسان نباید اعتراض کنه در مشکلات در مصیبت‌ها میگه

یکی درد و یکی درمان پسند است یکی وصل و یکی هجران پسندد

. من از

درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

حالا همین را از کجا گرفته شده از این روایت امام باقر(ع) که نقل است جابر
آمد محضر امام باقر(ع) آقا فرمود که در چه حالی هستی عرض کرد در حالی
هستم که پیری را بر جوانی ترجیح می‌دهم مرگ را بر زندگی ترجیح میدم یعنی
.خیلی آدم خوبی هستم بیماری را بر سلامتی ترجیح میدم جابر گفت

منظور از اینکه بیماری را بر سلامتی ترجیح بده یعنی بگه من مریض باشم بهتره
که خوب باشم. مرگ را بر زندگی ترجیح میدم بعد پیری را بر جوانی ترجیح
میدم امام باقر(ع) فرمود اما ما اینجور نیستیم خب پس شما چه جور هستید فرمود
اگر خدا مرا پیر قرار بده پیری را دوست دارم اگر خدا مرا جوان بده جوانی
.رو دوست دارم اگر مرا بیمار کنه بیماری رو دوست دارم

اگر مرا سالم نگه داره سلامت دوست دارم اگر مرا بمیرانه مرگو دوست دارم اگر
مرا زنده نگه داره زندگی را دوست دارم

هرچی خدا بخواد هرچی او بگه اینجا بود که جابر صورت حضرت را بوسید
گفت رسول خدا راست فرمود به من گفت فرزندی از نسل مرا دیدار خواهی
کرد هم نام من است و علم را میشکافد و باقر علوم است و اونم شکافنده علم اولیه
اولین و آخرین پس ما باید این جور باشیم

خدایا تو چون مهربان ترین مهربانی بد ما را نمی خواهی اگر ما مریض شدیم حتما
یک نفعی برای ما دارد که ما مریض شدیم اگر دچار این مصیبت شدیم همین
ظاهرش مصیبت و لی در باطن رحمته

روایت خیلی جالبیه میگه شما مومنین وقتی وارد بهشت میشید ولی خدا وقتی که
وارد بهشت می شه و در بهشت استقرار پیدا می کنه و نعمت های خدا بهش سرازیر
میشه بهش باغ میدن بهش قصر میدن

همه چی در اختیار خودش قرار میده عده ای از فرشته ها خدمتکارش میشن و در
اطرافش حلقه می زنند در مقابلش سر فرود می آورند چشمه ها در اطرافش
می جوشه و از زیر تختش نهر جاری می شه بعد می فرماید که فرش های بهشتی از
زیباترین فرش ها زیر پاش گسترده می شه متکاها برای تکیه قرار داده میشه و هر
چیزی که میل پیدا بکنه بهش میدن

و خیلی خوشحال میشه و همسران بهشتی هم بهش میدن وقتی همه این نعمت‌ها رو بهش دادن و کاملاً در بهشت استقرار پیدا کرد خدا باهاشون حرف می‌زنه چی بهشون میگه خدا می‌فرماید که آیا به شما خبر ندید یه چیزی باشه که از اینی که شما دارید بهتر باشه اینا تعجب می‌کنند میگن خدایا ما چیزی کم و کسر نداریم ما هرچی که لازم داریم الان داریم دیگه چیزی کم و کسر نداریم که بگیم که آقا بهتر از این دیگه چیه

بهتر از این دیگه سراغ دارید همه چی در اختیارتونه دیگه نمی‌خواهی پول بدی در مغازه جنس بخری همه چیز رایگان. عسلشم تقلبی نیست عسل اصلیه خلاصه همسرشم حسود نیست اذیت کن نیست نق زن نیست همسران بهشتی بعدم مهریه و شهریه نمی‌خواد مفت و مجانی بهت دادن خدمتکارم که ۱۰۰ تا ۲۰۰ تا هرچی. بخوای در اختیارتونه دیگه چی می‌خواهی اهل بهشت از سخن خدا تعجب می‌کنن

خداوند بار دیگر می‌فرماید که آیا بگم چه چیزی هست که از اینایی که در اختیار شما است بهتره اینا دیگه میگن خلاف ادبه بگیم که نمی‌خواهیم بهتر از این نمی‌شه فیقولون ربنا نعم بگو چیه که از این بهتره ما دیگه از این بهتر سراغ نداریم یک دفعه خدا می‌فرماید رضای من از شما و محبت من به شما بهتر از تمام این چیزهای که دارید اهل بهشت اینجا می‌گنداری

اینکه تو از ما راضی باشی بگی من از تو راضیم این از تمام این نعمت‌ها بالاتر
هست